

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۸

می ۲۰۱۴



Все ли правильно сделано?..

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۸

مئی ۲۰۱۲

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

- ایرانیان باید اطمینان داشته باشند که روس ها دوست آن‌ها هستند
استانیسلاو ایوانوف.....۳
- درباره بعضی نتایج سفر وزیر امور خارجه ارمنستان به تهران در چارچوب اوضاع منطقه
کارینه تر ساهاکیان.....۵
- یک تشت آب سرد بر سر نتانیاهوی دوآتشه
یوری فیلین.....۷
- ایران - تاجیکستان - روسیه: آباد کردن اورآسیا
آنتون یفستراتوف.....۱۰
- ایران و چگونگی مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای
سرگئی میناسیان.....۱۲
- اسلام به مثابه آئینه اروپا
حیدر جمال.....۱۴
- ایران در «قاره سیاه»
جواد شبیری.....۱۶
- ایران و پاکستان: آیا شراکت راهبردی امکان دارد؟
نیکلای کالچوگین.....۱۹
- باراک اوباما - حامد کرزای: پیمان راهبردی از طلوع تا غروب آفتاب
نیکلای یفسیینکو.....۲۱
- آیا در ملاقات گروه ۵+۱ در بغداد پرونده هسته‌ای ایران بسته خواهد شد؟
نیکلای کالچوگین.....۲۳
- آیا در ملاقات گروه ۵+۱ در بغداد پرونده هسته‌ای ایران بسته خواهد شد؟
آلکساندر نیکلایف.....۲۶
- اوضاع کردستان و چشم انداز جدایی کردستان عراقی
استانیسلاو ایوانوف.....۳۱
- اوضاع داخلی ایران در ماه آوریل سال ۲۰۱۲
ویکتور رایفسکی.....۳۳
- شورای همکاری خلیج فارس: ترس به عنوان پایه اتحاد
جواد شبیری.....۳۵
- دریای خزر: روسیه و ایران چاره ای جز انعقاد پیمان ندارند
نیکلای کالچوگین.....۳۸
- «مثلث ژئوپلتیکی» پیرامون ارمنستان
سرگئی میناسیان.....۴۰
- بردار محمود احمدی‌نژاد در آسیای مرکزی: مسایل و چشم انداز
دنیس پورژینسکی.....۴۲

ایرانیان باید اطمینان داشته باشند که روس ها دوست آنها هستند

استانیسلاو ایوانوف

مقاله ولادیمیر شیوکین مفسر سیاسی تحت عنوان «اشتباه سرنوشت ساز ارتشید ماکاروف» که ۲۶ آوریل ۲۰۱۲ در سایت «ایران رو» درج شد، ذهنیت اکثریت مردم روسیه درباره ایران را به بهترین وجه منعکس می کند. سؤال بی جواب نویسنده که «آیا این دیدگاه شخصی ماکاروف است یا موضع گیری جدید کرملین؟» در واقع نسبتاً شفاف است. از قرار معلوم، ژنرال ماکاروف هرگز درباره هیچ یک از مسایل سیاست خارجی روسیه نقطه نظر خود را بیان نکرده است. این امتیاز کرملین است که معمولاً رئیس جمهور، اطرافیان وی یا وزارت امور خارجه روسیه از این حق استفاده می کنند. با عنایت به اینکه ماکاروف را بعد از مصاحبه جنجال برانگیز با شبکه «راشا تودی» برکنار نکردند، او در این مورد نقش غیرعادی



را بازی کرده و تنها موضع گیری ریاست سیاسی کشور را اعلام نمود.

ایران برای روسیه نوین نه تنها همسایه مطمئن و شریک در امور بازرگانی، اقتصادی و زمینه های دیگر بلکه کشوری است که به ارتقای سطح امنیت منطقه ای و ملی (روسیه) مساعدت می کند. به گفته ویکتور ایوانوف رئیس نهاد روسی مبارزه با مواد مخدر، مقامات ایران بیش از ۳۰٪ مواد مخدر را کشف و ضبط می کنند که از این کشور از طرف افغانستان به روسیه و کشورهای جامعه مشترک المنافع انتقال داده می شود (جهت مقایسه، فدراسیون روسیه با سرویس های ویژه متعدد خود موفق می شود در مرزهای خود تنها ۴٪ مواد مخدر را کشف کند در حالی که مابقی این مواد در روسیه توزیع شده و به صورت ترانزیت به اروپا فرستاده می شود). در ایران اقدامات زیادی جهت پیشگیری از تولید و مصرف مواد مخدر به عمل آمده است که حتی کارشناسان بین المللی توصیه می کنند تجربه مقامات ایران در زمینه مبارزه با اشاعه مواد مخدر مورد مطالعه قرار گیرد. ایران همچنین به مانع مهمی بر سر راه مهاجرت مزدوران عربی القاعده و انواع و اقسام تروریست های بین المللی تبدیل گردیده است. این امر به خصوص در زمان به اصطلاح جنگ های اول و دوم چچن در روسیه مشهود بود. ایران همراه با روسیه در قفقاز جنوبی، در منطقه مناقشه ناگورنی قره باغ و در منطقه خزر نقش تثبیت کننده ای ایفا کرده و با گسترش روند بین المللی کردن مسایل منطقه ای و مداخله نیروهای خارجی مخالفت می ورزد.

جدیداً روابط روسی - ایرانی تا حدی پیچیده شده است. به طول انجامیدن ساخت نیروگاه اتمی بوشهر توسط طرف روس در سال های گذشته، رأی دادن روسیه به چهار قطعنامه در مورد تکمیل تحریم های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، وضع تحریم های مکمل یکجانبه روسیه در زمینه قطع همکاری نظامی فنی با ایران و از جمله لغو قرارداد درباره صدور تسلیحات دفاعی اس-۳۰۰، همگی با ناراحتی طبیعی و عدم تفاهم شرکای ایرانی ما روبرو شدند. با این وجود مقامات حاکم بر روسیه همیشه تأکید می نمودند که شواهد حالت نظامی برنامه هسته ای ایران در دست نیست و اینکه ایران برای روسیه و جامعه جهانی هیچ خطری فراهم نمی کند.

در این شرایط مصاحبه مذکور رئیس ستاد کل روسیه با جو کلی ناسازگار بوده و لحن آن نسبت به ایران تحریک آمیز بود. محافل اجتماعی روسیه یک بار دیگر دچار سؤال شدند که آیا این جستجوی دشمنان جدید خارجی روسیه است یا تلاش ناشیانه محافل حاکم بر روسیه برای خوشخدمتی به آمریکا و اسرائیل به حساب ایران؟ آیا این چرخش از کارزار ضد آمریکایی و ضد ناتویی که در مرحله اخیر در رسانه های گروهی روسیه دامن زده می شد، به سمت مقابل است یا تلاش برای همگام شدن با غرب در محور ایرانی؟

در حالی که واشنگتن و تل اوپو به دلایل قابل فهم این کار را می کنند (آن‌ها از اصل وجود نظام جمهوری اسلامی ایران راضی نیستند)، چرا روسیه باید به کارزار تبلیغاتی ضد ایرانی کشانده شود؟

به نظر می رسد که برای مردم روسیه مفید تر و منطقی تر است که با ایرانیان، همسایگان ما در دریای خزر روابط سالم، متقابلاً سودمند و حسن همجواری را حفظ نمایند. روسیه می توانست در زمینه ایفای نقش میانجی بین ایران و غرب (در شورای امنیت سازمان ملل متحد) در جهت برقراری گفتگو صلح آمیز سازنده در باره همه مسایل حاد و مبرم و از جمله اوضاع پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، فعال تر شود. اکنون ایران بیش از هر وقت دیگر به پشتیبانی بین المللی و تماس ها با جهان خارجی احتیاج دارد و همه بیانات و اعمال روسیه در محور ایرانی برای آن بسیار مهم می شود. بیش از پیش روشن می گردد که نمی توان از این به بعد نیز ایران را به بن بست انداخت. به عبارت دیگر، در حال حاضر مناسبات روسی - ایرانی از بوته آزمایش پایداری و استقامت می گذرد که در این رابطه بد نیست ضرب المثل معروفی را یادآوری کنیم که می گوید: «دوست آن باشد که گیرد دست دوست // در پریشان حالی و درماندگی». ایران مانند هر کشور دیگری از روسیه و تمام جامعه جهانی احترام و رفتار نیک می طلبد.

اگر اظهارات آشکارا ناباب رئیس ستاد کل روسیه در حق ایران با مرحله تعویض قدرت در کرملین و یک نوع بی نظمی در محافل حاکم بر کشور در این مرحله ارتباط داشته باشد، اشکالی ندارد. ولی بدتر خواهد بود چنانچه این مصاحبه به نقطه عطف در سیاست خارجی روسیه در محور ایرانی تبدیل شود که این امر برای ایران و روسیه عواقب منفی فراوانی در چنته دارد. بعید است که جامعه جهانی از این امر سودی ببرد. بالاخره در حال حاضر مسایل مبرم تری چون مسأله فلسطین، کردستان، قبرس، کشمیر، ناگورنی قره باغ، دزدان دریایی، خطر مواد مخدر افغانستان، خلع سلاح کامل همگانی و غیره در دستور روز بین المللی قرار دارند که بشریت فقط با تشریک مساعی می تواند حل و فصل نماید.

درباره بعضی نتایج سفر وزیر امور خارجه ارمنستان به تهران در چارچوب اوضاع منطقه

کارینه تر ساهاکیان

روز ۲۹ آوریل ادوارد نالباندیان وزیر امور خارجه ارمنستان به دعوت علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای انجام دیدار رسمی وارد تهران شد. در همان روز ملاقات وی با محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران برگزار شد. وزیر ارمنی پیام شخصی سرژ سارگسیان رئیس جمهور ارمنستان را تسلیم وی کرد که احمدی‌نژاد در واکنش به این پیام خواست بهترین آرزوهای وی به همتای ارمنی و تمام ملت ارمنستان رسانده شود.



طرفین جریان اجرای طرح های مشترک را بررسی نمودند. به گفته محمود احمدی‌نژاد، ایران در جهت توسعه روابط با ارمنستان در زمینه های مختلف تلاش ویژه‌ای به عمل می آورد. وی ضمن تأکید بر اهمیت ساخت خط راه‌آهن ایران ارمنستان، خط انتقال برق ولتاژ بالا و خط لوله انتقال نفت ایران - ارمنستان، به ضرورت بذل کوشش برای افزایش حجم تبادلات بازرگانی بین ایروان و تهران اشاره نمود. محمود احمدی‌نژاد اظهار داشت: «اسناد لازم برای تجارت آزاد در مرز ایران و ارمنستان باید تهیه شود. ارمنستان بعد از کسب استقلال روابط خود را با ایران توسعه داده و در این راستا طرح های مهم مشترک اجرا گردیده است. شخصیت های رسمی باید شرایط لازم را برای برقراری تجارت آزاد در مرز بین ایران و ارمنستان فراهم کنند که این امر به نفع تحکیم بیشتر روابط بین دو کشور تمام خواهد شد».

وزیر خارجه ارمنستان به نوبه خود خاطرنشان نمود که شرایط مناسبی برای توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی دو جانبه ایجاد شده است که باید از این شرایط استفاده کرد.

برای ارمنستان، همسایگی با کشور دوست اسلامی یکی از ضمانت های تأمین امنیت کشور به خصوص در شرایط حل نشدن مناقشه قره باغ می باشد. مقامات ارمنستان از موضع گیری سنجیده و دقیق ایران در قبال مسأله قره باغ استقبال می کنند. گفتنی است که ایران در سال ۲۰۱۰ از عبور محموله های نظامی برای آذربایجان خودداری کرد. به گفته علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ارمنستان در این منطقه موقعیت حساس و مهمی دارد. به گزارش خبرگزاری «مهر»، وی گفت: «ایران حاضر است به منظور حل و فصل مناقشه ناگورنی قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان میانجی گری کند».

صالحی در جریان کنفرانس خبری مشترک با ادوارد نالباندیان در تهران اظهار داشت که ایران خواهان حل و فصل صلح آمیز مناقشه ناگورنی قره باغ می باشد. وی افزود: «ما در قفقاز جنوبی منافع داریم و برای برقراری صلح در این منطقه تلاش می نماییم». آقای صالحی در دسامبر سال گذشته در مصاحبه با مجله «ایران معاصر» به طور خاصی تأکید کرده بود که ایران یکی از اولین کشورهایی بود که استقلال ارمنستان و آذربایجان را به رسمیت شناخت. ایران همیشه طرفدار حفظ تمامیت ارضی

آذربایجان بوده و از قطعنامه های سازمان ملل در این مورد پشتیبانی می کرد. ایران همیشه طرفدار حل و فصل مسالمت آمیز مسأله ناگورنی قره باغ بوده و زودتر از کشورهای دیگر گام هایی در این جهت برداشته و تلاش زیادی به عمل آورد که این مناقشه از راه صلح آمیز حل شود. ولی مداخله تعدادی از کشورهای ثالث مانع به ثمر رسیدن تلاش های دیپلماتیک ایران در این زمینه شد.

آقای صالحی در آن زمان گفت: « همچنین ایران در سال های اخیر نیز برای میانجیگری میان دو کشور دوست جمهوری آذربایجان و ارمنستان اعلام آمادگی کرده است. به نظر ما بحران های منطقه ای باید با همکاری کشورهای منطقه حل و فصل شوند و دخالت های خارج از منطقه به حل این قبیل معضلات مساعدت نخواهد کرد بلکه موجب پیچیده تر شدن این مناسبات خواهد شد» .

وزیر خارجه ایران در رابطه با مناسبات اقتصادی بین ارمنستان و ایران تأکید نمود که باید تلاش به عمل آورد که تبادلات بازرگانی دو جانبه افزایش یابد. اجرای کامل برنامه های دوجانبه مانند احداث خط راه آهن، خط لوله انتقال نفت و نیروگاه و نیز همکاری جدید در زمینه های دیگر باعث تحقق اهداف مشترک خواهد شد .

دولت ایران در آستانه سفر رئیس نهاد سیاست خارجی ارمنستان موافقتنامه درباره تسهیل عبور از مرز ارمنی - ایرانی را تأیید کرد. مطابق با این موافقتنامه، طرفین باید خدماتی در زمینه تسهیل انتقال بارها و حمل و نقل در مرز نوردوز - مگری را ارائه دهند .

ضمن جمع بندی مراتب فوق باید گفت که به عقیده ما، همکاری میان ارمنستان و ایران با وجود انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در سال ۲۰۱۳ در هر دو کشور برگزار شود، رو به افزایش خواهد گذاشت. نکته بسیار مهم آن است که این دو کشور نمونه همکاری در منطقه بدون توجه به دین و مذهب طرفین را از خود نشان می دهند. توصیه ما برای آذربایجان این است که قبل از آنکه تاریخدانان ارمنی و ایرانی را سرزنش کند، به خاطر بیاورد که خان نشین قره باغ به کدام دولت تعلق داشت. در غیر این صورت مسأله به گونه جلوه می کند که امپراطوری های پارس و روسیه وجود نداشتند و تنها آذربایجان بزرگ وجود داشت در حالی که آذربایجان تا سال ۱۹۲۰ در هیچ یک از نقشه های جهان علامت گذاری نشده بود.

یک تشت آب سرد بر سر نتانیاهوی دو آتشه

یوری فیلین

اعلام آمادگی اسرائیل برای تنبیه ایران آن هم به تنهایی و بدون کمک دیگران، بیش از پیش به یک بلوف پیش پا افتاده شباهت پیدا می‌کند. این امر یک بار دیگر ثابت می‌کند که متأسفانه سیاستمداران نسل جاری بیش از پیش بر اساس ارزش‌های مجازی و «از خود در آوردی» و نه بر اساس «هنر ممکن‌ها» فعالیت می‌کنند.



چند روز پیش اهود آلمرت نخست وزیر سابق اسرائیل سعی کرد کله‌های داغ دو رهبر کنونی اسرائیل یعنی بنیامین نتانیاهو نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع (به خصوص نتانیاهو مد نظر است) را سرد کند. او در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی-ان-ان با اصرار به دولت اسرائیل توصیه کرد که نه تنها از بمباران مستقل ایران خودداری کند بلکه ضربه به ایران را به عنوان «آخرین وسیله» بعد از ته کشیدن همه امکانات دیگر در نظر بگیرند.

آلمرت خاطرنشان کرد: «فعلاً فقط به یک چیز آگاهم و آن این است که رهبران ایران از حدی که بعد از آن طراحی سلاح‌های هسته‌ای شروع می‌شود، نگذشته‌اند. قرائن نشان می‌دهد که آن‌ها حد اقل رفتار خود را مورد تفکر و تأمل قرار می‌دهند و با سنجیدن همه گام‌های خود لجام نمی‌گسلند». او معتقد است که اگر قرار باشد حمله به ایران صورت بگیرد، باید فقط در چارچوب ائتلاف وسیع بین‌المللی تحت ریاست ایالات متحده این کار را کرد. اگر اسرائیل به تنهایی اقدام کند، ایران فوراً از همه امکانات خود برای ضربه مقابله به مثل استفاده خواهد کرد که عواقب این کار غیر قابل پیشبینی خواهد بود. آلمرت به همین علت به دولت فعلی نتانیاهو که بارها آمادگی اسرائیل برای حمله مستقل به ایران را اعلام نموده است، اعتماد ندارد.

باید گفت که میبیر داگان رئیس سابق سازمان «موساد» و شخصیت فوق‌العاده مطلع بود که این کارزار بر باد دادن خیال‌های واهی رهبران فعلی کشور را شروع کرد. وی اواسط ماه مارس در مصاحبه با شبکه CBS به همکاران فعلی خود هشدار داد که حمله به ایران ضربه موشکی مقابله به مثل به اسرائیل را موجب خواهد شد که می‌تواند به عواقب ویرانگرانه‌ای منجر شود. رئیس سابق سازمان اطلاعات دارای شهرت جهانی هشدار داد: «فکر می‌کنم که اسرائیل در حالت بسیار حساسی قرار خواهد گرفت». داگان در مورد کارآیی ضربه نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران که به عقیده وی تعداد آن‌ها نه ۴ واحد بلکه چند دوجین است، اظهار شک و تردید نمود. رئیس سابق موساد معتقد است که هیچ حمله نظامی باعث توقف برنامه هسته‌ای ایران نخواهد شد و در بهترین فرصت می‌تواند در اجرای این برنامه وقفه کوتاه مدتی ایجاد نماید.

ارزیابی داگان از ریاست ایران هم با بیانات رهبران فعلی اسرائیل همخوانی نداشت. وی گفت که رژیم کنونی ایران و از جمله محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران شخصیت‌هایی با تفکر عقلانی هستند. داگان گفت: «آن‌ها (روسای ایران) همه عواقب گام‌های خود را محاسبه می‌کنند زیرا بابت لغزش‌ها و محاسبات غلط بهای گرانی پرداخت خواهند کرد. فکر می‌کنم که

ایرانیان در مرحله جاری با احتیاط فراوانی رفتار می کنند». این حرفها با بیانات رهبران فعلی اسرائیل در حق محمود احمدی نژاد که هر از گاهی شنیده می شود، تفاوت فراوانی دارد. آن‌ها رئیس جمهور ایران را به فقدان عقلانیت و تمایل به نابودی اسرائیل در اولین فرصت متهم می کنند.

چندی پیش یوآل دیسکین رئیس سابق سرویس امنیت اسرائیلی «شین بت» حتی بیشتر از داگان از رهبران فعلی اسرائیل «مدح و ستایش» کرد. این شخص که نتانیاهو یک سال پیش مراسم با شکوه استعفاى او را برگزار کرد، ناگهان در ملاً عام اظهار داشت: «بزرگترین مشکل من این است که به ریاست کنونی کشور که ما را به لبه پرتگاه جنگ با ایران می برد، اعتماد ندارم... باور کنید من طی مدت زیادی آن‌ها (نتانیاهو و باراک) را از نزدیک مشاهده می کردم. آن‌ها کسانی نیستند که من حاضر بودم در جریان تحولات اینقدر مهم و حساس اداره امور اسرائیل را به آن‌ها واگذار کنم». به گفته دیسکین، مسأله این است که هر دو رهبر اسرائیل دور از عقلانیت، تحت تأثیر «تفکر مسیحایی نجات جهان» فعالیت می کنند در حالی که «منجی جهان» نیستند. او معتقد است که ریاست کشور مردم را در مورد مسأله ایرانی گمراه می کنند. دیسکین اعتقاد دارد که ضربه به تأسیسات هسته‌ای نه تنها برخورداری ایران از سلاح های اتمی را به تعویق نینداخته بلکه این تحول را سرعت خواهد بخشید.

«بنی گانتس» رئیس ستاد کل اسرائیل آخرین تشت آب سرد را بر سر رهبران سیاسی کنونی اسرائیل ریخت. به گزارش روزنامه «واشنگتن پست»، وی طی مصاحبه‌ای که هفته گذشته منتشر شد، جساراً اعلام کرد که ایران ترجیح می دهد از ساخت بمب هسته‌ای خودداری کند. عجب وضعی شده است: نخست وزیر اسرائیل به همه تلقین می کند که ایران «غدار» نزدیک است صاحب بمب شود ولی رئیس ستاد کل عکس این حرف ها را بر زبان می آورد. گانتس به ظاهر تأکید می کند که نیروهای مسلح اسرائیل آماده هستند دستور ریاست کشور را اجرا کنند ولی بعید می داند که «نقطه عطف» در سال جاری فرا برسد.

با توجه به این اظهارات کارشناسان واقعی، غوغایی که رهبران سیاسی اسرائیل بر پا کردند به چه معناست؟ این همان تلاش برای جا زدن خیال های مجازی به جای واقعیت است که یکی از معایب اساسی سیاست معاصر می باشد. نتانیاهو خطاب به سراسر جهان فریاد می زند: «رژیم ایرانی بی پرده به نابودی ما دعوت می کند و به صورت تب آلود سلاح های هسته‌ای را برای رسیدن به این هدف می سازد». این «جنون مسیحایی» (به قول دیسکین) نخست وزیر اسرائیل واقعاً می تواند اسرائیل و تمام منطقه را به ورطه فاجعه کشانده و اوضاع سراسر جهان را بی ثبات بکند.

نباید فراموش کرد که این دفعه نه متحدان تهران بلکه مخالفان آشکار آن از ایران حمایت می کنند. کافی است مقام ها و درجات سابق و فعلی آن‌ها برشمرده شود. هیچ یک از آن‌ها به برقراری صلح همه جانبه با ایران متمایل نیستند. داگان، رئیس سابق «موساد»، در مصاحبه مذکور به توسعه فعالیت تخریبی علیه رژیم کنونی ایران دعوت می کند. ولی او عواقب فاجعه بار یورش رو در رو به ایران را که نخست وزیر فعلی اسرائیل بر آن تأکید می کند، جلوی خود می بیند. مخالفان نتانیاهو یک صدا هشدار می دهند که این ماجراجویی محض است که برای وجود اسرائیل خطر مهلکی ایجاد می کند. آن‌ها می گویند: نباید از مبارزه علیه ایران دست کشید: بگذار کار اطلاعاتی و تخریبی و حمایت از جدایی طلبان و مخالفان ایرانی گسترش یابد. ولی لازم نیست که کسی با اندیشه های «مسیحایی» خود، کشور (اسرائیل) و جهان را در آستانه فاجعه بگذارد.

در نتیجه، به نظر می‌آید که خاک زیر پای شاهین‌های اسرائیلی باز می‌شود. حتی باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا که در سال انتخاباتی به ماجراجویی (مناقشه با) ایران با عواقب غیر قابل پیشبینی احتیاجی ندارد، به لجام زدن نتانیاهو دست زده و حتی به تهران علامت‌های امیدبخشی می‌دهد. در این شرایط شاهین‌های اسرائیلی در حالت اقلیت قرار گرفته و خطر جنگی که می‌تواند به مناقشه تمام‌عیار تبدیل شده و حتی از حدود خاور میانه بزرگ‌پا فراتر بگذارد، به تدریج کاهش می‌یابد.



ایران - تاجیکستان - روسیه: آباد کردن اورآسیا

آنتون یفستراتوف

سه هفته پیش علی اصغر شیردوست سفیر ایران در تاجیکستان به رسانه های گروهی اطلاع داد که کشور متبوع وی در صدد است از طریق تاجیکستان، افغانستان و قرقیزستان به چین گاز صادر نماید. گذشته از این، توافق درباره ساخت خط لوله توسط سران جمهوری اسلامی ایران، تاجیکستان و افغانستان در جریان ملاقات آنها در شهر دوشنبه حاصل گردید. رئیس جمهور تاجیکستان مبتکر این طرح شد زیرا کشور وی با کمبود شدید گاز روبرو شده است. خط لوله جدید انتقال گاز باید از خاک افغانستان وارد سرزمین تاجیکستان شود.



به عقیده شیردوست، تاجیکستان به برکت توانی که دارد و نیز با پشتیبانی ایران می تواند به صادر کننده منطقه ای نیروی برق تبدیل شود.

تصمیم گرفته شد علاوه بر لوله های گازی در همان مسیر، خط لوله ای جهت انتقال آب از تاجیکستان به ایران (از خاک افغانستان) احداث شود. طبق برآوردهای کارشناسان ایرانی و بین المللی در حال حاضر در تاجیکستان تنها ۵٪ منابع آبی به کار گرفته شده و ۹۵٪ باقی مانده به کشورهای دیگر می رود.

ابتکار ایران و طرح پوتین در زمینه چارچوب زیرساختی

اهمیت این طرح در شرایط جاری زاید الوصف است. در شرایط تحریم های ضد ایرانی از سوی آمریکا و متحدان اروپایی آن، این کشور به افزایش صادرات حامل های انرژی به کشورهای دیگر جهت حفظ ثبات اقتصادی نیاز دارد. در حال حاضر خریداران واقعی گاز ایرانی در شرق واقع شده اند که چین، هند و پاکستان بزرگترین آنها هستند و لذا همکاری با آنها از بهترین چشم انداز برخوردار است. تا کنون «هفتمین خط لوله ملی انتقال گاز» که جمهوری اسلامی ایران را با پاکستان مرتبط خواهد کرد، تقریباً ساخته شده است. گفتنی است که گاز، ۵۳٪ بیلان انرژی این کشور را تشکیل می دهد. در آینده نزدیک یک خط لوله می تواند از طریق پاکستان تا مرزهای هند و چین ساخته شود. بنا بر این، طرح صدور گاز به چین از طریق آسیای مرکزی که توسط دوشنبه تهیه شد، با سیاست مرحله اخیر جمهوری اسلامی ایران در زمینه تجارت خارجی کاملاً سازگار است. احتیاج کشورهای کوچک منطقه به گاز، سودآوری این طرح را مضاعف می کند.

طرح ایرانی با «برنامه پوتین» در جهت تشکیل چارچوب های نیرومند زیرساختی سازمان همکاری شانگهای مطابق دارد که با استفاده از آن می توان پتانسیل بالقوه عظیم ترانزیتی منطقه را عملی کرده و تاریخ تشکیل باشگاه انرژی سازمان را جلو کشید که خود پوتین در نوامبر سال گذشته در اجلاس سران دولت های سازمان همکاری شانگهای این مطلب را اعلام کرده

بود. فرض بر آن است که نمایندگان وزارتخانه های انرژی کشورهای عضو سازمان و شرکت های اساسی بخش انرژی عضو باشگاه شوند. جالب توجه است که در شرایطی که روسیه و قزاقستان (و بعضی کشورهای آسیای مرکزی) با هم بر سر صادرات حامل های انرژی به چین رقابت می کنند، این باشگاه با مشارکت فعال ایران می تواند نقش مجمع حل و فصل مناقشات را بازی کند.

طرح های متعدد حمل و نقل که جمهوری اسلامی ایران در این منطقه در چارچوب کریدور شمال - جنوب اجرا می کند، زمینه ساز تحقق بخشیدن این پروژه ایرانی خواهند شد. به خصوص باید به ساخت خط راه آهن از کاشغر واقع در قسمت غربی چین به ایران از طریق استان هرات افغانستان اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران با تاجیکستان هم روابط اقتصادی تنگاتنگی دارد و در این کشور در ساخت نیروگاه برق آبی سنگ توده-۲، در بخش کشاورزی و صنایع سرمایه گذاری می کند.

به عقیده بعضی ناظران، اجرای این طرح می تواند اندیشه ساخت خط انتقال برق به پاکستان را احیا کند که روسیه حاضر است در آن ۰,۵ میلیارد دلار (یعنی یک ربع سرمایه لازم را) سرمایه گذاری نماید.

بخش انرژی برای تجار ایرانی هم جذابیت دارد و آن ها در سامانه انرژی تاجیکستان سرمایه گذاری های زیادی می کنند. می توان به طرح نیروگاه برق آبی شورآباد، ساخت چند نیروگاه کوچک و برنامه های تأمین مالی نیروگاه روغون که بزرگترین نیروگاه برق آبی آسیای مرکزی به حساب می آید، اشاره نمود. گفتنی است که دو کشور حجم فعلی سرمایه گذاری را کافی نمی دانند. علی اصغر شیردوست طی سخنانی خاطرنشان نمود که «بخش خصوصی ایران در تاجیکستان عمدتاً در بخش کشاورزی، صنایع، تولید سیمان و ساخت نیروگاه های کوچک شرکت می کند».

ضمن اشاره به مسایل مربوط به تحقق بخشیدن اندیشه خط لوله انتقال گاز، می توان انبوه موانع را بر شمرد. بعضی از آن ها با عوامل جغرافیایی ارتباط دارند زیرا این خط از مناطق زلزله خیز کوهستانی خواهد گذشت. ولی مسایل اقتصادی اهمیت بیشتری دارند.

امکانات ایران در زمینه تأمین مالی این طرح بزرگ به خاطر تحریم های اقتصادی که علیه این کشور اعمال شده است، قابل بحث است. جدیداً دولت ایران مجبور شد حتی در حق شهروندان خود رژیم ریاضت شدید را اعمال کرده و بعضی تسهیلات و یارانه ها را قطع نماید.

در این رابطه تعامل جمهوری اسلامی ایران با روسیه در چارچوب فضای جدید اورآسیایی از اهمیت خاصی برخوردار می شود که شخصیت های سیاسی هر دو کشور به اهمیت آن اشاره نموده اند. کمک فدراسیون روسیه به ساخت خط لوله انتقال گاز ایرانی به چین یک مانع مهم دارد و آن این است که در شرایط جاری روسیه صادر کننده اساسی گاز به چین است. با اجرای طرح ایرانی، ما با رقیب نیرومندی روبرو خواهیم شد که دارنده دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی در جهان است و گاز خود را به قیمت پایین تر از گاز روسی می فروشد.

با این حال تهران تا کنون چند بار همکاری در زمینه توسعه میادین و ساخت و بهره برداری از خطوط لوله انتقال گاز را پیشنهاد نموده است. این دو کشور شریک می توانند به جای رقابتی که قیمت گاز را پایین خواهد آورد، قیمت های سودآور این نوع سوخت را تعیین نمایند. احتمال می رود که ایران تنها از طریق همکاری تنگاتنگ با فدراسیون روسیه بتواند این طرح فعلاً «مه آلود» را اجرا کند که ممکن است نه تنها ایران را از انزوای اقتصادی خارج سازد بلکه برای هر دو کشور صادر کننده سود مهمی فراهم نماید.

ایران و چگونگی مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای

سرگئی میناسیان

آذربایجان در سال‌های اخیر با استفاده از امکانات افزایش یافته خود به خاطر رشد درآمدها از محل فروش نفت و گاز، مشغول خرید های نسبتاً گسترده تسلیحات و مهمات بوده است. این کشور بر سامانه های گران تر و مؤثرتر ضربتی برد بلند، هواپیماهای بدون سرنشین، جنگنده های ضربتی و ارتشی تأکید می‌کند. اسرائیل و روسیه به تدریج جای اوکراین را گرفته و به شریک اساسی همکاری نظامی فنی و نوسازی جنگ افزارهای این کشور تبدیل می‌گردند.

ترکیه هم شریک مهم آذربایجان در امور نظامی باقی مانده است. ترکیه طی چند سال اخیر کمک های نظامی معادل بیش از ۲۰۰ میلیون دلار به آذربایجان ارائه داده است. در ماه اوت سال ۲۰۱۰ ترکیه و آذربایجان با هم قرارداد درباره همکاری نظامی امضا کردند. ولی مفاد این قرارداد مبهم بوده و ناظر بر تعهدات مستقیم ترکیه مبنی بر شرکت در عملیات جنگی در قره باغ در صورت شروع این عملیات توسط آذربایجان نبود.

بودجه نظامی آذربایجان در سال‌های اخیر به گونه ذیل تغییر می‌کرد: ۱,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸، کاهش تا ۱,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ در شرایط بحران جهانی، ۱,۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰. بودجه سال ۲۰۱۱ معادل حدود ۲,۸ میلیارد دلار اعلام شد که ۱,۳ میلیارد دلار از این رقم مخصوص به اصطلاح «طرح های ویژه دفاعی» است. ولی مفهوم این ردیف هزینه های نظام روشن نیست زیرا هزینه های اساسی دفاعی و از جمله خرید تسلیحات خارجی در بخش اساسی بودجه نظامی کشور گنجانده شده بود. بعید نیست که هزینه های نهاد نظامی به هزینه های سازمان های انتظامی، سرویس های ویژه و توسعه صنایع دفاعی اضافه شده باشد.

باید تأکید کرد که آذربایجان در سال‌های اخیر فعالیت در جهت ایجاد صنایع نظامی خود به کمک متخصصین خارجی را گسترش داد. این کشور مهمات، سلاح های گرم و خمپاره‌انداز تولید کرده و نیز به مونتاژ خودروهای زرهی سبک «ماردر» و «ماتادور» از قطعات ساخت آفریقای جنوبی می‌پردازد. به روزآوری بالگردهای ضربتی می-۲۴ تا سطح می-۲۴-جی در اوکراین با مساعدت متخصصین آفریقای جنوبی و اسرائیل شامل مجهز کردن آن‌ها به تجهیزات جدید برای کاربرد در همه شرایط آب و هوا می‌باشد. گزینه های تولید سامانه های پرتاب متراکم موشک های ۱۰۷ و ۱۲۲ میلیمتری و موشک های آن‌ها با مساعدت شرکت‌های ترکی و طرح های دیگر همکاری نظامی فنی بین آنکارا و باکو بررسی می‌گردد. نوسازی تانک های آذربایجانی ت ۷۲ شروع شده است که با مساعدت متخصصین شرکت‌های اسرائیلی (البیت سیستمز) و ترکی (آسلسان) به سامانه های جدید آتش مجهز می‌شوند، شروع شده است. مسأله تنظیم تولید زره پوش های سنگین بر اساس تانک های ت ۵۴-۵۵ (که در ارتش آذربایجان از رده خارج می‌شوند) بررسی می‌گردد. همچنین در آذربایجان با مساعدت شرکت اسرائیلی «البیت سیستمز» کارخانه ای جهت مونتاژ پهپاد ها ساخته شده است.

اواخر سال ۲۰۱۱ انعقاد قرارداد جدید درباره خرید تسلیحات از اسرائیل اعلام شد که این قرارداد حالت آشکار ضد ایرانی دارد و گرایش جدید مسابقه تسلیحاتی منطقه ای و عوض شدن اولویت های توسعه نظامی آذربایجان را به نمایش می گذارد. باکو در شرایط محدودیت های فراوان در عرصه سیاست خارجی و ناتوانی خود از ایجاد تغییرات اساسی در موازنه نظامی در منطقه مناقشه قره باغ تصمیم گرفت به موضوع مبرم تر و جدی تر امنیت ملی خود توجه کرده و در صورت بروز شرایط فوق العاده در منطقه از توان انرژتیک خود دفاع نماید.

ارمنستان

در سال ۲۰۰۸ بودجه نظامی رسمی ارمنستان برابر ۳۹۶ میلیون دلار بود و در سال بحرانی ۲۰۰۹ به ۴۰۵ میلیون رسید. در سال ۲۰۱۰ هزینه های رسمی نظامی ارمنستان برابر ۴۲۲ میلیون دلار اعلام شد و در سال ۲۰۱۱ تقریباً در همان سطح باقی ماند. نباید از این واقعیت غافل ماند که تنها بخش ناچیز این بودجه به خرید تسلیحات اختصاص می یابد زیرا شرایط تسهیلی همکاری نظامی ارمنی - روسی و عضویت ایروان در سازمان پیمان امنیت دسته جمعی اجازه تجدید تسلیحات ارتش ارمنستان بدون هزینه های گزاف را می دهد.

برای مثال، طرف روس تنها در بخش پدافند هوایی تا ۸ آتش بار سامانه اس-۳۰۰ از انواع مختلف را در اختیار طرف ارمنی گذاشت که بهای بازاری این سامانه ها از بودجه نظامی رسمی ارمنستان چند برابر بیشتر است.

در چارچوب اصلاحات نظامی ارتش روسیه، روند نوسازی تجهیزات فنی و ایجاد ساختار تیبی پایگاه نظامی ۱۰-۲ مستقر در ارمنستان پایان یافت. مزاد تسلیحات به صورت رایگان در اختیار نیروهای مسلح ارمنستان گذاشته شد. در سال ۲۰۱۰ در ارمنستان قرارگاه مشترک روسی - ارمنی پدافند هوایی افتتاح گردید. واحد تعمیر هواپیماها و بالگردها به بهره برداری رسید، توسعه بعضی واحدهای صنایع دفاعی ارمنستان با مساعدت متخصصین روس فعال تر شد. در ماه آوریل سال ۲۰۱۲ قرارداد درباره همکاری بین کارخانه دستگاه سازی «چارنتساوان» و شرکت «اورال واگون زاوود»، مهمترین شرکت روسی در زمینه تانک سازی به امضا رسید که ناظر بر ایجاد مرکز به روز آوری، سرویس فنی و تعمیر ادوات زرهی در ارمنستان است.

در سال های اخیر ارمنستان همچنین همکاری نظامی فنی با ایالات متحده و سایر کشورهای عضو ناتو را توسعه می دهد که این همکاری علاوه بر برنامه های تبادلات و آموزش نظامی، ناظر بر توسعه توان نیروهای حافظ صلح با مساعدت شرکای غربی و تشکیل تیپ ۱۲ حافظ صلح نیروهای مسلح ارمنستان است.

همکاری نظامی با ایران یکی از عناصر جدید امنیت ارمنستان در سال های اخیر شده است. این همکاری تا اندازه معینی پاسخ به تحکیم همکاری نظامی فنی آذربایجان با اسرائیل بوده و نتیجه علاقه تهران به حفظ موازنه نظامی و وضعیت جاری در منطقه مناقشه قره باغ بود. در سال ۲۰۰۹ وزیر دفاع ارمنستان از جمهوری اسلامی ایران دیدار رسمی به عمل آورد که به او اعلام شد که ایران عهده دار تأمین لجستیکی ارتش ارمنستان خواهد شد.

اسلام به مثابه آیین اروپا

حیدر جمال

در عصر حاضر بحث درباره «اسلامی سازی» اروپا و تلافی جویی اسلام در ازای شکست ژئوپلیتیکی آن در قرن ۲۰ رواج زیادی یافته است. آری، نظام لیبرال جهانی موفق شد در اکثر کشورهای جهان اسلام دیکتاتورهای غرب گرا را به قدرت نشانده و نظام دولتی مملو از روح لاییک لیبرال را به امت اسلامی تحمیل کند. در واقع یک چیز شبیه به نظارت «پنهانی استعماری» بر مسلمانان برقرار گردیده است. ولی از ویژگی های ذهنیت دینی اسلامی است که نظارت اداری نمی تواند جلوی اسلام را گرفته و از آن بازدارندگی کند که این تلاش شبیه به برداشتن آب دریا به وسیله غربیل است. اسلام وارد کوچه ها و میادین شده و به مساجد مخفی و نیمه مخفی رفت و خود را در برابر رونمای آشکار رسمی به اصطلاح «دولت های ملی» قرار داد که امت جهانی بعد از جنگ جهانی دوم بین این دولت ها تقسیم گردید. همزمان جوامع مهاجر مسلمانان رو به رشد گن/شتند .



افزایش شمار مهاجران پیرو اسلام در توسعه یافته ترین کشورهای اروپایی نمی تواند غوغایی را توجیه کند که در سال های اخیر در این رابطه بر پا گردید. مسأله دیگری هست که باعث وقوع تفرقه در جامعه غربی می شود.

در طول دهساله های اخیر روند اسلام آوردن اروپایی شدت می یابد. تعداد مسلمانان جدید در اروپا به قدری زیاد است که کیفیت هویت اروپایی را تغییر می دهد. طبق آمار رسمی، تنها در آلمان حد اقل ۱۵۰ هزار نفر اسلام آورده اند (که در این آمار زنان آلمانی که با مسلمانان ازدواج کردند و نیز فرزندان خانواده های ترکیبی به حساب نمی آیند).

این لشگر رو به رشد اروپایی های مسلمان شده از پشتیبانی نیروی احتیاطی نیرومند دیگری برخوردار است که شامل مسلمانان نسل دوم و سوم است که در اروپا به دنیا آمدند. بسیاری از آنها آموزش سطح عالی کسب کرده و در میهن جدید خود به شخصیت های علمی و فرهنگی تبدیل می گردند. آنها هویت اسلامی خود را حفظ کرده و گاهی بینشی رادیکال تر از والدین خود در چارچوب اسلام سیاسی به دست می آورند.

همین روند باعث ترس و رفتار خشن مبارزان محلی در راه هویت اروپایی می شود که صفوف «جبهه ملی» فرانسه یا انواع «احزاب آزادی» را تشکیل می دهند که در اروپای مرکزی و شمالی فراوان شده اند. جنبش نازی جدید اروپا با اسرائیل همکاری فعالی داشته و پیش از اینکه از تنفر از مهاجران تغذیه شود، از رشد گرایش اسلامی در میدان فرهنگی خود بهره می گیرد.

ولی این تنها پارادوکس اوضاع جاری نیست. پارادوکس عمیق تر آن است که رشد جمعیت های مهاجر در خاک اروپا، اسلام آوردن اروپایی ها که از الگوی توسعه تمدن غربی نومید شدند و فعال شدن نازی های جدیدی که با این فرآیندها مقابله می کنند، همگی با اطلاع و به ابتکار صاحبان واقعی اروپا یعنی محافل سنت گرایی که با اشراف موروثی و رهبران دینی ارتباط

دارند، صورت می گیرند. حکومت باشگاه های اروپا که در سال ۱۹۴۵ «لشگرهای وحشی آمریکایی» آن را از بین نبرده و فقط کمی ترساندند، از بین نرفته و فقط صحنه علنی را ترک کرده و به سایه منتقل گردیده است.

همین «قدرت باشگاهی» با اتکا بر افرادی که نام خانوادگی آنها در طول قرن های متمادی در قله هرم اجتماعی خودنمایی می کرد، موجبات گذر همه جانبه به نظم جدید تمدنی را فراهم می نماید که به معنی انقلاب تمام عیار محافظه کارانه به ابتکار محافل بالا خواهد بود.

دمکراسی انتخاباتی پارلمانی محکوم به زوال است. نخبگان لیبرال اروپا هم پدیده ای دم مرگ می باشد. از دست دادن اعتماد که طی ۱۵۰-۱۰۰ سال اخیر پایه و اساس جامعه غربی را تشکیل می داد، مبنای این بحران معنوی را تشکیل می دهد.

در حقیقت امر، همانا مفهوم «اعتماد» به محتوای شبه دینی چیزی تبدیل شد که روشنگران لیبرال آن را «پیمان اجتماعی» نامیدند. اروپایی ها ایمان به خدا را از دست دادند (به قول داستایوسکی، «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است»). شکست الگوهای فکری سنتی مسیحی در جریان دو جنگ جهانی بروز کرده و اروپایی را که از رؤیت این وضع وحشت کرد، به آغوش «کیش جامعه» به عنوان دین جدید انداخت. شهروند اروپای غربی از این نظر به یک نوع المثالی «انسان شوروی» تبدیل شد که هر دوی آنها «خانه جهانی انسانهای مورچه وار» (به قول آکساندر زینویوف) را به خدای خود تبدیل نمودند. البته این محل تمرکز انبوه انسان ها حالت لیبرال غربی دارد.

ولی اکنون حتی این شبه دین، این اعتماد به جامعه و حکومتی که گویا توسط این جامعه انتخاب شد، از هم می پاشد اسلام وارد اروپا شده و بر اساس گرایش آشکار ضد لیبرال خود و تأکید بی چون و چرا بر اصل مافوق الطبیعه به عنوان تنها معنی زندگی، به آینه ای تبدیل شد که هر فرد اروپایی با نگاه کردن بدان فنانی همه خیال های واهی فلسفی و اجتماعی خود را کشف می نماید.

نخبگان باشگاهی غرب آگاه هستند که گذر به نظم جدید تمدنی که بر نابرابری آشکار اجتماعی، امتیازات جدید، اقتصاد مابعد مصرفی و انسان زدایی از گفتمان سیاسی استوار خواهد بود، بدون تکان های شدید و زیر و رو کردن همه لایه های فضای انسانی امکان ندارد. جنگ داخلی تنها شکل همکاری همه این تکان ها است که باعث تغییر الگو و ظهور «انسان جدید» می شود.

اربابان دنیای قدیمی (اروپا) همین جنگ را تهیه می کنند. با وجود تعجب کسانی که هنوز ایمان به ارزش های عموم بشر و اعتماد اجتماعی را از دست نداده اند، این محافل با نفوذ می خواهند به قدرت علنی برگردند تا دوباره تاریخ جهان را تحت نظارت خود در آورند.

ایران در «قاره سیاه»

جواد شبیری

یک ربع قرن است که رقابت قدرت های اساسی اقتصادی جهان بر سر منابع آفریقایی شدت می یابد. این رقابت سال به سال شدیدتر شده و اکنون از همه مشخصات رویارویی راهبردی برخوردار گردیده است. آفریقا از نظر ذخایر زیرزمینی منگنز، کرومیت، آلومینیوم، طلا، طلای سفید، کبالت، وانادیوم، الماس، فسفریت و فلوریت در مقام اول جهانی قرار دارد. این قاره در مقام دوم از نظر ذخایر مس، آزبست، اورانیوم، آنتیمون، برلیوم، گرافیت، و در مقام سوم از نظر نفت، گاز، جیوه و سنگ آهن قرار دارد و نیز از ذخایر قابل توجهی از سنگ معدن تیتانیوم، نیکل، بیسموت، لیتیوم، تانتالم، نیوبیم، قلع، تنگستن و سنگ های قیمتی برخوردار است. بدیهی است که ایالات متحده و رقیبان سنتی آمریکا در اروپا حاضر نیستند از این لقمه چرب دست بکشند. آنها صرف نظر از بحث درباره آزادی رقابت، بار هم کمتر از آن به راه دادن بازیگران جدید به این بازار متمایل هستند.



در حالی که غرب نسبتاً سخت است که با توسعه طلبی اقتصادی چین در «قاره سیاه» مقابله کند، غرب با موفقیت زیادی جلوی ورود ایران به این منطقه را می گیرد.

غرب، آفریقا را صرفاً به عنوان گنجینه خود تلقی می کند و به ورود هر کشور دیگر به این قاره همان واکنش را از خود نشان می دهد که یک شهروند عادی غرب نسبت به تجاوز فرد بیگانه به گاراژ یا پستوی خود بروز می دهد. از مطالعه رسانه های گروهی غرب و شنیدن اظهارات سیاستمداران غربی این برداشت ایجاد می شود که چین تا کنون آفریقا را در جیب خود گذاشته است. ولی شاخص های اقتصادی این «اضطراب ارزیابی ها» را تکذیب می کند. موقعیت برتر غرب در آفریقا از بین نرفته و طبق برآوردهای نشریه «اکنومیست»، جمع منافع اقتصادی کشورهای دیگر و از جمله کشورهای «بریکس» حد اکثر ۱۵-۱۰٪ جمع ارقام غرب (تبادلات ملی بازرگانی و سرمایه گذاری های جمعی در این قاره) را تشکیل می دهد. ولی همین امر هم برای واکنش تند و شدید کفایت می کند. گفتنی است که غرب از تجربه سرشاری در زمینه ایجاد مشکلات برای رقیبان در آفریقا برخوردار است زیرا عادت دارد با متحدانی که چشم دیدن آن ها را ندارد، مبارزه نماید. نمونه های این رفتار فراوان است. کافی است تاریخچه رقابت آمریکایی - فرانسوی طی بیست سال اخیر را به خاطر آوریم که طرف آمریکایی در جریان آن به فناوری «انقلاب های رنگین» متوسل شد و به موفقیت رسید.

توسعه طلبی آمریکا در آفریقا از پشتیبانی قانونی هم برخوردار شده است. در سال ۲۰۰۰ کنگره «سندی درباره رشد اقتصادی و امکانات بازرگانی در آفریقا» صادر کرد که در نتیجه آن نرخ رشد سالیانه واردات مواد خام آمریکا برابر ۶،۵-۶٪ شد. سرمایه گذاری های مستقیم آمریکایی در این قاره نیز تا ۱ ژانویه سال ۲۰۱۰ معادل ۱۹،۸ میلیارد دلار گردید. ایالات متحده در این زمینه به اصل استفاده از تفنگداران دریایی همراه با سرمایه گذاری ها پایبند است. در همین راستا بود که از ۱ اکتبر سال

۲۰۰۸ در ساختاری اداره نیروهای مسلح آمریکا «فرماندهی نیروهای مسلح در آفریقا» موسوم به «آفریکوم» فعالیت می کند که در سند مصوب کنگره درباره تشکیل آن آمده است که یکی از اهداف اساسی آن، حفاظت از منابع معدنی آفریقا و کنترل راه های انتقال آن می باشد.

لذا جای تعجب نیست که آمریکا و متحدان اروپایی آن (که به این مناسبت همه اختلاف نظرهای خود را کنار گذاشتند) برای جلوگیری از فعالیت ایران در آفریقا از تمام امکانات خود استفاده نمودند. روش های مبارزه اطلاعاتی و امکانات سرویس های ویژه مورد بهره برداری قرار گرفتند .

مطبوعات غرب مرتباً مطالب ترسناکی درباره نیت سوء سیاست ایران در آفریقا درج می کنند .

ولی جهت گیری اساسی فعالیت ضد ایرانی چیز دیگری بود. تحریم ها علیه ایران و ایجاد موانع بر سر راه فعالیت اقتصادی خارجی این کشور، مانع از آن شد که ایران بتواند تعهدات خود را در برابر کشورهای آفریقایی به طور کامل اجرا کند. لابی آمریکایی در دولت تعدادی از کشورهای آفریقایی فوراً از این فرصت استفاده کردند. ۲۰ کشور در جواب به آنچه که خودشان «ناتوانی» احمدی نژاد در زمینه اجرای وعده هایی که در جریان سفرها به آفریقا داد، نامیدند، از تعطیل کردن سفارتخانه های خود در تهران هشدار دادند. ناراضی آفریقایی ها از ایران به طور تصنعی دامن زده و تشویق می شد و زمینه ای مهیا برای تحریکات گوناگون ایجاد شد. چنین حادثه ای در رابطه با سنگال رخ داد که آن را «دروازه ایرانی به آفریقا» می نامیدند .

صادرات ایران به سنگال در سال ۲۰۰۹ معادل ۱۶ میلیون دلار برآورد شده و از تبادلات ایران با جمع کشورهای آفریقایی دیگر بیشتر بود. در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد روابط ایرانی - سنگالی به طور خاصی توسعه یافت. ایران در این کشور آفریقایی یک کارخانه شیمیایی و واحد مونتاژ خودرو ساخت. در نتیجه برقراری روابط نزدیک بین دو کشور، هیأت نمایندگان سنگال در سازمان ملل علیه قطعنامه هایی رأی می داد که ایران را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم می کرد .

در نتیجه این روابط تنگاتنگ بالاخره طرح ساخت پالایشگاه نفت در سنگال به وجود آمد. اجرای این طرح می توانست جمهوری آفریقایی را به یکی از صادر کنندگان نفت تبدیل کند .

این اندیشه در تابستان سال ۲۰۰۷ مطرح شد ولی کندی عمل ایرانیان که در زمینه به طول انداختن هر مسأله به خاطر انبوه هماهنگی ها استاندند، باعث شد که طرفین تا سال ۲۰۱۰ هم در مرحله مذاکرات باقی بمانند. سرویس های ویژه غرب از همین امر استفاده کردند. در نیمه دوم سال ۲۰۱۰ در نیجریه یک محموله اسلحه توقیف شد که رسانه های گروهی غرب فوراً احتمال دادند که این اسلحه ساخت ایران است و «فرضاً مخصوص قیام کنندگان از جنبش نیروهای دمکراتیک کازامانسا»، منطقه جنوب غربی سنگال است. با وجود بی پایه و غیر موثق بودن این فرضیه، لابی آمریکایی در سنگال و بعضی کشورهای آفریقایی دیگر از این حادثه برای دامن زدن کارزار ضد ایرانی استفاده کرد. در نتیجه این حادثه، سنگال سطح روابط دیپلماتیک با ایران را تنزل داده و سفیر خود را از تهران فرا خواند .

علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به منظور حل مناقشه فوراً به داکار سفر کرده و به سنگالی ها کمک مالی ۲۰۰ میلیون دلاری پیشنهاد کرد که سنگال گویا حتی قبول کرد که حادثه مذکور، نتیجه تحریکات نیروهایی است که «سعی می کنند به روابط در حال تقویت بین ایران و سنگال لطمه بزنند» ولی چند هفته بعد، ۲۳ فوریه سال ۲۰۱۱ وزارت

امور خارجه سنگال طی بیانیه ای اعلام نمود که سربازان سنگالی به وسیله اسلحه‌ای که ایران در اختیار شورشیان گذاشت کشته شدند. بعد از آن ریاست سنگال قطع روابط دیپلماتیک با ایران را اعلام نمود.

این تنها یک صحنه از مبارزه ائتلاف غربی با نفوذ ایران در قاره آفریقا است.

ضمن مطالعه مسأله توسعه دراماتیک مناسبات ایران با کشورهای آفریقا نمی توان از این واقعیت غافل ماند که یک کشور دیگر را با همین شدت و گستاخی از آفریقا بیرون می اندازند. این کشور فدراسیون روسیه است. البته مسأله تشریک مساعی ایران و روسیه در محور آفریقایی توسط نخبگان سیاسی دو کشور حتی در دستور کار روابط دوجانبه گنجانده نمی شود. شاید علتش این باشد که تهران در این قاره نه تنها شکست هایی خرده بلکه دستاوردهای مثبتی هم داشته است. ولی این موضوع مقاله دیگری است.



ایران و پاکستان: آیا شراکت راهبردی امکان دارد؟

نیکلای کالچوگین

جدیداً پنتاگون به طراحی گزینه های مختلف عملیات جنگی علیه ایران در صورت ناتوانی تحریم های اقتصادی و تلاش های دیپلماتیک در جهت وادار کردن رژیم اسلامی به امتناع از اجرای برنامه هسته ای مبادرت ورزیده است. طبق دستورات جدید رئیس جمهور آمریکا، قرار است نیروهای مسلح آمریکا به گونه ای متفاوت با جنگ های عراق و افغانستان رفتار کنند. نیروهای کشورهای متحد که واشنگتن می خواهد پاکستان را هم در میان آن ها ببیند، باید در عملیات جنگی شرکت فعال تری بکنند. ولی در مرحله جاری اتحاد واشنگتن و اسلام آباد باعث شک و تردید می شود از جمله به خاطر نزدیکی روابط اقتصادی بین پاکستان و ایران که جدیداً مشاهده شده است.

کارشناسان زیادی خاطرنشان می کنند که در سال های اخیر در روابط تهران و اسلام آباد یک گرایش مثبت پدید آمده که قبل از همه برآیند ملاحظات اقتصادی طرفین می باشد. اکنون پاکستان در حالت بحران عمیق اقتصادی به سر می برد. به گزارش وزارت انرژی این کشور، هر سال تولید ناخالص ملی پاکستان به علت کمبود نیروی برق و حامل های انرژی به میزان ۴٪ کاهش و نرخ بیکاری ۱۰٪ افزایش می یابد. به نظر می آید که مقامات رسمی اسلام آباد در صدد هستند ساخت خط لوله انتقال گاز از ایران را به پایان برساند زیرا به این طرح احتیاج زیادی دارد. طرف پاکستانی تا کنون فهمانده است که حتی از تحریم های بین المللی از سوی واشنگتن نمی ترسد. رئیس نهاد سیاست خارجی پاکستان در پی اعلام تحریم نفت ایران از سوی اتحادیه اروپا خاطرنشان نمود که «تحریم های غرب با نفت خام و نه گاز ارتباط دارد و لذا مانع از ساخت خط لوله نمی شود». هینا ربانی تأکید نمود که پاکستان از تعهدات بین المللی خود امتناع نمی کند ولی بر این اعتقاد است که این طرح مشمول قطعنامه های سازمان ملل نیست که ما مانند اعضای دیگر سازمان ملل باید رعایت کنیم.

ایران و پاکستان تا کنون اعلام کرده اند که همه اختلاف نظرها در زمینه ساخت خط لوله جهت انتقال گاز ایرانی به پاکستان را بر طرف نموده اند. قرار است اولین صادرات گاز در سال ۲۰۱۴ شروع شود. بدیهی است که راه اندازی این خط لوله می تواند به کارایی تحریم های غربی لطمه بزند که هدف آن انزوای اقتصادی ایرانی و تضعیف اقتصاد این کشور است. کاخ سفید بر همین اساس با اجرای این طرح مخالفت ورزیده و سعی می کند اسلام آباد را تحت فشار قرار دهد و به پاکستان گاز ترکمنستان را به عنوان آلترناتیو پیشنهاد می نماید.

به گفته رئیس جمهور پاکستان، این کشور اجازه نخواهد داد که روابط نزدیک آن با ایران تحت فشار خارجی تضعیف شود. در روزهای ۱۶-۱۷ فوریه سال ۲۰۱۲ در اسلام آباد اجلاس دو روزه سران پاکستان، افغانستان و ایران برگزار شد. رؤسای جمهوری ها مسایل فعال کردن تلاش های خود در جهت توسعه همکاری های متقابل و برقراری صلح و امنیت در منطقه را مورد بحث و بررسی قرار دادند. زرداری رئیس جمهور پاکستان در چارچوب همان اجلاس طی مذاکرات با محمود احمدی نژاد به رئیس جمهور ایران اطمینان داد که پاکستان به آمریکا در مناقشه جنگی آن با ایران هیچ کمکی نخواهد کرد. گفتنی است که در گذشته منابع دیپلماتیک در اروپا اطلاع داده بودند که اگر اسرائیل به ایران حمله کند، پاکستان هسته ای می تواند به اسرائیل

ضربه وارد کند. این مطلب از جمله توسط وجید شمس الحسن کمیسر عالی پاکستان در بریتانیا بیان شد. وی گفت: «در صورت حمله اسرائیل به ایران، پاکستان چاره ای جز حمایت از ایران نخواهد داشت». ولی تحلیل دیدگاه های کارشناسان ایرانی نشان می دهد که این بیانات اسلام آباد و اعلام آمادگی آن برای پشتیبانی از ایران در درگیری مسلحانه احتمالی با آمریکا و متحدانش، با اعتماد کامل مقامات ایرانی روبرو نمی شود.

قبل از همه اشاره می شود که مقامات ایران مجبورند به ارزیابی تقسیم اختیارات و معادلات نیروهای سیاسی در میان رؤسای پاکستان توجه کرده و نیز روابط بسیار ویژه بین مقامات نظامی و کشوری پاکستان را در نظر بگیرند. برای مثال، بخش نظامی ریاست پاکستان توسعه روابط با واشنگتن را ترجیح می دهد که این امر از نتایج دور اول مذاکرات در واشنگتن تحت سرپرستی «گفتگوی راهبردی آمریکا و پاکستان» معلوم گردیده است.

به نظر می آید که ایالات متحده هم بیشتر به همکاری با نظامیان پاکستانی متمایل است و نه با دولت غیرنظامی رئیس جمهور زرداری که تهران امیدهای خود را به تثبیت توافقات حاصله بین دو کشور در مورد طرح های مربوط به صدور حامل های انرژی به پاکستان را به او بسته است. کارشناسان در مورد اینکه زرداری بتواند نقش واقعی خود را در امور خارجی و روابط با جمهوری اسلامی ایران حفظ کند، ابراز شک و تردید می نمایند.

ایران شبهات دیگری هم دارد. محمد ابراهیم طاهریان سفیر سابق ایران در پاکستان، ضمن ارزیابی چشم انداز روابط بین دو کشور خاطرنشان می کند که این روابط نه تنها به ایالات متحده بلکه به اولویت های دیپلماسی پاکستانی در خاور میانه بستگی دارد.

با این حال، ایران حتی با در نظر داشت اختلاف نظرهای بالفعل و بالقوه، مانند سابق بر توسعه روابط اقتصادی با پاکستان و هماهنگی مسایل امنیت متقابل با این کشور تأکید می کند. ظاهراً اسلام آباد باید تصمیم نهایی خود را گرفته و در رابطه با همکاری خود با ایران به خصوص در بخش انرژی و اجرای طرح گازی مواضع روشنی اتخاذ نماید.

روسیه هم دلیلی دارد که منتظر این تصمیم شود. دولت پاکستان تلاش می کند کنسرن انرژی روسی «گازپروم» را به احداث خط لوله ایران - پاکستان جلب کند. یک نماینده بلندپایه وزارت نفت و منابع طبیعی پاکستان به خبرنگاران اطلاع داد که در آینده نزدیک هیأت نمایندگی بزرگترین شرکت های انرژی روسی و نهادهای مربوطه این کشور، راهی مسکو می شوند تا در مذاکرات با ریاست «گازپروم» شرکت کنند. در این رابطه باید خاطرنشان کرد که ما دوباره شاهد تطابق و همخوانی منافع اقتصاد روسیه و اقتصاد ایران می شویم. البته این دفعه نیز آمریکا و متحدانش (این دفعه رژیم های سلطنتی حاشیه خلیج فارس) که توانمندی و اعتبار بین المللی آنها با روسیه قابل مقایسه نیست، بر سر راه منافع روسیه موانع ایجاد کرده و تلاش می نمایند از راه اعمال فشار بر پاکستان، این کشور را به خودداری از ساخت خط لوله ایران - پاکستان وادار نمایند.

باراک اوباما - حامد کرزای: پیمان راهبردی از طلوع تا غروب آفتاب

نیکلای یفسینکو

صرف نظر از تلاش های طرفداران کرزای و شخصیت های رسمی واشنگتن که امضای این توافقات را نشانه رشد استقلال افغانستان در صحنه بین المللی جلوه می دهند، واقعیت کاملاً بر عکس این ادعاست. این توافقات در واقع المثنای مقابله نامه «گندمک» سال ۱۸۷۹ است که حق دنبال کردن سیاست مستقل خارجی را از افغانستان گرفته و یعقوب خان، امیر وقت افغانستان را زیر نظر نماینده بریتانیا در کابل گذاشت.



البته ظاهر قضیه خیلی بهتر از آن است. عده‌ای از مفسران روس سعی می کنند به خصوص بر دو اصل موافقتنامه تأکید کنند: اولاً، تا پایان سال ۲۰۱۴ همه سربازان آمریکایی جزء مستشاران نظامی که باید به ارتش کابل کمک کنند و نیز گروه «ناچیز» دسته های ویژه که مخصوص اجرای عملیات ضد تروریستی علیه القاعده هستند، باید خاک افغانستان را ترک کنند. ثانیاً، این نکته برجسته می‌شود که مربیان و افراد نیروهای ویژه بعد از سال ۲۰۱۴ در پایگاه های نظامی افغانی مستقر خواهند شد. برای اثبات «حسن نیت و احترام به حق حاکمیت افغانستان» اشاره می کنند که به موجب موافقتنامه، دو مسأله حساس برای دولت کرزای یعنی حملات شبانه و زندان واقع در پایگاه هوایی بگرام تحت نظارت کامل طرف افغانی گذاشته می شود.

همه این حرف ها درست است ولی این حقیقت کامل نیست. قبل از همه باید گفت که تعداد مربیان (مستشاران) در موافقتنامه ذکر نشده است. درباره افراد شرکت‌های خصوصی نظامی و تعداد اعضای «سپاه بازسازی» که می توان تحت پوشش آن هر تعداد نظامیان را در افغانستان مستقر کرد. در ادامه بررسی موضوع تعداد مربیان نظامی فراموش نکنیم که مطابق با توافقات قبلی، متخصصین بریتانیایی و هندی نیز به این گروه ملحق خواهند شد که همین امر باعث شک و تردید درباره صداقت اشاره به «شمار ناچیز مربیان خارجی» می گردد.

مسأله پایگاه های نظامی افغانی باز هم جالب‌تر است. مطابق با موافقتنامه، تمام دارایی نیروهای آمریکایی طی مدت نامحدودی به نیروهای آمریکایی تعلق خواهد داشت. بنا بر این، تنها زیرساخت نظامی که توسط نیروهای ISAF ایجاد شده است، برای کاربرد موقت در اختیار دولت افغانستان گذاشته می‌شود که این کار نمی تواند به عنوان تحکیم حق حاکمیت تعبیر شود.

همین مسأله برای زندان بگرام پیش آمد. یک سال است که طرف آمریکایی زندانیانی را از این زندان آزاد می‌کند که در جنبش طالبان و در گروه های دیگر مقام های بالایی داشتند که این کار در چارچوب مذاکرات با مخالفان مسلح افغانی در قطر صورت می‌گیرد. ایالات متحده با اجرای «برنامه آزادسازی راهبردی» دو هدف دنبال می‌کند که یکی از آنها حفظ حالت کاربردی مجاری ارتباط با مخالفان مسلح است و دیگری تحکیم نفوذ خود در میان افراطیون اسلامی. کمی بعد درباره هدف این کار صحبت خواهیم کرد.

مفسران ضمن اشاره به جزئیات موافقتنامه یک اصل مهم دیگر آن را نادیده می‌گیرند که دور بحث درباره «رشد استقلال افغانستان» خط بطلان می‌کشد. در این سند آمده است که متخصصین آمریکایی حریم هوایی افغانستان را کنترل کرده و اینکه آن‌ها از اختیارات کامل در زمینه اجرای هر گونه تردد هوایی در سراسر خاک افغانستان برخوردار خواهند بود.

موضوع مهم دیگر، حمایت مالی ایالات متحده و ناتو از دولت کرزای و نیروهای امنیتی افغانستان است. موافقتنامه ناظر بر تعهدات ایالات متحده در زمینه پشتیبانی از توسعه اجتماعی و اقتصادی افغانستان تا سال ۲۰۲۴ است. ولی مبالغ مشخص کمک مالی پیشبینی نشده است. رئیس جمهور آمریکا هر سال از کنگره مبلغ معینی در خواست خواهد کرد که با عنایت به واقعیات مشخص سیاسی افغانستان محاسبه خواهد گردید.

در حقیقت امر، این شیوه عمل به ایالات متحده اجازه می‌دهد به بهانه «نیازهای اجتماعی و اقتصادی افغانستان»، تمام فعالیت خارجی خود را در آسیای مرکزی تأمین کند اعم از اجرای برنامه «راه جدید ابریشم» تا عملیات سرویس های ویژه. نمایندگان دولت کرزای این واقعیت را درک نکرده و اشاره می‌نمایند که طرف افغانی می‌خواهد که ایالات متحده عهده دار تعهدات مشخص در جهت ارائه کمک های مالی به افغانستان شود. ظاهراً نمایندگان دولت کابل اعتقاد دارند که موافقتنامه با توجه به نیازهای افغانستان طراحی شده است در حالی که هدف واقعی آن، تحکیم نفوذ آمریکا در منطقه و استفاده از افغانستان برای توسعه طلبی آمریکا در آسیای مرکزی است.

کوته‌بینی محض خواهد بود چنانچه این موافقتنامه را تنها به حل و فصل مسأله افغانستان محدود کنیم. این سند صرفاً دو جانبه نیست بلکه کشورهای دیگر منطقه را به چالش می‌کشاند. اول از همه کشورهای شوروی سابق آسیای مرکزی، روسیه، پاکستان و ایران با عواقب آن دست به گریبان خواهند شد. بعد از آن نوبت چین خواهد رسید.

این ادعا دور از هر گونه اضطراب‌سازی نابجاست. ما فقط به یک واقعیت عینی اشاره می‌کنیم. اگر موضوع چین و پاکستان را کنار بگذاریم، بهتر است که چالش های این موافقتنامه برای ایران و روسیه را به صورت مفصل تر مورد توجه قرار دهیم.

عواقب منفی این سند برای ایران پرواضح است. اولاً، ایالات متحده با استفاده از موقعیت استثنایی خود در زمینه حریم هوایی، از این وضع برای اجرای عملیات جاسوسی هوایی و رادیو الکترونیکی علیه ایران استفاده خواهد کرد. ثانیاً، سیلاب کمک ها به سازمان «جند الله» بلوچستان در چارچوب برنامه های تأمین مالی و حمایت از گروه های ضد دولتی در خاک ایران افزایش خواهد یافت.

ولی اصل کار این است که این موافقتنامه به عنوان بخشی از برنامه راه جدید ابریشم به اندیشه همگرایی اورآسیایی در چارچوب اتحادیه گمرکی و فضای واحد اورآسیایی و در برنامه های تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیایی تا ۱ ژانویه سال ۲۰۱۵ لطمه می‌زند. در حقیقت امر، این موافقتنامه و راه جدید ابریشم، صحنه های بازی بزرگ جدید و مبارزه در راه آسیای مرکزی هستند که در آن جایی برای روسیه باقی نمانده و جمهوری های شوروی سابق تماماً در مدار سیاست خارجی ایالات متحده قرار خواهند گرفت.

آیا در ملاقات گروه ۵+۱ در بغداد پرونده هسته‌ای ایران بسته خواهد شد؟

نیکلای کالچوگین

از تفسیرهای نه تنها کارشناسان و صاحب نظران بلکه شخصیت های رسمی بسیاری از کشورهای جهان می توان نتیجه گرفت که دور مذاکرات در استانبول با موفقیتی به مراتب بیشتر از مذاکرات قبلی برگزار شد. عجیب است ولی حتی واکنش ایالات متحده به این مذاکرات بیشتر مثبت بود تا منفی. دور بعدی مذاکرات در دهه اخیر ماه می در بغداد برگزار خواهد شد. با عنایت به موضع گیری نهاد سیاست خارجی ایران در قبال برگزاری این اجلاس می توان به حفظ جنبه های مثبت این روند تا آغاز دور جدید مذاکرات امید بست. علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از طراحی «نقشه راه» تا جلسه بغداد خبر داد ولی افزود که طرح پیشبینی ها درباره نتیجه احتمالی این مذاکرات فعلاً زودرس است.



مقامات ایران به دفعات اعلام نموده‌اند که دنبال راه «مناسب» برای طرفین جهت بستن پرونده هسته‌ای ایران می گردند ولی تهران قبل از اجلاس استانبول بیشتر به ضرورت اصلاح و تصحیح موضع گیری غرب اشاره می نمود که گویا مانع از تحکیم اعتماد متقابل می شد. ایران آمادگی گروه ۵+۱ برای گوش کردن به دیدگاه ایران که در اجلاس استانبول بروز کرد، را امری مثبت دانست. جای شک و تردید باقی نمانده است که نادیده گرفتن حق تهران برای ادامه پژوهش های هسته‌ای به هیچ عنوان برای طرف ایرانی قابل قبول نخواهد بود و اینکه این رفتار می تواند نه تنها روند مذاکرات را دشوار سازد بلکه باعث تعلیق آن گردد. نمایندگان نهاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امیدوارند که مذاکره کنندگان در هم جریان مذاکرات بعدی و هم ضمن اتخاذ تصمیمات، اصل «انرژی هسته‌ای برای همه، سلاح هسته‌ای برای هیچ کس» را که ایرانیان پیشنهاد می کنند، جدی بگیرند.

ایرانیان بر این اعتقاد هستند که در این صورت راه چندان زیادی تا دستیابی به وحدت نظر و اتفاق آرای گروه ۵+۱ با تهران باقی نخواهد ماند. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران همچنین به واقعیت های غیر قابل انکار دیگر اوضاع جاری اشاره می کند که مذاکره کنندگان باید در نظر بگیرند. اولاً، تحریم ها و تهدیدهای جاری در حق ایران بی نتیجه بوده است زیرا نظام اسلامی در برابر این فشار ایستادگی کرده و تن به تسلیم نمی دهد. ثانیاً، دلایل و نتیجه گیری های کارشناسی جامعه بین المللی درباره تلاش ایران برای ساخت سلاح های هسته‌ای وجود ندارد. تهران بر همین اساس معتقد است که ادامه فشار از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر موضع گیری ایران در مذاکرات سازنده نیست و اینکه گروه ۵+۱ باید از اجرای مذاکرات از مواضع زور دست بکشند.

از سوی دیگر، دیپلماسی ایرانی نگرانی های اروپا از عواقب تحریم نفتی ایران برای اقتصاد کشورهای اروپایی و عدم موافقت بعضی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با مواضع مشترک اتحادیه را تشخیص داده و از اینجا استنباط می نماید که ممکن است

اختلاف نظرها بین کشورهای غربی افزایش یابد. به عقیده وزارت امور خارجه ایران، همین امر در زمینه بررسی پرونده هسته‌ای ایران از وابستگی آن‌ها به ایالات متحده کاسته و اروپایی‌ها را به احتیاط بیشتر در گفتگو با ایران وادار می‌کند. آن‌ها مجبورند عواقب احتمالی هر تصمیم «خصمانه» ناسنجیده و عجولانه در حق جمهوری اسلامی ایران را سبک و سنگین نکنند. وزیر امور خارجه ایران معتقد است که در مجموع، موضع‌گیری سازنده و پیشنهادهای جدید تهران به روند بستن پرونده هسته‌ای ایران تحرک بخشیده است و حالا امید می‌رود که در آینده نزدیک این پرونده که به عقیده ایران جعل شده است، برای همیشه بسته شود.

رامین مهمان‌پرست سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه ایران در جریان بریفینگ اخیر خود با مشارکت خبرنگاران داخلی و خارجی در تهران اظهار داشت که لغو تحریم‌های ضد ایرانی می‌تواند اولین گام سازنده در جهت عادی‌سازی مشارکت و گفتگو بین طرفین شود. وی ضمن اشاره به احتمال لغو یا تضعیف بعضی تحریم‌ها علیه ایران در پی ملاقات قریب الوقوع بغداد با نمایندگان گروه ۵+۱ خاطر نشان ساخت که اگر کشورهای غرب و اروپا درباره لغو تحریم‌های غیرقانونی علیه تهران تصمیم بگیرند، این «نشانه حرکت آن‌ها در جهت درست خواهد بود».

در حقیقت امر، وزارت امور خارجه ایران می‌فهمد که در حال حاضر احتمال اتخاذ این تصمیمات توسط گروه ۵+۱ بسیار ضعیف است. کارکنان این نهاد ضمن ارزیابی رایزنی‌های قدرت‌های غربی با متحدانشان در آستانه مذاکرات در بغداد، اظهار عقیده می‌کنند که هدف این کار مانند سابق به دست آوردن گذشت‌ها از طرف ایران است. ایرانیان کماکان این اظهارات شخصیت‌های رسمی آمریکا و متحدانش را به عنوان «مفسده‌جویی روان‌شناختی و تبلیغاتی به منظور اعمال فشار بر تهران در آستانه دور مذاکرات بغداد» تلقی می‌نمایند.

روز ۸ ماه می سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه ایران ضمن اشاره به تفسیرها و پیشبینی‌ها درباره آرزوی اتحادیه اروپا مبنی بر اینکه ایران نسبت به ایجاد اعتماد و برچیدن برنامه غنی‌سازی اورانیوم گام‌های مهمی بر دارد، اظهار داشت: «آن‌ها با این تفسیرهای جسته‌گریخته سعی می‌کنند اصل مذاکرات را کم‌رنگ کرده و از قبل جو ضد ایرانی را شدت می‌بخشند». طبق پیشبینی‌های دیپلماسی ایرانی، جلسه بغداد تنها در صورتی می‌تواند نتیجه خوبی بدهد که در جو «حسن نیت و همکاری برای حل و فصل مسایل مشترک طرفین» برگزار گردد.

همانطور که می‌بینیم، دیپلماسی ایرانی در صدد است در بغداد به مواضع محکم خود پایبند بماند و بر همین اساس علامت می‌دهد که غرب دلیلی ندارد که از تهران انتظار گذشت‌های اصولی را داشته باشد. وزارت امور خارجه ایران از قبل به جامعه جهانی هشدار می‌دهد که «ایران اجازه تضييع حقوق ملت بزرگ ایران را نخواهد داد». دیپلماسی ایرانی پیشنهاد می‌کند اصل احترام به حقوق ملت‌ها به عنوان اساس کار قرار گیرد و تأکید می‌نماید که «تنها در صورت رفع بی‌عدالتی در جهان می‌توان در مذاکرات بغداد اکثر موارد اختلاف نظر را حل و فصل کرد». پیوند تنگاتنگ موضع‌گیری خود در قبال برنامه هسته‌ای با اندیشه ملی و اراده ملت ایران و اشاره به محدود کردن نامشروع حقوق حقه تهران برای مطالعات هسته‌ای که حالت صلح‌آمیز دارد، جزو لاینفک استدلال‌های ایدئولوژیکی ایران در مذاکرات را تشکیل می‌دهد.

فراموش نکنیم که رفتار مقامات آمریکا در زمینه این مذاکرات غیرقابل پیشبینی است. بسیاری از کارشناسان ایرانی بر این اعتقاد هستند که در شرایطی که کاخ سفید تحت فشار لابی صهیونیستی قرار دارد، سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به

ایران به حربه‌ای برای جلب آرای مردم در انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهوری آمریکا تبدیل شده است. ولی ایالات متحده در گروه ۵+۱ فقط یک رأی دارد. روسیه و چین به عنوان اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل و شرکت کنندگان در مذاکرات با ایران، دیدگاه خود را دارند و احتمالاً دنبال واشنگتن نخواهند رفت. علی باقری معاون سیاست خارجی و امنیت بین‌المللی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در آستانه مذاکرات با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ملاقات گروه ۵+۱ در بغداد با سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه و ماجیاو سو معاون وزیر خارجه چین رایزنی‌ها انجام داد. در ایران پنهان نمی‌کنند که نتیجه این مذاکرات امید به بررسی بی‌طرفانه «پرونده هسته‌ای» ایران را می‌دهد.

سازمان همکاری شانگهای به رسم ما!

آلکساندر نیکلایف

بیانات رسمی درباره نتایج جلسه وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در پکن مملو از اشارات خوشبینانه به «گام های مهم جدید به پیش»، «جو همیشگی دوستی و حسن تفاهم» و انواع و اقسام حرف های تشریفاتی دیگر است. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه و همتایان وی از قزاقستان، چین، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان موفق شدند دستور کار اجلاس قریب الوقوع سران سازمان همکاری شانگهای را که قرار است در روزهای ۷-۶ ژوئن در پکن تشکیل شود، هماهنگ کنند که این کار به عنوان موفقیت بزرگ نشست وزیران معرفی می گردد. ولی در حقیقت امر، توافقات حاصله در آینده نه چندان دور موجب بروز بحران در سازمان همکاری شانگهای خواهد شد. سازمانی که فلسفه وجودی آن مشخص نیست، می تواند در ورطه اختلافات دوجانبه کشورهای عضو غرق شود.



سازمان همکاری شانگهای به شکلی که الآن وجود دارد، به تعبیری می تواند به عنوان کپی سیاست خارجی روسیه در سال های اخیر شناخته شود: این سازمان از اوضاع واقعی بین المللی به دور مانده و قادر نیست امکانات خود را درست ارزیابی کند، از اولویت ها و اهداف مشخص برخوردار نیست، بیشتر به فعالیت تظاهر می کند تا در حل و فصل مسایل بین المللی شرکت می نماید. این سازمان رفتار واکنشی از خود بروز داده و از حس تکبر رنج می برد.

مهمترین مسأله سازمان آن است که سه کشوری که هسته آن را تشکیل می دهند یعنی فدراسیون روسیه، چین و قزاقستان، به هنگام تشکیل این سازمان در سال ۲۰۰۱ اهداف اصولاً متفاوتی را دنبال می نمودند. چین به یک سازمان برای سرپوش نهادن بر توسعه طلبی اقتصادی آن در آسیای مرکزی و تشکیل منطقه ضربه گیر جدیدی نیاز داشت که از چین در برابر نفوذ آمریکا در منطقه دفاع نماید.

قزاقستان با عنایت به «سیاست چند جهتی» خود، از تلاش های بی ثمر مبنی بر رسیدن به توافق با روسیه دوران یلتسین درباره همگرایی در چارچوب «فضای اورآسیایی» به تنگ آمده و سازمان همکاری شانگهای را به عنوان امکان همگرایی آسیای مرکزی به ریاست خود تلقی می نمود.

و اما فعال شدن روسیه در زمینه تشکیل این سازمان ناشی از تلاش برای به دست آوردن برگ های برنده مکمل در گفتگو با غرب بود. روسیه می خواست به غرب تلقین کند که نفوذ روسیه در آسیای مرکزی تضعیف نشده و اینکه مسکو کماکان قادر است در اوضاع منطقه نفوذ اعمال کند. از اینجا این نتیجه بایستی گرفته شود که غرب باید روسیه را به عنوان نه کشوری که «وجود خارجی دارد» بلکه به عنوان شریک برابر حقوق در نظر بگیرد.

ارقام ملال آور ولی گویا

طی یازده سالی که از زمان تشکیل سازمان همکاری شانگهای گذشت، اهداف این سه کشور به هم نزدیک تر نشده است. دبیرخانه سازمان می تواند تا دلش بخواهد در اسناد خود اعلام کند که سازمان همکاری شانگهای «در معماری روابط بین الملل جایگاه برجسته ای دارد» و به «سازمان بزرگ بین المللی تبدیل شده است که می تواند مسایل امنیت و همکاری اقتصادی و انسانی را حل کند». ولی همه این حرفها چیزی جز تحریف واقعیت و جلوه دادن آرزوهای خود به عنوان واقعیت عینی نیست. طی مدت ۱۱ سال اخیر نمی توان هیچ موردی را ذکر کرد که موضع گیری یا رفتار سازمان همکاری شانگهای واقعاً بر سیاست جهانی یا روندهای جاری در منطقه اثر گذاشته باشد.

به علاوه، گرایش های گریز از مرکز در داخل سازمان همچنان رو به افزایش می گذارد. رسم نیست این موضوع علناً اعلام شود ولی واقعیت عینی، آمار و واقعیات روابط اقتصادی خارجی برای روسیه تصویری دور از خوشبینی ترسیم می نمایند. تنها در روابط با چین تحولات در زمینه تبادلات بازرگانی چشمگیر به نظر می آید (چنانچه از ساختار این تبادلات چشم پوشیم). در سال ۲۰۱۱ رشد تبادلات بازرگانی با قزاقستان به میزان ۳۰٫۶٪ و با ازبکستان به میزان ۱۵٫۱٪ مشاهده شد. تنها در صورتی می توان از این وضع ابراز خوشحالی کرد که این واقعیت نادیده گرفته شود که در همان مدت تبادلات بازرگانی قزاقستان با اتحادیه اروپا رشد ۳۲ درصدی از خود نشان داد در حالی که تجارت ازبکستان با اتحادیه اروپا افزایش ۲۰ درصدی یافت.

آمار مربوط به قرقیزستان و تاجیکستان بیش از این گویا و نمایان است. در سال ۲۰۱۱ صادرات بیشکک به سوئیس ۳٫۴ برابر افزایش یافت، به ازبکستان به میزان ۳ برابر، به قزاقستان به میزان ۱٫۶ برابر و به روسیه تنها به میزان ۹٫۹٪. در سال ۲۰۱۱ تبادلات بازرگانی بین روسیه و تاجیکستان نسبت به همان مدت سال ۲۰۱۰ کاهش ۸٫۶ درصدی از خود نشان داده و برابر ۸۱۰٫۴ میلیون دلار آمریکا شد. صادرات روسی به این کشور به اندازه ۷٪ رشد کرد (تا ۷۲۰٫۴ میلیون دلار آمریکا) و واردات از تاجیکستان به میزان ۵۷٫۹٪ (۹۰ میلیون دلار) کاهش یافت.

ولی مسایل تحکیم روابط اقتصادی روسیه در داخل سازمان همکاری شانگهای به اینجا ختم نمی شود. سهم همکاری نظامی فنی روسیه با کشورهای عضو سازمان رو به تنزل گذاشته است. در این رابطه نمونه قزاقستان بسیار گویا به نظر می آید. طلعت ژانژومنوف معاون وزیر دفاع قزاقستان جدیداً اظهار داشت که خرید دفاعی «باید «چند جهتی» باشد... ما فقط از مسکو جنگ افزار نمی خریم، ما بهترین جنگ افزار را می خریم». در نتیجه این سیاست شرکت «صنایع دفاعی اوکراین» از انعقاد قرارداد با قزاقستان درباره آغاز تولید زره پوش های «ب ت ر -۴» در قزاقستان خبر داد. شرکت کشتی سازی کره جنوبی STX از طرح ساخت یک واحد کشتی سازی در خزر به منظور تولید کشتی ها با گنجایش بیش از یک هزار تن خبر داد. شرکت «اسلسان» ترکیه در شهر آستانه کارخانه ای برای تولید دستگاه های دید شبانه می سازد. شرکت «یوروکوپتر» ساخت یک واحد را در چارچوب موافقتنامه درباره صدور ۴۵ فروند بالگرد EC ۱۴۵ به قزاقستان تکمیل می نماید. مراسم افتتاح آن روز ۶ جولای همزمان با روز تولد نورسلطان نظرбайف رئیس جمهور قزاقستان بر پا خواهد شد. قزاقستان همچنین مشغول انجام مذاکرات با دو شرکت اسرائیلی IAI و Elbit درباره تنظیم تولید هواپیماهای بدون سرنشین در این کشور است. تقریباً همین وضع در همکاری نظامی فنی روسیه با اعضای دیگر سازمان همکاری شانگهای شکل می گیرد.

از اینجا روشن می‌شود که روسیه طی سال‌های اخیر نه تنها موقعیت خود را در آسیای مرکزی تقویت نکرده بلکه مواضع رهبری خود در سازمان را به سرعت از دست می‌دهد. کشورهای عضو سازمان با قاطعیت فزاینده‌ای از گرایش روسی سیاست خارجی خود دست کشیده و سعی می‌کنند اهداف خود را عملی کنند. در این رابطه نقطه نظر «تسوی سین» رئیس مؤسسه مطالعات بین‌المللی چین جالب توجه است که گفت که «هم اکنون در سازمان همکاری شانگهای یک سری مسایل وجود دارد که هنوز راه حل عملی آن‌ها پیدا نشده است. اندوختن مسایل لاینحل، راه را به سوی فقدان کارایی سازمان صاف و هموار می‌کند. ولی به نظر می‌رسد که دیپلماسی روسی نه تنها به حل و فصل مسایل موجود علاقه ندارد بلکه با شجاعت تمام در مسیر مضاعف کردن آن‌ها حرکت می‌نماید.

جهت گیری های ناسازگار

باید بگویم که تحلیلگران خارجی، سازمان همکاری شانگهای و اوضاع داخلی آن را با بی‌طرفی بیشتری ارزیابی می‌کنند. نیامز او سوپرگرل نماینده مؤسسه مطالعات راهبردی مغولستان در هفتمین مجمع سازمان بر حق خاطر نشان نمود که «گسترش سازمان همکاری شانگهای ممکن است موجب تضعیف این سازمان شود که این سازمان نمی‌تواند فقط از طریق افزایش تعداد اعضا، توانمندی خود را بالا ببرد. بر عکس، اگر کشورهایی که با هم مناقشه دارند عضو سازمان شوند، این سازمان می‌تواند نفوذ خود را از دست بدهد. بسیار مهم است که در ترکیب آن دولت‌هایی حضور داشته باشند که بین آن‌ها مناقشات بروز نمی‌کند. در غیر این صورت، مانعی بر سر راه فعالیت مکانیزم سازمان همکاری شانگهای ایجاد خواهد گردید». ولی دیپلماسی روسی که قادر نیست کیفیت را تأمین کند، به صرافت کمیت افتاده است. در سال ۲۰۰۷ در اجلاس بیشکک ایران، پاکستان و هند به عنوان کشورهای ناظر در این سازمان شناخته شدند. در سال ۲۰۰۹ در جلسه یکاترینبورگ (فدراسیون روسیه) سران سازمان تصمیم گرفتند موقعیت شریک گفتگو را به سری لانکا و جمهوری بلاروس اعطا نمایند. ولی معلوم نیست چطور می‌خواستند مسایل مورد اختلاف بین چین و هند و نیز بین هند و پاکستان را حل کنند. حوادث بعدی نشان داد که هیچ‌گونه حل و فصل مسأله پیشبینی نشده بود و اینکه کشورهای مربوطه بایستی در چارچوب گفتگوی دوجانبه مسایل خود را حل کنند.

ولی آن‌ها به اینجا هم بسنده نکردند. در نشست وزیران خارجی سازمان که در روزهای ۱۲-۱۱ ماه می سال جاری تشکیل گردید، تصمیم گرفته شد که افغانستان به عنوان ناظر و ترکیه به عنوان شریک گفتگوی شناخته شوند. در سخنان سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه اشاره ای به اتخاذ تصمیم درباره عضویت تمام عیار هند و پاکستان در سازمان مشاهده شد. وی گفت: «احتمالاً باید بالاخره به این مسأله نگاه جدیدی بیاندازیم. نگه داشتن این مسأله در حال تعلیق طی مدت طولانی کار سازنده ای نیست. مهم می‌دانیم که تصمیم سران دولت‌ها مبنی بر تسریع هماهنگی شرایط عمومی مالی، حقوقی و اداری برای پذیرش اعضای جدید تهیه شود که در آن مواعد مشخص اجرای این دستور باید ذکر گردد.»

به نظر می‌آید که یک مین تأخیر زیر سازمان همکاری شانگهای کار گذاشته می‌شود و اینکه طرف روس با رضایت مسکوت قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان موجبات تبدیل شدن سازمان شانگهای به یک سازمان بین‌المللی دیگر وابسته به ایالات متحده را فراهم می‌نماید.

خودتان قضاوت کنید: حرکت هند به سمت آمریکا حقیقتی تحقق یافته است که تنها «متخصصین حرفه ای وزارت امور خارجه روسیه» بدان توجه نمی کنند. این گرایش یک علت عینی دارد و آن این است که روسیه امروزی چیزی ندارد که در بعد اقتصادی، نظامی فنی و سیاسی به هند پیشنهاد کند. گذشت زمانی که روسیه می توانست در مناقشه بین هند و چین نقش داور را ایفا کند. در حال حاضر فدراسیون روسیه با سرعت تمام مواضع خود را حتی در بازار سنتی تسلیحات هند از دست می دهد. گرایش آمریکایی دهلی نو، روندی عینی و اجتناب ناپذیر است در حالی که بحث درباره بریکس به عنوان مرکز جدید قدرت باید بر عهده شخصیت های آرمانی ژئوپلیتیکی گذاشته شود که در مسکو زیادند.

گرایش چینی پاکستان هم یک واقعیت عینی است. تلاش تب آلود آمریکا در جهت بهبود بخشیدن روابط با این کشور ناشی از آن است که چین در پاکستان جای پا باز می کند تا برای مدت طولانی مستقر شود. البته چین مطابق با طرح های نظامی «لانتوسه»، با «پاهای مخملی» وارد پاکستان می شود ولی تاریخدانان آگاه به جنگ بین شوروی و افغانستان می دانند که نفوذ چین در پاکستان در همان زمان شروع شد و اینکه چین در طول سال های اخیر حضور خود را بی وقفه افزایش می داد.

اعتقاد به اینکه اعطای وضع حقوقی ناظر به کابل به سازمان همکاری شانگهای اجازه دهد در آینده «مواضع هماهنگ شده ای در قبال مسأله افغانستان اتخاذ کرده و برای خود نقش اساسی یا حد اقل مهم منطقه ای را محفوظ کند»، چیزی جز خیال بافی محض نیست. موافقتنامه افغانستان درباره شراکت راهبردی با ایالات متحده، بریتانیا و هند، حقیقتی تحقق یافته است که رهبران افغانستان در آینده قابل پیشبینی سیاست خود را مطابق با این توافقات تنظیم خواهند کرد. روسیه و تمام سازمان همکاری شانگهای پول ندارند تا نفوذ آمریکایی در این کشور را خنثی کنند.

اعلام ترکیه به عنوان شریک گفتگو از حدود منطق خارج است. دبیرخانه سازمان می تواند برای خود و مالیات دهندگان روس لابیایی بخواند و به آن ها اطمینان دهد که «علاقه مقامات ترکیه به این سازمان منطقه ای بر گسترش طیف قدرت های جهانی گواهی دارد که سازمان را به عنوان بازیگر جدی به رسمیت می شناسند». سازمان همکاری شانگهای در طول سال های موجودیت خود همیشه به صورت آشکار و نامحسوس از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی دوری می جست و حالا ناگهان «کله معلق» زد. ترکیه با عضویت در سازمان (حتی به صورت ناظر) همزمان دو مسأله حل می کند. هدف اول تاکتیکی آن نفوذ در این سازمان به عنوان عضو ناتو است. هدف راهبردی دوم، ایجاد تکیه گاهی برای لابی گری و پیشبرد منافع ترکیه در آسیای مرکزی و به خصوص اندیشه وحدت ترکی تحت ریاست آنکارا می باشد.

ایران و فقدان منطق

در واقع، فقدان حتی اثری از منطق در بیانیه های وزارت امور خارجه روسیه در خصوص سازمان همکاری شانگهای (چنانچه به تعبیر شدیدتر این بیانیه ها دست زنییم!) باعث سردرگمی می شود. برای مثال، در متن بیانیه ای که قرار است در ماه ژوئن صادر شود. به ابتکار روسیه این جمله گنجانده شد که «گسترش یکجانبه و محدود نشده سپر ضد موشکی توسط یک دولت یا گروهی از دولت ها می تواند به امنیت بین المللی و ثبات راهبردی لطمه بزند». ولی چطور می توان این جمله را با موضع گیری سازمان همکاری شانگهای در قبال ترکیه هم خوان کرد که به استقرار تأسیسات سامانه ضد موشکی در خاک خود رضایت داد؟

این اصل که «سازمان همکاری شانگهای با استفاده از فناوری‌های اطلاع رسانی و ارتباطات به منظور براندازی امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو مقاومت کرده و جلوی تبلیغات اندیشه‌های تروریسم، افراط و جدایی طلبی با استفاده از اینترنت را خواهد گرفت»، باعث قهقهه می‌شود. فکر می‌کنم کارمندانی که این جمله را تهیه کردند، نمی‌دانند در قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان چند نفر کاربر اینترنت محسوب می‌شوند. البته احتمال بیشتری می‌رود که این کارمندان تا کنون نفهمیده باشند که بعضی متخصصین از اصطلاحات «فیس بوک» و «انقلاب توئیتر» به عنوان پرده دود و یک نوع «مترسک» بدون محتوای واقعی استفاده می‌نمایند. اگر جمله معروف «مارک توین» را تغییر دهیم، می‌توان گفت که «شایعات درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر تظاهرات گسترده اغراق‌آمیز است».

وقتی با ابزاری که سازمان همکاری شانگهای مایل است برای دفاع از منافع اعضای خود به کار برد، آشنا می‌شویم، قهقهه ما بلندتر می‌شود. «تدابیری چون بیانیه‌های دبیر کل، تشکیل جلسه فوق‌العاده شورای وزیران یا دبیران شوراهای امنیت سازمان همکاری شانگهای، اعزام هیأت‌های نمایندگی سازمان همکاری شانگهای برای آشنایی با اوضاع در محل» پیشبینی می‌شود.

ولی موضع‌گیری بعضی کشورهای عضو سازمان در قبال ایران، اوج منطق‌زدایی می‌باشد. وزیران امور خارجه روسیه و قزاقستان که سعی می‌کنند خود را به عنوان نیروی جایگزین ناتو در صحنه بین‌المللی معرفی کنند، به دفعات بر ضرورت حل و فصل مسأله «پرونده هسته‌ای ایران تنها با استفاده از روش‌های دیپلماتیک» تأکید کرده و فشار زورگویانه و تحریم‌های یکجانبه کشورهای ثالث را رد نموده‌اند. بعضی نمایندگان روسیه با حالت معنی‌دار چهره خود تلویحاً به جهت‌گیری ضد آمریکایی سازمان و توان بالقوه آن به عنوان قطب جدید اشاره کردند. ولی هنگامی که لازم شد تصمیم اتخاذ شود که ممکن است موجب تشدید روابط سازمان همکاری شانگهای با غرب گردد، بادشان خالی شد: «با عنایت به اینکه ایران تحت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارد، طبق حقوق بین‌الملل نمی‌توان آن را به عضویت سازمان همکاری شانگهای پذیرفت زیرا به این منظور باید اساسنامه و همه اسناد اساسی را مورد بازنگری قرار داد».

قضیه ایران، نشان دهنده ماهیت واقعی سازمان همکاری شانگهای است. در حال حاضر این یک سازمان تزیینی است که ممکن است در میان مدت به خاطر اختلاف نظرهای داخلی از هم بپاشد. در حال حاضر موجبات عینی تبدیل شدن سازمان همکاری شانگهای به نیروی جایگزین غرب وجود ندارد. این نتیجه‌گیری غم‌انگیز، همان واقعیت عینی است که با تصویر زیبایی که کارمندان دیپلماتیک برای ما می‌کشند، تفاوت مهمی دارد.

اوضاع کردستان و چشم انداز جدایی کردستان عراقی

استانیسلاو ایوانوف

از قرار معلوم، کردهای عراقی از راه مشارکت تنگاتنگ با نیروهای ائتلاف خارجی در سرنگونی رژیم صدام حسین و ساخت دولت فدرال دمکراتیک جدید شرکت فعالی نمودند. منطقه کردستان که دربرگیرنده سه ولایت شمالی عراق است، به یک عنصر فدراسیون با وسیع ترین اختیارات تبدیل گردیده است. هم اکنون کردستان عراقی از بسیاری از مظاهر یک دولت مستقل مانند پرچم، سرود ملی، قوه های مقننه، مجریه و قضاییه، قانون اساسی، قوانین منطقه ای، سرویس های ویژه، نیروهای مسلح به صورت دسته های «پیشمرگه»، سیاست خارجی و تجارت خارجی برخوردار است. در شهر اربیل مرکز این منطقه و در شهرهای بزرگ دیگر کردستان دهها نمایندگی سیاسی و بازرگانی خارجی فعالیت می کنند. زبان کردی به عنوان زبان دولتی دوم کشور شناخته شده و این منطقه متناسب با سهم خود در جمعیت کشور، ۱۷٪ درآمد های بودجه دولتی از محل صدور نفت را دریافت می نماید. کردها در بغداد نمایندگی معتبری دارند به گونه ای که جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق است و شش مقام وزیران فدرال و از جمله مقام وزیر امور خارجه به کردها واگذار شده است. آن ها در دولت و سازمان های نظامی و انتظامی نفوذ زیادی دارند و بیش از ۵۰ نماینده کرد مجلس عراق فراکسیون خود را تشکیل داده اند. در مرحله بحران سیاسی داخلی که در پی انتخابات پارلمانی ماه مارس سال ۲۰۱۰ ماه ها به طول انجامید، کردها موفق شدند بین بلوک های عربی علوی و المالکی میانجی گری کرده و موجبات رسیدن به سازش درباره تشکیل نهادهای جدید قدرت عراق را فراهم نمایند. جلال طالبانی روز ۱۷ آوریل سال ۲۰۱۲ در مصاحبه با شبکه «الجزیره» اظهار داشت که به نفع کردهاست که در قالب عراق دمکراتیک باقی مانده و از راه قانون اساسی مسایل سیاسی داخلی را حل نمایند.



کردها تا آخرین لحظه امیدوار بودند که دولت و مجلس جدید به حل و فصل مسایل حیاتی آن ها کمک کنند که شامل اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی درباره برگزاری همه پرسی درباره تعلق اداری شهر کرکوک و مناطق نفت خیز اطراف آن، وضع قانون جدید درباره مواد هیدروکربنی که به کردها امکان کاربرد منابع طبیعی خود را بدهد، و ملحق کردن تیپ های «پیشمرگه» به نیروهای مسلح منظم عراق می باشد. ولی انتظارات رهبران کردها جامه عمل نپوشید. دولت مرکزی هیچ گامی به نفع آن ها بر نداشت. بغداد حتی موضوع لغو قراردادهای دولت کردستان با شرکت های خارجی درباره اکتشاف و تولید نفت و گاز طبیعی و نیز درباره انتقال تسلیحات سنگین (تانک ها، جنگ افزار توپخانه و هواپیماها) که کردها در نتیجه شکست ارتش صدام دریافت نمودند، را مطرح کرد. نوری المالکی همزمان با ایالات متحده قراردادهای چندین میلیاردی درباره خرید ۳۶ فروند جنگنده ف۱۶، بالگردها و انواع دیگر جنگ افزار را منعقد نمود. در شرایطی که عراق معاصر دشمنان خارجی ندارد، کردها بر حق سوء ظن کردند که مقامات فدرال در صدد هستند معادله جاری نیروهای داخلی را بر هم بزنند.

بنا بر این، گنجاندن مسأله اعلام استقلال کردستان عراقی توسط رهبران کردها در دستور کار زندگی سیاسی به یک امر به ظاهر منطقی تبدیل شده و از اوضاع واقعی جاری کشور سرچشمه می گیرد. با وجود تنوع احزاب و جنبش های کردی نتیجه

همه پرسی درباره استقلال قابل پیشبینی است (اکثریت مطلق کردها خواهان استقلال به عنوان تحقق آرزوی دیرینه خود هستند)، طرفداران خارجی این اندیشه تقریباً وجود ندارند .

ایران تلاش می‌کند هم با بغداد روابط داشته باشد و هم با اربیل ولی دولت مرکزی را ترجیح می‌دهد که یکی از علل احتمالی این رفتار آن است که عرب‌های اهل تشیع که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در ریاست فعلی عراق به مقام‌های کلیدی رسیده‌اند، به تهران نزدیک تر هستند. با وجود اینکه امروزه شیعیان عراقی دچار تفرقه شده و گاهی به ایران هیچ علاقه‌ای ندارند، رهبران روحانی ایران بر این اعتقاد هستند که جوانان اهل تشیع باید در عراق آینده نقش کلیدی را ایفا نمایند. ایجاد دولت مستقل کردی در قسمت شمالی عراق به چند علت پاسخگوی منافع ملی ایران نمی‌باشد. اولاً، تقسیم عراق به چند قسمت، ناگزیر همه مناطق این کشور و از جمله استانهای جنوبی شیعه نشین را که ایران با آنها روابط محکم تری دارد، تضعیف خواهد کرد. ثانیاً، از این طریق موجبات مداخله جدید نیروهای خارجی (آمریکا، اسرائیل، ناتو، ترکیه و دیگران) و ائتلاف اعراب اهل سنت به ریاست عربستان سعودی در امور منطقه فراهم می‌گردد. استبعادی ندارد که سرزمین کردستان عراق به تکیه گاه عملیات جنگی نیروهای مسلح آمریکا و اسرائیل علیه ایران تبدیل گردد. ثالثاً، اگر کردهای عراق سعی کنند به استقلال دست یابند، ممکن است کردهای ایران هم به اقدامات شدیدتر علیه مقامات رسمی کشور خود دست بزنند .

کشورهای عربی هم به جدایی کردهای عراقی علاقه‌مند نیستند. آنها عراق را بخشی از جهان عرب (و امت اسلامی عربی) می‌دانند و طرفدار حفظ مرزهای فعلی آن هستند .

بنا بر این، در شرایط فعلی موجبات خارجی برای ایجاد دولت مستقل جدید کردها در قسمت شمالی عراق وجود ندارد. کردستان عراق که با سه کشور دارای اقلیت کردی (ترکیه، ایران و سوریه) هم‌مرز است. با عنایت به موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خود در صورت اتخاذ تصمیم یکجانبه مبنی بر جدایی از عراق می‌تواند در محاصره سیاسی و بازرگانی - اقتصادی قرار گیرد .

اوضاع داخلی کردستان عراق هم به این سادگی نیست. اولاً، در این منطقه اقوام دیگری چون عرب‌ها، ترکمن‌ها، آرامنه و دیگران سکونت دارند. ثانیاً، کردها در استان‌های دیگر عراق و از جمله در کرکوک، بغداد و شهرهای دیگر زندگی می‌کنند. بنا بر این، جدایی کردستان عراقی به جای اینکه تجدید اتحاد اقوام را به دنبال داشته باشد، بر عکس، به تعبیری بین اقوام منطقه تفرقه بیشتری خواهد انداخت. جدایی قومی - مذهبی در مناطق مورد اختلاف مسأله حادی است. از دست دادن یارانه‌ها از محل بودجه دولتی و خروج سرمایه‌گذاران خارجی و عراقی بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه اثر منفی خواهد گذاشت. بعید نیست که در صورت تحقق یافتن این طرح سیاسی، این منطقه به صحنه جنگ جدید داخلی یا مداخله نظامی کشورهای مجاور و ممالک خارجی دیگر در امور داخلی عراق تبدیل شود. امیدواریم که عقل سلیم برنده شود و این دفعه نیز کردها و اکثریت حاکم عرب‌های اهل تشیع عراق بتوانند به یک نوع سازش قابل قبول درباره مسایل کلیدی کشور به توافق برسند .

اوضاع داخلی ایران در ماه آوریل سال ۲۰۱۲

ویکتور رایفسکی

بعد از پایان انتخابات مجلس ایران، تنش زدایی و فروکش احساسات سیاسی به عمل آمد و مردم به پیشواز سال نو شتافتند که این جشن در ایران گاهی تقریباً یک ماه طول می کشد. نه تهدید با حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران توانست اوقات شیرین مردم ایران را در شرایط جشن نوروز تیره کند و نه تشدید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی. در واقع تهدیدهای اسرائیلی سالهاست که شنیده می‌شود که مردم مدتهاست که به این تهدیدها عادت کرده و وظیفه مواظبت از امنیت کشور را بر دوش نمایندگان سازمان‌های مربوطه نظامی گذاشته‌اند. ولی با وجود کاهش شدت احساسات سیاسی داخلی، در ماه آوریل هم مناظره‌های داغ سیاسی حد اقل در مجلس ایران رخ دادند.



این دفعه انفجار احساسات و مناظرات پیرامون مسایل زیست محیطی کشور اتفاق افتاد. در سال‌های اخیر در ایران طرح‌های بزرگ آبیاری مورد بحث و بررسی جدی قرار می‌گرفتند. و بالاخره «لحظه حقیقت» فرا رسید و دولت تصمیم گرفت به اجرای بعضی از این طرح‌ها اقدام نماید. در ماه آوریل سال ۲۰۱۲ محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران این مطلب را اعلام نمود. طی تصمیم دولت اجرای طرح تأمین آب از دریای خزر برای بخش کشاورزی و صنایع در مناطق خشک کویری شروع شد. مجید نامجو وزیر نیروی ایران اعلام کرد که مرحله اول ناظر بر ساخت ایستگاه شیرین کردن آب و خط لوله ۱۵۰ کیلومتری انتقال آب تا شهر ۲۰۰ هزار نفری سمنان است. ظرفیت واحد شیرین کردن آب برابر ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب در سال یا ۵۴۸ میلیون لیتر در روز خواهد بود.

البته، مانند سابق نفوذ و فشار خارجی و تلاش‌ها برای بی‌ثبات کردن اوضاع کشور، بر سیاست داخلی اثر می‌گذاشت. طبیعتاً، افراد نیروی انتظامی ایران با وجود ایام نوروزی، از ابعاد فعالیت خود نکاسته و در ماه آوریل سال ۲۰۱۲ از موفقیت‌های جدید خود در زمینه مبارزه با جدایی‌طلبان در استان سیستان و بلوچستان خبر دادند. به گفته محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای سپاه یک گروه تروریستی را شناسایی و خنثی کردند که اعضای آن در صدد بودند در ایام نوروز به اعمال تروریستی دست بزنند. این عملیات در قسمت جنوب شرقی کشور توسط واحد ویژه «قدس» انجام گرفت. نیروهای سپاه ضمن دستگیری تروریست‌ها مقادیر زیاد وسایل فنی، مواد آتش‌زا و نارنجک دستی کشف نمودند.

شبه‌نظامیان این سازمان نه تنها در عملیات تروریستی بلکه در قاچاق مواد مخدر دست داشتند. در ماه آوریل مقامات ایران از موفقیت‌ها در مبارزه با قاچاق مواد مخدر خبر دادند. علی مؤیدی رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر در وزارت کشور ایران در ملاقات ۹ آوریل با وزیر کشور قطر در تهران اظهار داشت که نیروی انتظامی ایران طی یک سال گذشته ۴۳۰ تن مواد مخدر کشف و ضبط کرد. نهادهای انتظامی روسیه که بیش از پیش با هم‌تایان ایرانی خود تعامل می‌کنند، به کارآیی نیروی انتظامی ایران در زمینه مبارزه با مواد مخدر اشاره می‌نمایند.

اگر سعی کنیم اوضاع داخلی کشور را در مجموع وصف کنیم، باید بگوییم که با وجود تشدید تنش پیرامون برنامه هسته‌ای ایران در رسانه‌های گروهی جهان و طرح بی وقفه اطلاعات درباره ضربات قریب الوقوع اسرائیلی و آمریکایی به تأسیسات هسته‌ای این جمهوری، اوضاع پایتخت و استان‌ها کماکان آرام است و مردم ایران ظاهراً به تهدیدهای خارجی توجه نمی‌کنند.

ولی با وجود جو نروزی، مردم این کشور محاصره خصمانه خود را فراموش نمی‌کنند. محققان بخش هسته‌ای و استادان دانشگاه‌ها که قربانی اعمال تروریستی شدند (که مقامات رسمی ایران، ایالات متحده و اسرائیل را به ترتیب دادن آن متهم می‌کنند) به قهرمانان ملی تبدیل گردیدند. در سال ۲۰۱۱ مجید شهریاری قربانی ترور شده و پیکر وی در میدان جلوی مسجد مرکزی امامزاده صالح تهران به خاک سپرده شد. مردم بی وقفه روی سنگ قبر سیاه مرمری با عکس این محقق هسته‌ای مورد احترام مردم، استاد دانشگاه و شخص مورد علاقه دانشجویان گل نثار می‌کنند.

البته سرنوشت کسانی که جان خود را از دست دادند، مانع از علاقه جوانان ایرانی به پژوهش‌ها در زمینه فیزیک هسته‌ای نمی‌شود. هزاران ایرانی جوان نسبت به فعالیت در این بخش اظهار علاقه کردند. این امر با جهان بینی ایرانیانی که مانند سابق برای فداکاری آماده هستند، کاملاً سازگار است. میهن‌دوستی، احساس صادقانه آن‌هاست. در شرایط مخالفت عمومی با فشار بر حقوق حقه ایران به عنوان دولت مستقل، موج مخالفت‌های سیاسی که دو سال پیش بروز کرد، فروکش نموده است. فشار خارجی بر ایران روحیه مقاومت همگانی با فشار خارجی را به وجود آورد. برداشت ما از جوانان ایرانی مثبت است. از یک سو، جوانان میهن‌دوست هستند و از سوی دیگر، حاضرند از مقامات رسمی ایراد بگیرند و بدون رودربایستی این کار را می‌کنند. همین روحیات جزو لاینفک جهانی بینی ایران معاصر را تشکیل می‌دهد. پسران و دختران جوان که در جو اینترنت پرورش یافته‌اند (که در این کشور ۷۵ میلیونی، ۱۶ میلیون کاربر اینترنت وجود دارند)، با وجود همه دیدگاه‌ها و برآوردهای خارجی، ضمن ابراز پشتیبانی از محمود احمدی‌نژاد همزمان از او انتقاد می‌نمایند.



شورای همکاری خلیج فارس: ترس به عنوان پایه اتحاد

جواد شبیری

اجلاس اساسی رهبران شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که در حال حاضر پادشاهی عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان عضو آن هستند، معمولاً در ماه دسامبر برگزار می‌شود. ولی «جلسه مشورتی» که دیروز در ریاض شروع شد، اهمیت کمتری ندارد. عربستان سعودی و قطر، دو مدعی رهبری این اتحادیه پادشاهی‌های عربی، در چارچوب عملیات «اکتشاف به وسیله نبرد»، واکنش احتمالی اعضای دیگر شورا به مرحله جدید رویارویی را ارزیابی کرده و همزمان



چند مسأله تاکتیک همگرایی آینده خود را هماهنگ نمودند.

رسانه‌های گروهی که بازتاب محدود این رویداد را ارائه دادند، طبق رسم همیشگی خود به «جو برادری و وحدت» اشاره نمودند در حالی که در حقیقت امر برادری و وحدت نبود که در تالار جلسات موج می‌زد. ترس و عدم اعتماد به نفس، احساسات اصلی «گره‌های نفتی خلیج» بود که جلسه تشکیل دادند: احساسات آن‌ها شامل ترس از مسایل و مشکلات داخلی، ترس از نفوذ فزاینده ایران و عدم اطمینان به ایالات متحده، شریک اساسی راهبردی خود بود.

ترس از ایران، از جمله مشخصات برجسته مشترک پادشاهی‌های خلیج فارس می‌باشد. این ترس (همانند ترس اسرائیل و آذربایجان که به اندازه اعضای شورا به بیماری ایران‌هراسی مبتلا شده‌اند)، حالت «وجودی» دارد و بر هیچ منطقی استوار نیست.

طبیعی است که پادشاهی‌های منطقه، جمهوری اسلامی ایران را مقصر تشدید مناقشات داخلی می‌دانند که این موضوع با صدای به ویژه بلند توسط عربستان سعودی و بحرین که بیشتر از همه از دست نیروهای خارجی «آسیب دیدند»، اعلام می‌گردد. یک سری شواهد عینی نشان می‌دهند این اظهارات تا چه اندازه دور از واقعیت است.

در این رابطه جا دارد نقطه نظر کارشناسان آمریکایی را بیاوریم که در پژوهش «شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده» بیان شد: «خاندان حاکم سنی آل خلیفه نظام خودکامه‌ای را برقرار نموده است که شیعیان را از زندگی اجتماعی حذف کرده و امکان تبعیض اقتصادی آن‌ها را می‌دهد. آن‌ها از شیعیان عربستان سعودی که آنجا اکثریت آشکار را تشکیل می‌دهند، آزادتر هستند و بر خلاف شیعیان عراق هدف عملیات خشن قرار نمی‌گیرند. با این حال، هر موقعی که آن‌ها سعی می‌کردند با استفاده از مکانیزم‌های مشروع، صلح‌آمیز و دمکراتیک جبران تبعیض را به دست آورند، آن‌ها را عقب زده و مورد تصفیه‌های سیاسی قرار می‌دادند. با اتخاذ تدابیر سرکوب‌گرانه شدیدتر از سوی خاندان حاکم اقلیت سنی آن‌ها را به یأس می‌رساند».

انداختند... در شرایطی که آن‌ها اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، در خواست دموکراسی و امکانات برابر از سوی آن‌ها توسط لیگارش‌ی حاکم به صورت تهدید برای نظم موجود تلقی می‌گردد.»

بنا بر این، نه دست تخیلی ایران بلکه خودخواهی واقعی حکام عرب، علت اساسی ناآرامی‌ها در عربستان می‌باشد. ملاقات دیروزی در ریاض نشان داد که تقریباً همه اعضای شورای همکاری به جز عربستان سعودی و بحرین این واقعیت را درک می‌کنند. به دنبال درک این واقعیت، شیوه عمل جدید کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران طراحی می‌شود که به معنی گذر از رویارویی به گفتگوی سازنده است.

جدیداً قطر به طور غیر رسمی ابتکاری را مطرح کرد که کاملاً بی سابقه است و به معیار آل سعود چیزی جز خیانت نیست. قطر از طریق اشخاص ثالث به ایران امتناع از مداخله در سوریه را در عوض بهبودی روابط و گسترش همکاری در زمینه بهره برداری از میدان دریای گاز طبیعی را پیشنهاد نمود. کویت و عمان سعی می‌کنند از رویارویی آشکار دیپلماتیک با ایران اجتناب کنند در حالی که امارات با وجود مناقشه رسمی با جمهوری اسلامی ایران بر سر تعلق سه جزیره در خلیج فارس، در حقیقت امر همیشه حاضر است به حل مسایل ایران در زمینه تحریم نظام مالی و پرداخت‌های بین‌المللی این کشور کمک نماید. تا همین اواخر مسیر اساسی واردات نیمه رسمی به ایران از امارات می‌گذشت که تجار این کشور حاضر نیستند به خاطر روحیات ضد ایرانی از این سود شیرین دست بکشند.

برای عده‌ای از کارشناسان رسم شده است که ایران را به رفتار دور از انعطاف و طرح مطالب غیر دیپلماتیک و ناسازگار با نزاکت سیاسی متهم نمایند. نتیجه گیری آن‌ها این است که اوضاع ایران خراب است و خط سیاسی این کشور باید بر اساس توصیه‌های این کارشناسان اصلاح شود. ولی واقعیت امر بر عکس است. ایران با استفاده از اختلافات داخلی در شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس از طریق بازی ظریف دیپلماتیک امنیت خود را در این محور تأمین می‌نماید. دیدار اخیر حیدر مصلحی وزیر اطلاعات ایران از عربستان سعودی و مذاکرات نسبتاً ثمربخش وی با سران رژیم حاکم، نمونه بارز ظرافت و انعطاف بود. که این تنها نمونه این نوع رفتار نیست. دیپلماسی ایران در این زمینه فوق‌العاده فعال است.

عدم اطمینان عمومی اعضای شورای همکاری به موضع گیری واشنگتن در حد زیادی موجبات موفقیت دیپلماسی ایران را فراهم می‌کند. از یک سو، تغییرات آشکار و ظاهری مشاهده نمی‌شود. عربستان مانند سابق «ناو هواپیمابر غرق‌ناپذیر» آمریکا محسوب می‌شود و ناوگان پنجم آمریکایی ضامن امنیت آن است.

دولت باراک اوباما به منظور تأکید بر خلل‌ناپذیری مشارکت راهبردی با «گربه‌های نفتی» جدیداً تصمیم گرفت صادرات اسلحه به بحرین را که در پی حوادث فوریه سال ۲۰۱۱ در میدان لؤلؤ منامه متوقف شده بود، از سر گیرد. سلمان حمید آل خلیفه ولیعهد بحرین در جریان سفر اخیر خود به واشنگتن، به جو بایدن معاون رئیس‌جمهور، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه و لئون پانتا وزیر دفاع آمریکا اطمینان داد که آنچه که رخ داد، «یک رویداد فاجعه‌بار تصادفی است که بیش از این تکرار نخواهد شد.»

از نظر آمریکا این حادثه گذشته و فراموش شده است ولی طعم ناگوار آن زیر زبان پادشاهان منطقه باقی مانده است. در جلسه دیروز و در آستانه آن زیاد گفته بودند که عقب کشیدن نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان، پیش‌درآمدی بر کاهش حضور ایالات متحده در منطقه خلیج فارس است. پادشاهان منطقه حتی به حرف‌های هیلاری کلینتون شک و تردید کردند که در ماه مارس به آن‌ها تلقین می‌کرد که «پایبندی ایالات متحده به همکاری با کشورهای عضو شورا تغییر ناپذیر است». در حاشیه شورا شایعاتی پخش می‌شود که واشنگتن می‌تواند هر موقعی با ایران به توافقات راهبردی برسد و به این منظور از خاندان آل سعود دست بکشد. پادشاهی‌ها برای روز مبادا گزینه‌های دفاع از بهروزی خود بدون مساعدت فعال ایالات متحده را بررسی می‌نمایند.

مناقشات و اختلافات در داخل شورا حالت خصمانه ندارد. عوامل اتحاد و وحدت این رژیم‌های سلطنتی از عوامل تفرقه به مراتب بیشتر است.

اندیشه تشکیل فرماندهی واحد نیروهای مسلح مانند سابق به طور فعال بررسی می‌شود. برنامه هسته‌ای کشورهای سلطنتی منطقه خلیج فارس با سرعت تمام اجرا می‌شود (که جهانیان از این برنامه بر خلاف برنامه ایرانی اطلاعی ندارند و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این مورد سکوت اختیار می‌کند). از اینجا معلوم می‌شود که ما تصمیمات ناگهانی سیاسی در پیش داریم که می‌تواند بر اوضاع نه تنها منطقه بلکه سراسر جهان اثر جدی بگذارد. ترس به خاطر آینده خود و ضرورت تأمین بقای وجود خاندان‌های حاکم، محکم‌ترین پایه فرآیندهای همگرایی در شبه جزیره عربستان می‌باشد. خوانندگان محترم مستحضر هستند که ترس برای آینده خود انگیزه نیرومندی است که بر اساس آن می‌توان از پس مشکلات تصور ناپذیر بر آمد.



دریای خزر: روسیه و ایران چاره ای جز انعقاد پیمان ندارند

نیکلای کالچوگین

روسیه در دریای خزر به اتحاد با ایران احتیاج دارد زیرا سیاست و منافع مسکو در این منطقه به طور آشکار و روشن زیر علامت سؤال برده شده است. نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روسیه در آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان که برداشت از آن همیشه اغراق آمیز بوده است، اکنون رو به کاهش گذاشته است. این واقعیت را هم نمی توان نادیده گرفت که تمایل کشورهای شوروی سابق به اجرای سیاست مستقل خارجی، تنوع دیپلماتیک در انتخاب شرکای خارجی خود و عدم امتناع از همکاری سودمند اقتصادی با غرب بدون نگرانی از واکنش کرملین، از جمله واقعیات امروزی شده‌اند.



روسیه، آذربایجان و قزاقستان پیشنهاد واحدی مطرح می‌کنند که بستر دریای خزر بر اساس خط میانی تقسیم شود و پهنه آبی مشاع بماند. آن‌ها تا کنون موافقتنامه مربوطه دوجانبه را درباره تقسیم بستر دریا امضا نموده‌اند. به عبارت دیگر، تقسیم فلات قاره قسمت شمالی دریای خزر تا کنون به وسیله قراردادهای بین المللی دوجانبه صورت گرفته است.

با وجود اینکه ایران به موضع گیری روسیه در قبال رژیم حقوقی خزر عمدتاً با چشم منفی می‌نگرد، مسئولین ایرانی از اظهار نظرهایی که بتواند کرملین را ناراحت کند، خودداری می‌نمایند. به عقیده کارشناسان ایرانی، دولت سعی می‌کند تعادل فعلی در روابط با روسیه را حفظ نماید. مقامات ایران در سطح اظهارات علنی سعی می‌کنند از تأکید بر اختلاف نظرها بین مسکو و تهران از جمله درباره مسأله خزر خودداری کنند. علی اکبر ولایتی وزیر سابق امور خارجه و مشاور فعلی آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، معتقد است که برای ایران تلاش روسیه برای حفظ نفوذ خود در کشورهای شوروی سابق حوزه دریای خزر اهمیت دارد چرا که این نفوذ علیه غرب و به خصوص ایالات متحده می‌باشد.

آمریکا مشغول تبلیغ گسترده ابتکار خود تحت عنوان «راه جدید ابریشم» است. ویژگی اساسی آن این است که این مسیر باید به هر وسیله ممکن به خود فشار آورد (!) و از ایران دور بزند. به عبارت دیگر، پیشنهاد می‌گردد کربدور جدید حمل و نقل از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی از خارج «کشور مطرود» ساخته شود که این کار با جغرافیا، ملاحظات زیرساختی و عقل سلیم مغایرت دارد. آمریکا در کنفرانس اخیر دوشنبه که در آن مسایل همکاری اقتصادی منطقه‌ای در رابطه با افغانستان بررسی می‌شد، این اندیشه را اعلام نمود.

در آن کنفرانس روبرت بلیک دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور آسیای مرکزی و جنوبی مخالفت خود را با اجرای برنامه های ساخت خط راه آهن از کاشغر (چین) تا هرات (افغانستان) و از آنجا به ایران ابراز نمود. به عبارت دقیق تر، اندیشه متصل

کردن چین، قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران به وسیله یک پروژه منطقه‌ای چنگی به دل آمریکا نمی زند. بدیهی است که نقش اساسی و کلیدی ایران در این پروژه به مثابه استخوان تیز در گلوی آمریکا گیر خواهد کرد.

ولی روسیه راه ابریشم خود را با مشارکت فعال ایران و از طریق خاک ایران افتتاح کرد. ۱۲ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در سن پترزبورگ موافقتنامه‌ای بین دولت های روسیه، ایران و هند درباره کریدور بین المللی شمال - جنوب به امضا رسید.

وجود کریدور ترانزیتی از راه ایران به نفع روسیه است و ما را از مسیرهای جایگزین حمل و نقل آزاد می کند که از سوی آمریکا و متحدانش عرضه می شوند. ایران از تجارت با روسیه، آسیای مرکزی و هند سود سیاسی و اقتصادی خواهد برد. هند وارد بازارهای روسیه، آسیای مرکزی و اروپای شرقی شده و به منابع مختلف حامل های انرژی دسترسی پیدا خواهد کرد. طبیعی است که عده ای از کارشناسان غربی از توان همکاری بین روسیه، ایران و هند ابراز نگرانی می کنند. مخالفان کریدور شمال - جنوب به وضعیت نامطلوب راه های ایرانی و یک سری نکات ناگوار در زمینه تنظیم اسناد گمرکی، ضرورت امضاهای متعدد برای هر محموله، انبارهای کانتینرها، کنترل مرزی و تعرفه های مبهم گمرکی و ترانزیتی اشاره می نمایند. ولی احتمال می رود که این ایرادها بیشتر حالت تبلیغاتی داشته باشد چرا که مخالفان نمی خواهند به اهمیت واقعی راهبردی کریدور شمال - جنوب اعتراف نمایند.

در خاتمه خاطر نشان می کنیم که تهران امیدوار است که ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین روابط ایران با مسکو را به سطح اعتماد متقابل بیشتری ارتقا دهد. بدیهی است که ایرانیان که با خطر درگیری نظامی با ایالات متحده مواجه می شوند، می خواهند از روسیه ضمانت های معینی به دست آورند. ایران امکان ارتقای سطح همگرایی با روسیه و شرکای آن و شاید حتی عضویت در اتحادیه اورآسیایی را منتفی نمی کند. خط سیاسی غرب که هدف منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین المللی را دنبال می کند، نباید تهران را از پشتیبانی کشورهای طرفدار «جهانی شدن چند قطبی» محروم سازد. یکی از آن ها روسیه است که بیشتر از دیگران به برقراری روابط هم پیمانی با همسایه جنوبی خود در خزر علاقه مند است.

«مثلث ژئوپلیتیکی» پیرامون ارمنستان

سرگئی میناسیان

ادامه با شتاب روند سیاسی نیمه اول سال ۲۰۱۲ از جمله در زمینه برنامه هسته‌ای ایران و سایر رویدادهای گسترده در سراسر خاور میانه (من جمله بحران سوریه)، مسایل موقعیت یابی ژئوپلیتیکی مناطق مجاور را نیز مبرم ساخته است. ما در این مقاله سعی می‌کنیم تأثیر رویدادهای مذکور بر قفقاز جنوبی را بر اساس تحلیل چشم انداز روابط ارمنستان با مثلث خودویژه ژئوپلیتیکی که از سه بازیگر اساسی



منطقه‌ای یعنی روسیه، ترکیه و ایران تشکیل شده است، بررسی نماییم .

روسیه

به نظر می‌آید که آغاز دوره سوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین به سیاست مسکو در سراسر قفقاز جنوبی که در زمان فعالیت «ائتلاف کرم‌لین» از جمله در زمینه قره باغ تا حدودی مبهم شده بود، صراحت بیشتری خواهد بخشید. مسکو با رئیس جمهور «جدید و قدیمی» خود در مجموع به سیاست قبلی خود در قفقاز جنوبی ادامه خواهد داد ولی ممکن است برخورد با گرجستان و آذربایجان شدت یابد. برای اثبات این دیدگاه می‌توان به یکی از اولین فرمان‌های ولادیمیر پوتین مورخ ۷ می سال ۲۰۱۲ «درباره تدابیر در جهت اجرای خط سیاست خارجی فدراسیون روسیه» اشاره کرد که در آن به اولویت‌های مسکو در زمینه تحکیم موقعیت حقوقی آبخازی و اوستیای جنوبی که روسیه استقلال آن‌ها را به رسمیت شناخته است، اشاره گردید. طی این فرمان همچنین ادامه روند حل و فصل مسأله قره باغ در چارچوب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا پیشبینی شده است.

ادامه همکاری‌های نظامی-سیاسی و نظامی-فنی به مهمترین عنصر روابط فیما بین ارمنستان و روسیه تبدیل خواهد شد که این همکاری با عنایت به عضویت هر دو کشور در سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی توسعه می‌یابد. در روند مذاکرات پیرامون حل و فصل اوضاع قره باغ یک مکث کاملاً موجه برقرار شده است. بعید است که رئیس جمهور جدید روسیه بخواهد به ابتکارات دمیتری مدودف رئیس جمهور سابق در زمینه ترتیب دادن ملاقات‌های بی نتیجه همتایان ارمنی و آذربایجانی خود ادامه دهد و با شرکت در این کار ذاتاً نومید کننده به اعتبار خود لطمه بزند.

ترکیه

بعد از آنکه در ماه آوریل سال ۲۰۱۰ تلاش‌ها در جهت عادی سازی روابط ارمنی-ترکی (به اصطلاح «دیپلماسی فوتبال») ناکام مانده و منجمد شد، قفقاز جنوبی در سیاست خارجی آنکارا جایگاه کم اهمیت ثانوی کسب نموده است.

در حال حاضر محور خاور میانه برای ترکیه اولویت دارد که این کشور تلاش می‌کند همه جا و از همه فرصتها و بهانه‌های تصور ناپذیر برای نمایش اهمیت خود در سیاست منطقه‌ای و حتی جهانی استفاده نماید. ولی کشانده شدن ترکیه به بحران سوریه و کوشش‌های بیش از حد فعال و حتی سمج آن برای ایفای نقش میانجی‌ذی‌علاقه در مذاکرات چند جانبه پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، حد و مرز منابع سیاست خارجی ترکیه و اهمیت آن را آشکار ساخت. با وجود حمایت غرب از سیاست ترکیه نسبت به سوریه (به عنوان ابزار اعمال فشار بی‌پرده بر مقامات سوریه)، در پی کشانده شدن آشکار ایران و روسیه به روند نجات رژیم اسد، آنکارا در حالت دشواری قرار گرفته است. ترکیه حاضر نیست به تشدید روبا رویی با مسکو و تهران تن دهد که همین امر انتقادات داخلی از خط سیاست خارجی کشور را شدت بخشید.

یک نوع هوشیاری آنکارا از نتایج سیاست آن در خاور میانه که پیش از اینکه بهره بدهد، مشکلات جدیدی به بار آورده است، همزمان موجب درک محدودیت‌های سیاست ترکیه نسبت به قفقاز جنوبی شد.

آنکارا بدون سالم سازی روابط با ارمنستان نمی‌تواند به طور مستقل در سیاست منطقه‌ای قفقاز جنوبی شرکت کند زیرا برای این کار نه امکانات و منابع دارد و نه قاطعیت کافی.

ایران

روابط با جمهوری اسلامی ایران با عنایت به نقش تهران در سیاست جهانی و منطقه‌ای و مواضع آن در جهان اسلام برای ارمنستان همیشه ارزش خاصی داشته است. ایران بیست سال است که در برخورد با مناقشه قره باغ مواضع سنجیده‌ای از خود نشان می‌دهد.

تهران نسبت به شرکت در روند مذاکرات علاقه چندانی از خود بروز نداده ولی در عین حال روندهای جاری پیرامون قره باغ را با دقت بررسی می‌کند. سرنوشت مناطق هممرز با ایران که تحت کنترل ناگورنی قره‌باغ قرار دارند، همیشه در مرکز توجه ایران می‌باشد. تهران به حفظ این اراضی زیر نظر ارمنی‌ها علاقه مند است (ولو اینکه هیچ وقت این نکته را علناً بیان نمی‌کند) چرا که این اراضی نقش منطقه ضربه گیر بین آذربایجان و مناطق شمالی ایران با جمعیت ترکی زبان را ایفا می‌کند. ایران بر همین اساس طرفدار حفظ وضعیت کنونی در منطقه قره‌باغ و مخالف استقرار هر گونه حافظان بین‌المللی صلح در خاک قره باغ است.

دور جدید تشدید وخامت روابط بین ایران و آذربایجان نقش باز هم مهمتری بازی می‌کند. علاوه بر گره همیشگی مسایل و سوء ظن‌های متقابل بین باکو و تهران، در این اواخر فعال شدن همکاری بین آذربایجان و ایران در زمینه نظامی و سیاسی و اتهامات مستمر از طرف تهران مبنی بر واگذاری خاک آذربایجان به سرویس‌های ویژه اسرائیل برای اعمال تخریبی علیه جمهوری اسلامی ایران، باعث تیرگی روابط بین دو کشور می‌شود. ایران‌هراسی فزاینده در جمهوری آذربایجان و احساس روزافزون خطر از سوی ایران باعث می‌شود که باکو بخشی از توان نظامی خود را از محور قره باغ به جنوب شرق منتقل کرده و در چارچوب همکاری نظامی فنی با اسرائیل جنبه نیروی دریایی را تقویت نماید.

بردار محمود احمدی‌نژاد در آسیای مرکزی: مسایل و چشم انداز

دنيس پورژينسكى

تا زمان انتخاب شدن محمود احمدی‌نژاد به مقام ریاست جمهوری ایران در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵، روابط بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی از سابقه دیرینه ای برخوردار بود. ایران در زمان ریاست جمهوری وی به یکی از عوامل اساسی دارای نفوذ در منطقه آسیای مرکزی تبدیل گردیده است.

تاجیکستان

ایران در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تنگاتنگ ترین روابط خود را با تاجیکستان و ترکمنستان برقرار کرد. پروژه های بخش انرژی در همکاری اقتصادی بین ایران و تاجیکستان جایگاه ویژه ای دارند. ساخت نیروگاه برق آبی سنگ‌توده-۲ که تولید برق آن به ۱۱۰ مگاوات رسید، یکی از مهم ترین پروژه های مشترک دو کشور شده است. این نیروگاه با سرمایه گذاری های ۲۲۰ میلیون دلاری ایران احداث گردید.

با وجود اینکه شرکت ایران در اقتصاد تاجیکستان ابعاد نسبتاً وسیعی دارد، طرح های مشترک سرمایه گذاری با سرعت کافی اجرا نمی‌شوند. گذشته از این، افت سرعت توسعه همکاری های اقتصادی بین دو کشور مشاهده می شود. در سال ۲۰۱۱ ایران در میان شرکای بازرگانی تاجیکستان از نظر تبادلات بازرگانی از روسیه (۱۰۳۶،۴ میلیون دلار)، چین (۶۶۱،۳ میلیون)، ترکیه (۶۱۹،۱ میلیون) و قزاقستان (۴۷۰،۱ میلیون) عقب ماند.

با این حال، احتمالی می رود که سرعت نسبتاً بالای توسعه روابط بین ایران و تاجیکستان که در سال‌های اخیر مشاهده می شد، پا برجا بماند.

ثبات و توسعه مستمر، از جمله ویژگی های مناسبات بین ایران و ترکمنستان است. وجود مرز مشترک طولانی، عامل اساسی همکاری بین دو کشور است که روابط میان آن‌ها بر مبنای مصلحت اقتصادی برقرار می شود. با عنایت به بی طرفی رسمی ترکمنستان، عامل سیاسی بر روابط دوجانبه آن‌ها تقریباً اثر نمی گذارد.

تحکیم روابط دوستانه با ترکمنستان، یکی از اولویت های سیاست خارجی ایران می باشد. محمود احمدی‌نژاد در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۶ به هنگام اقامت در ترکمنستان اظهار داشت که کشور متبوع وی توسعه روابط با ترکمنستان را به هیچ وجه محدود نمی‌کند. به گفته قربان‌قلی بردی‌محمدوف رئیس‌جمهور ترکمنستان، در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد گفتگوی ترکمنی - ایرانی از تحرک جدید برخوردار گردید. خود محمود احمدی‌نژاد اظهار داشت که «روابط دوجانبه باید در آینده نیز توسعه یابد که هیچ مانعی در این راه وجود ندارد». همین گونه بیانات در مذاکرات بعدی در سطح عالی شنیده شد.

از سوی دیگر، روند توسعه فزاینده مناسبات ترکمنستان با کشورهای غرب، مانع از گسترش سریع‌تر همکاری‌های ترکمنی - ایرانی خواهد شد.

روابط ایران با قزاقستان نسبتاً با ثبات است. ولی سیاست چندین‌جهتی قزاقستان، این «یوز پلنگ آسیای مرکزی» که همزمان به همکاری با روسیه، چین، ایالات متحده، ایتالیا، سنگاپور و کشورهای دیگر متمایل است، مانع از فعال شدن این روابط می‌شود. همکاری اقتصادی با ایران اولویت سیاست نورسلطان نظربایف را تشکیل نمی‌دهد. روابط قزاقستان با ایالات متحده، مانع اساسی بر سر راه گسترش همکاری بین قزاقستان و ایران است.

با این وجود، محمود احمدی‌نژاد تلاش می‌کند ابعاد تعامل اقتصادی بین دو کشور را توسعه دهد.

گفتگوی دوپهلویی بین ایران و ازبکستان مشاهده می‌شود. سیاست تهران نسبت به تاشکند از سال ۲۰۰۵ به بعد تغییر کرد که مسئولین ازبکستان از گرایش آمریکایی سیاست خارجی دست کشیدند. از زمان روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، فعال شدن روابط بین آن‌ها قابل تشخیص بوده است. تهران برای ازبکستان اهمیت بیشتری قایل شده و اهمیت منطقه‌ای آن را درک می‌نماید.

بخش اعظم رایزنی‌ها در سطح دولتی و دیدارهای رسمی شخصیت‌های رسمی با ازبکستان ارتباط دارد ولی این گفتگوی فشرده در زمینه همکاری اقتصادی و تعامل سیاسی ثمرات ملموسی نمی‌دهد. با وجود اینکه تا کنون ۱۱ جلسه کمیسیون مشترک در زمینه همکاری‌های بازرگانی - اقتصادی و علمی - فنی بین ایران و ازبکستان تشکیل شده است، طی یک سال گذشته تبادلات بازرگانی بین دو کشور حتی تنزل یافته است. طبق داده‌های کمیته دولتی آمار ازبکستان، در سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی بین ازبکستان و ایران برابر ۶۷۴٫۱ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۱۱ افت ۳۵ درصدی از خود نشان داده و برابر ۴۳۹٫۵ میلیون دلار شد.

روابط بین ایران و قرقیزستان را نمی‌توان روابط تنگاتنگ دانست. دو جمهوری قبل از همه از طریق شرکت در سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی و سازمان همکاری اقتصادی با هم همکاری می‌کنند. عامل مهمی که باعث محدود بودن مناسبات فیما بین آن‌ها در عرصه سیاسی می‌شود، سیاست چند جهتی قرقیزستان است که حضور پایگاه نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه بین‌المللی «ماناس»، تبلور آشکار این سیاست می‌باشد.

چشم انداز

به احتمال قوی، تکلیف روابط بین کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری اسلامی ایران به عامل اساسی بستگی خواهد داشت و آن این است که کدام قدرت در آینده نزدیک در آسیای مرکزی فرمان‌روایی خواهد نمود؟ اگر کفه ترازوی نفوذ آمریکا سنگین تر شود، ایران مجبور خواهد شد روابط با شرکای خود را قطع کند که این امر بر تمام معماری جهان چند قطبی که توسط دولت‌های مستقل ساخته می‌شود، اثر منفی خواهد گذاشت. ولی در صورتی که کشور توسعه یافته اقتصادی چین در فضای آسیای مرکزی برتری پیدا کند، ممکن است ایران در حالت رقابت با چین قرار بگیرد که برای آن آماده نیست.

طبقه «خلاق» روس علیه ایران

ایگور نیکلایف

مخالفان روس شیوه عمل و محور فعالیت خود را تغییر می دهند. در حالی که در گذشته این دارندگان «روبان های سفید» همه تلاش های خود را در افشای «رژیم این کشور» متمرکز می نمودند، اکنون سیاست خارجی روسیه به آماج تیرهای انتقادی آنها تبدیل می گردد. تمام قدرت دستگاه تبلیغاتی لیبرالیسم روسی علیه کشورهایی متمرکز می شود که همکاری با آنها قبل از همه برای خود روسیه لازم است. علتش هم بسیار ساده و روشن است که روسیه تنها از راه همکاری با این کشورها می تواند به عنوان یک «قدرت» و نه کشور وابسته تأمین کننده مواد خام برای اروپا و ایالات متحده باقی بماند.



از قضا، نمایندگان مخالفان از کشورهایی تنفر لجام گسیخته‌ای دارند که وزارت امور خارجه آمریکا روسیه را از همکاری با آنها قاطعانه منع نموده است. ولی ما می فهمیم که بین مخالفان و آمریکا هیچ ارتباطی وجود ندارد و اینکه یکسان بودن دیدگاه های آنها امر کاملاً تصادفی می باشد!

فتوایی که وجود نداشت

به محض اینکه ولادیمیر پوتین با محمود احمدی‌نژاد با هم گفتگوی تلفنی انجام دادند (که گفتگوی آنها نسبتاً گرم و سازنده بود) و پیشرفت در مذاکرات درباره «پرونده هسته‌ای ایران» حاصل شد (که این امر به معنی برطرف شدن موانع رسمی از سر راه گفتگو با ایران است)، نمایندگان «طبقه خلاق» روس بلافاصله اتهامات کاملاً غربی «تحریک به تروریسم» و «نقض حق آزادی بیان» را به ایران وارد نمودند. فتوایی که گویا آیت الله صافی گلپایگانی علیه شاهین نجفی، مجری ایرانی موسیقی «رپ» مقیم آلمان صادر کرد، بهانه ای برای این یورش جدید شد. بعد از آن دامنه این بحث گسترش یافت. ادعا شد که نجفی را به اعدام محکوم کردند و اینکه بابت سر او ۱۰۰ هزار یورو وعده دادند و حالا گروه‌هایی از افراد متعصب خنجرهای خود را تیز می‌کنند تا بدن این «رپر» را برای اجرای مراسم شوم خود تکه تکه کنند. روزنامه «راسیسیکایا گازتا» مقاله بزرگی به این رویداد وحشتناک اختصاص داد که نویسنده آن به ارتفاعات معنوی داستایوسکی ارتقا یافته و اظهار داشت که همه فواید ژئوپلیتیکی همکاری بین روسیه و ایران به یک اشک این شخص نمی‌ارزد و اینکه «رژیمی که در آنجا فتوا از قوانین و تعهدات بین‌المللی مهمتر است، تمام بشریت را تهدید می‌کند».

نویسنده این مقاله، نماینده عادی «طبقه خلاق» روسیه است. او جاهل، ناوارد و پر ادعا است و خیال می کند که از همه چیز سر در می آورد و حق دارد درباره همه چیز قضاوت کرده و حکم صادر نماید. بیش از این، او خود را تحلیلگر تیزبینی می داند که قادر است ظاهر و باطن رویدادها را تشخیص دهد. ولی در حقیقت امر همه امتیازهای او به آنجا ختم می شود که او موفق شد کار آسانی برای خود پیدا کند که در چارچوب آن اندیشه های دیگران را با مهارت و استعداد کافی بازگو کرده و تعبیر می نماید. تفکر انتقادی، آگاهی به روش های کار با اطلاعات و آرزوی سر در آوردن از اوضاع در نوشته های او برابر صفر است زیرا این کار مستلزم یک نوع تلاش و کوشش است که او حاضر نیست حتی تا این حد ناچیز به خود زحمت بدهد.

می فهمم که اکثریت نویسندگان در رسانه های گروهی روسیه درباره ایران، به زبان فارسی تسلط ندارند و نمی توانند سایت های ایرانی را بخوانند. ولی همه اطلاعات اولیه به زبان روسی به صورت ذیل منتشر شده است :

آیت الله لطف الله گلپایگانی در پاسخ به سؤال یکی از پیروان خود که «متأسفانه در این اواخر مهاجران ضد انقلاب در دنیای مجازی یعنی در اینترنت و در سایت ها و وبلاگ ها به امام مظلوم ما نقی (ع) اهانت می کنند. حدودی که باید علیه این افراد اعمال شود کدام است؟» فرمود: «اگر آن ها به کسی از اولیای خدا اهانت کنند، مرتد و ملحد محسوب می شوند». بعد از آن تفسیر (!) از طرف این نشریه به گونه ذیل آورده شد: «طبق قوانین جاری ایران، کسی که به الحاد متهم شده باشد، باید کشته شود که علیه چنین افرادی حکم اعدام صادر می گردد. نویسنده مقاله آیت الله را به انجام اعمال تروریستی علیه افراد مقیم خارج از ایران متهم کرده و گویا به منظور تکمیل پیشداوری ها علیه ایران در تفسیرهای خود از اصطلاحاتی چون «جنون آیت الله ها» و «تاریک اندیشه قرون وسطی» استفاده می نماید. در وبلاگ های لیبرال های روس و در «لایو جورنل» چیزهای بدتر از این دیده می گردد ولی کسی در روزنامه «راسیسیکایا گزتا» مطلبی درباره «لیبرال های غارنشین روس» درج نکرده است.

حسادت به عنوان نیروی محرک یورش

تمام این قضیه تماماً از خود درآوردی است و با ابتدایی ترین کنترل صحت اطلاعات از هم می پاشد. ولی نویسنده به این شیوه عمل عادی علاقه مند نیست زیرا «طبقه خلاق» ما فقط چیزهای وحشتناک را دوست دارد. آن ها حتماً خون قربانی معصوم کشته شده (توسط ک.گ.ب خونین، ملایان یا نظام توتالیتار - زیر گزینه مطلوب خط بکشید!) را می خواهند. اگر خون تازه نصیبشان نشود یا کمبود آن احساس گردد، تمام انرژی مصرف نشده خود را متوجه «حکومت» و سایر شخصیت های رسمی می کنند. این دفعه به وبلاگ آقای رضا سجادی سفیر جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه یورش بردند. او را به عدم درج تفسیرها درباره این قضیه متهم نمودند که فقط در مغز نویسنده مقاله و برادران ذهنی او یعنی در رسانه های گروهی رخ داده ولی وجود خارجی نداشت. همین امر به نویسنده مقاله اجازه داد تلویحاً اعلام کند (او مانند هر نماینده «طبقه خلاق» - چنانچه با نزاکت سیاسی اظهار نظر کنیم - با احتیاط اظهار نظر می کند زیرا ممکن است در ازای حرف های خود مورد گوش مالی قرار بگیرد) که در وبلاگ سفیر صداقت کافی وجود ندارد: «در پست های سفیر ایران در «لایو جورنل» اشاره ای به این حکم که گویا از روی صفحات تیره قرون وسطی که این گونه اسناد توسط کلیسای کاتولیک علیه ملاحظه تنظیم می شد،

کپی شده است، وجود ندارد. از آن زمان صدها سال گذشته و تمدن گام های بلندی به پیش برداشته است ولی این وضع همه جا غیر از ایران مشاهده می شود» .

در مباحثات با «طبقه خلاق» دعوت به منطق، امری بیهوده است. لذا این سؤال بدون امید به پاسخ مطرح می شود که چطور می توان بر بحث درباره رویدادی تأکید کرد که اتفاق نیفتاده است؟ اختیار دارید! اگر اینطور پیش بروید، ما بزودی به بررسی عواقب سیاسی خواب های بعضی نویسندگان خواهیم پرداخت .

البته افراد «بی اصولی» که دستخوش الحادی چون «برخورد انتقادی با «طبقه خلاق» شدند، ادعا می کنند که انگیزه و علت دیگر این یورش به وبلاگ آقای سجادی وجود دارند و آن حسادت است. وبلاگ رضا سجادی بدون دستکاری های «سوپ» مرتباً موفق می شود رتبه اعتباری بالایی کسب کرده و مخاطبین فراوانی را به خود جلب نماید. این وبلاگ مدتهاست که به محل نه تنها معاشرت و گفتگو بلکه کارهای عملی اعم از سفرهای دوچرخه سواران معلول یا افزایش تعداد گردش گرانی که به ایران رفته یا قصد دارند از این کشور بازدید نمایند، تبدیل شده است. در وبلاگ آقای سجادی جایگاه سیاست نسبتاً محدود است و عمدتاً شرح هایی از ایران و مردم آن ارائه می شود. ولی گاهی چند عکس کفایت می کند تا دروغ های آثار چندین صفحه ای مخالفان ایران را قلع و قمع کرده و بر تعداد «دوستان اینترنتی» و دوستداران سفیر و خود جمهوری اسلامی ایران بیافزایند. از حق نباید گذشت: بدیهی است که هر سفیری شجاعت ندارد که وبلاگ اینقدر به روز و حیاتی را داشته و آن را در بالاترین سطح اطلاع رسانی و فکر نگه دارد .

موفقیت آشکار این وبلاگ در مقایسه با وبلاگ های بزرگ و کوچک سیاست زده و ملال آور «استادان لیبرالیسم»، وبلاگ نویس های «پیشرفته» و انواع و اقسام نویسندگان دیگر، به چشم می خورد. سفیر به همه ما خدمت ارزنده ای می کند و به پیچیده ترین و مبهم ترین سؤال های عصر حاضر در رابطه با ایران پاسخ می دهد. وبلاگ وی به میدان مهم اطلاعات و تحلیل تبدیل شده و از نظر تعداد بازدیدها با خبرگزاری ها و بعضی مراکز راهبردی رقابت می نماید .

«طبقه خلاق» روسیه به این شخصیت ها با چشم تحقیر می نگرد و به خود و به اطرافیان خود تلقین می نماید که تنها فعالیت آن ها (یعنی «طبقه خلاق») شایان توجه است. ولی هر عضو این طبقه قلباً می داند که او چیزی جز تفاله محض نیست که فقط خود را بزرگ دانسته است ولی در حقیقت امر به گرایش های غربی وابسته است. او بر همین اساس از هر چیزی که از این گرایش خارج باشد، احساس تنفر شدیدی می کند .

سرچشمه اجتماعی ایران هراسی روسی

واقعاً «طبقه خلاق» روسیه و حالت «مخالف» آن، پدیده های چندان جالبی نیستند. بدیهی است که تکاپوی این گروه و حرکات ضد ایرانی آن ها شایان توجه چندان نیست. ولی یک عامل مانع از نادیده گرفتن گروه مذکور می شود و آن این است که آن ها مبین دیدگاه ها و تمایلات اجتماعی بخش قابل توجه نخبگان سیاسی روسیه هستند. در این زمینه چند نکته باید توضیح داده شود .

اکثر نخبگان سیاسی روسیه (اعم از راست گرایان و چپ گرایان)، غرب گرا هستند و آینده روسیه را فقط و فقط در اتحاد با غرب می بینند. از نظر آن‌ها هر مناقشه با غرب مهلک و مرگبار است زیرا اساس وجود این نخبگان را یعنی دریافت سود کلان از فروش بی رویه منابع و امکان خرج این سود عظیم برای مصرف به رسم غربی‌ها (که ما در بعضی زمینه‌های مصرف از غرب هم سبقت گرفته‌ایم)، از بین می برد.

این قسمت غربگرای نخبگان حاکم بر روسیه حاضرند از سیاست مستقل خارجی روسیه دست بکشند. آن‌ها ترجیح می دهند به عنوان «شریک ویژه» ای شناخته شوند که مطابق با اصل «اوتسورسینگ» بر اساس وکالتنامه غرب به پشتیبانی حرفه‌ای از منافع غرب در آسیای مرکزی، خاور میانه و قفقاز جنوبی دست بزنند. البته این کار باید نه رایگان بلکه در عوض سرمایه گذاری‌ها در روند «به روز آوری» صورت بگیرد. بخشی از این نخبگان حاکم با جدیت تمام می گویند که انتقال ارزش‌های غربی به شرق از طریق جامعه مشترک المنافع، سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، می تواند و باید نقش تاریخی روسیه را تشکیل دهد.

«اقتصاد خط لوله» پایه اقتصادی زندگی این نخبگان را تشکیل می دهد. آن‌ها توسعه تولید و احیای اقتصاد را امری اضافی و غیر ضروری می دانند. سال‌های ریاست جمهوری دمیتری مدودف زمان اوج گیری این سیاست شده و نشان داده است که این سیاست بدان معناست که روسیه می تواند همه چیز را از دست بدهد. روسیه در نتیجه این سیاست جذابیت نه تنها سیاسی بلکه فرهنگی خود را حتی در میان جمهوری‌های آسیای میانه از دست می دهد.

نتیجه سیاست مذکور این شد که روسیه به علت صنعت‌زدایی، افت شاخه‌های صنعتی مبنی بر فناوری‌های بالا و دستاوردهای علمی (قبل از همه صنایع نظامی) و کاهش توان علمی خود، اکنون در عمل چیزی ندارد که در بازار تسلیحات عرضه کند که بازیگران دیگر نتوانند با مقدار بیشتر، کیفیت بهتر و با شرایط مالی مناسب تر عرضه کنند.

این هم نتیجه سیاست مذکور شده است که منافع روسیه در مشرق در واقع به دو اصل مهار زدن قاچاق مواد مخدر و ممانعت از بروز موج جدید مهاجرت در نتیجه مناقشات منطقه‌ای ختم شده است. بدیهی است که این منافع به خصوص در مقایسه با منافع اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین، دور از سطح راهبردی است.

تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای روسیه با چین و ایران و جلب آسیای مرکزی و پاکستان به مدار این همکاری، خوابی خوفناک برای غرب می باشد. این شراکت راهبردی با مخالفت لجام گسیخته نخبگان سیاسی غرب گرا روبرو می‌شود. اولاً همانطور که اشاره شده است، سیاست تشکیل این بلوک راهبردی با مخالفت غرب روبرو خواهد شد که نخبگان روس به طور تقریباً کامل بدان وابسته هستند. هر مناقشه‌ای با غرب برای این نخبگان مهلک است چرا که همانطور که در فوق گفته شد، اساس وجود آن‌ها را که دریافت سود گزاف از فروش بی رویه منابع است، ویران می‌کند. اگر دولت اسرائیل از نمایندگان کنگره یهودیان روسیه می خواهد که ریاست فدراسیون روسیه را به منظور تشدید موضع‌گیری روسیه در قبال ایران تحت فشار قرار دهند، می توان شدت فشار غرب بر بخش تجاری روسی وابسته به غرب را در جهت بر هم زدن مشارکت راهبردی با ایران و چین تصور کرد.

نکته دوم که به نظر اینجانب به مراتب مهمتر است، این است که تحقق بخشیدن ایده تشکیل بلوک راهبردی با ایران و چین مستلزم افزایش توان سیاست خارجی روسیه یعنی افزایش هزینه های سیاست خارجی و از جمله هزینه های دفاعی است. بر خلاف آنچه که به ما تلقین می کنند، تنها راه حل این مسأله، محدود کردن درآمدهای کلان سرمایه روسی است که منظورمان قبل از همه شرکت های فعال در زمینه صادرات مواد خام و حامل های انرژی هستند. همه می فهمند واکنش نیروهای الیگارشسی به هر گونه تجاوز به درآمدهای «مقدس» آنها چگونه می شود. در این صورت ما شاهد جنگ اطلاعاتی فراگیر همراه با قیام «روبان سفیدها» خواهیم شد که حتی «برسرک ها»، این رزماوران از خدا بی خبر اسکاندیناوی قرون وسطی، به لجام گسیختگی نیروهای «مخالف» روسی حسادت خواهند ورزید.

در ذهنیت «طبقه خلاق» روسی یک ویژگی وجود دارد که می تواند هر کسی را متعجب سازد که با واقعیات روسیه آشنایی ضعیفی داشته باشد. این طبقه قطعاً قادر نیست چیزی بیاموزد و از تاریخ درس عبرت بگیرد. پرواضح است که امتناع از هم‌آغوشی برادرانه بی چون و چرا با غرب و تجدید تدریجی گرایش ما به شرق (که این امر همچنین ناظر بر تحکیم روابط با ایران است)، ضرورت مبرم سیاست نه تنها خارجی بلکه داخلی روسیه را تشکیل می دهد. این وسیله ای برای اجتناب از نقش تأمین کننده مواد خام و حفظ روسیه به عنوان یک «قدرت» است. ولی «طبقه خلاق» در مجموع با روسیه دلسوزی نمی کند زیرا برای آنها مصرف کنترل نشده اهمیت دارد که بعد از آن هر چه بادا باد. جالب اینجاست که تیر آنها ایران را نشانه رفته و به روسیه اصابت می کند. این وضع شما را به یاد چیزی نمی اندازد؟



سیطره آمریکا بر مشرق و برنامه هسته‌ای ایران

نیکلای کالچوگین

مدتی قبل از آغاز دور جدید مذاکرات درباره «پرونده هسته‌ای» ایران بین ایران و گروه ۵+۱ (پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان) که برای روز ۲۳ ماه می ۲۰۱۲ در بغداد برنامه ریزی شده است، ایالات متحده به برخورد شدید خود در گفتگوی غیابی با تهران باز گشت. واشنگتن به اظهارات خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران بسنده نکرده و سعی می نماید از هر میدان دیپلماتیک و همه فرصت های مذاکراتی در سطوح مختلف استفاده کند تا حمایت از خط خصمانه خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران و برنامه هسته‌ای آن را به دست آورد. اجلاس گروه ۸ که در روز های ۱۹-۱۸ ماه می در کمپ دوید، مقر رؤسای جمهوری آمریکا، برگزار شد، از این قاعده مستثنی نبود.



یادآوری می شود که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور فدراسیون روسیه مشغول تشکیل دولت و به عبارت دقیق تر، هماهنگی نامزدهای مقام وزارتی بود و نتوانست برای شرکت در اجلاس به آمریکا برود. باراک اوباما واکنش جنگجویانه ای از خود نشان داده و از حضور در اجلاس سران منطقه اقیانوسیه در ولادیواستوک خودداری نمود. دمیتری مدودف نخست وزیر فدراسیون روسیه ریاست هیأت اعزامی روسیه را بر عهده گرفت. وی پیام رئیس جمهور روسیه را تسلیم رئیس جمهور آمریکا کرد که در آن مواضع روسیه در قبال بعضی جهت گیری های سیاست خارجی و روابط دوجانبه تشریح گردیده است.

با وجود اینکه اقتصاد، موضوع اساسی اجلاس گروه ۸ بزرگ را تشکیل می داد و به مسایل اتحادیه اروپا توجه اساسی مبذول گردید، در دستور کار آن نشست جایی برای پرونده هسته‌ای ایران هم پیدا شد. همانطور که انتظار می رفت، مسأله برنامه هسته‌ای ایران در مرکز توجه تبادل نظر بین رهبران کشورهای اساسی جهان قرار گرفت. از هفت شریک آمریکا در گروه ۸ (روسیه، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و کانادا) تنها درباره حمایت کامل دمیتری مدودف از مواضع ایالات متحده در این زمینه شک و تردید می رفت.

متحده ایالات متحده ظاهراً به اجماع رسیدند. به عقیده آن‌ها، ایران باید در آینده نزدیک خودش جامعه جهانی را متقاعد کند که برنامه هسته‌ای آن نظامی نیست بلکه حالت صلح جویانه ای دارد. رسانه های شبکه‌ای اسرائیل - با استناد معمولی به یک مسئول بلندپایه ذکر نشده در دولت آمریکا - همینطور نتایج مذاکرات آن‌ها را تعبیر کردند. به گفته این شخص مسئول، گویا اصل کلیدی در مواضع گروه ۸ این است که نه گروه ۸ باید برای جهانیان ثابت کند که برنامه هسته‌ای ایران حالت نظامی دارد بلکه رهبران ایران باید دلایل مانع و جامع فقدان جنبه نظامی را ارائه دهند.

همانطور که می بینیم، برنامه هسته‌ای ایران کماکان در مرکز توجه دقیق و خصمانه آمریکا و متحدان غربی آن باقی مانده است. ولی سازمان «سیا» تا کنون موفق نشده است نشانه‌های دال بر توسعه برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای را کشف نماید. سکوت اسراییل در این مورد نشان دهنده فقدان این گونه داده‌ها حتی در دست سازمان «موساد» است .

اکثر ایرانیان باور نمی‌کنند که رهبران آن‌ها در صدد ساخت بمب اتم باشند و اتهامات غرب را رد می‌نمایند. آنها دشمنی را نمی‌بینند که بتوانند از سلاح‌های اتمی بدشگون علیه او استفاده نمایند. تجربه رویارویی بیش از ۳۰ ساله جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده، یکی از قدرت‌های اساسی هسته‌ای جهان، به جامعه ایرانی نشان داد که برخورداری از سلاح‌های هسته‌ای هیچ ضمانتی نمی‌دهد چرا که احتمال کاربرد آن بسیار ناچیز است. ایرانیان معتقدند که بیشتر واشنگتن به این سلاح مخوف اتمی برای بازدارندگی از روسیه و چین احتیاج دارد.

اظهارات شخصیت‌های رسمی ایرانی مبنی بر اینکه هیچ تحریمی این کشور را به امتناع از ادامه پژوهش‌ها در عرصه هسته‌ای وادار نخواهد کرد، با مقاومت جامعه ایرانی روبرو نمی‌شود. تسلط بر انرژی هسته‌ای، مایه افتخار ملی است. در تهران دوست دارند تأکید نمایند که تعداد معدود کشورها جهان قادرند بر چرخه کامل هسته‌ای مسلط شوند. روحانیون حاکم بر ایران برای موفقیت‌ها در زمینه انرژی هسته‌ای و در اجرای برنامه فضایی ایران اهمیت و ارزش قایل‌اند زیرا این امر نه تنها اعتبار کشور را بالا می‌برد بلکه کارایی رژیم‌های اسلامی را به اثبات می‌رساند.

تنها کشف دلایل انکار ناپذیر وجود جنبه نظامی پژوهش‌های اتمی ایران می‌توانست در این معادلات تغییرات اساسی ایجاد نماید. ولی سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در مصاحبه با شبکه افغانی «طلوع» صریحاً اعلام نمود که «هیچ گونه دلایل فعالیت‌های ایران در جهت ساخت سلاح‌های هسته‌ای در دست نیست». به این نکته هم توجه کنیم که فقدان دلایل، نتیجه کم توجهی به برنامه هسته‌ای از سوی واشنگتن و تل‌اوئیو نیست.

سازمان «سیا» با استفاده از وسایل فنی مختلف رفتار ایرانیان در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و طراحی فناوری‌های موشکی را رصد می‌کند. این سازمان به نظارت الکترونیکی، شنود مکالمات تلفنی، تجزیه و تحلیل تصاویر راداری و دیجیتال تأسیسات هسته‌ای، استقرار دستگاه‌های سنسور در نزدیکی تأسیسات مورد ظن واقع شده و استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین بر فرار تأسیسات محرمانه ایرانی متوسل می‌شود. پروازهای اکتشافی هواپیماهای آمریکایی برای کسب اطلاعات درباره تأسیسات نظامی و هسته‌ای در خاک ایران هم صورت گرفته است .

ولی سازمان اطلاعات آمریکا تا به امروز شواهد اجرای برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای در ایران را به دست نیاورده است. ایالات متحده خود را در جامعه جهانی به عنوان دولت قانونمند نمونه معرفی می‌کند و لذا باید برای همه کشورها و از جمله ایران برابری حقوق قایل باشد. اصل برائت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای باید از نظر واشنگتن نه برخورد ویژه آمریکا با دولت اسلامی بلکه اصل عینی حقوق بین الملل باشد. کسی حق ندارد قبل از اثبات ساخت نامشروع سلاح‌های هسته‌ای در ایران توسط سازمان‌های صلاحیت دار سازمان ملل، ایران را به فعالیت عملی در این زمینه متهم نماید.

بعید است که راهبرد سیاسی ایران در آینده قابل پیشبینی مورد بازنگری جدی قرار گیرد. باید قبول کرد که تهران در زمینه توسعه ابعاد فعالیت ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در آسیای غربی به موفقیت های معینی دست یافته است. ایرانیان بر حق اعتقاد دارند که رشد روحیات ضد آمریکایی و نارضایتی از سیاست فعلی ایالات متحده در منطقه، در جهان اسلام بر سر راه اجرای طرح های راهبردی کاخ سفید علیه ایران و کشورهای دیگر، موانع جدی ایجاد می کند. عامل ایران در بسیاری از کشورهای منطقه و از جمله در کشورهایی که حوزه منافع آمریکا محسوب می شوند، مانع از کار کاخ سفید می شود.



حیدر جمال: بحرین به مثابه گورکن عربستان سعودی

حیدر جمال

عربستان سعودی حتی در شرایط رویدادهای پرسرو صدا و دامنه‌داری که طی دو سال اخیر خاور میانه را تکان می‌دادند، وسیله‌ای پیدا کرد تا جامعه جهانی را متعجب سازد. خانم سمیرا رجب وزیر اطلاعات بحرین به سراسر جهان اعلام نمود که کشور متبوع وی استقلال خود را از دست داده و به همسایه بزرگ خود ملحق می‌گردد. چیزی که در عرف اقتصادی نه چندان مشروع «بلعیدن شرکت دیگر» نامگذاری شده است، در برابر چشمان ما صورت می‌گیرد.

بحرین از نظر تاریخی تشکیلاتی با افتخار بیشتر از «دولت سعودی» است زیرا تاریخ آن حد اقل به هزاره سوم قبل از میلاد بر می‌گردد. در دوران اسلامی جزایر این مجمع‌الجزایر بخشی از سرزمین قرامطه (قرن‌های ۱۱-۹) را تشکیل می‌داد که این جناح رادیکال چپ‌گرای اسماعیلیان بود که حتی زمانی به شهر مکه هجوم برد. بنا بر این، تاریخچه شیعه بحرین قدمت بیشتری دارد تا مذهب تشیع در ایران (از سال ۱۵۰۰).

خاندان حاکم بر بحرین هسته سنتی حزب دوستان انگلیس را تشکیل می‌دهد که البته همه اشراف موروثی مشرق عضو این «حزب» هستند. این دولت کوچک در شرایط جاری از ناچاری مجبور است خود را به آغوش غول سعودی ببندد. تظاهرات نیرومند ضد سلطنتی شیعیانی که ۷۵٪ ساکنان بحرین را تشکیل می‌دهند، باعث شد که آل سعود بدون هیچ تفسیری از طرف به اصطلاح جامعه جهانی، نیروهای خود را به بحرین گسیل کرده و «بهار بحرین» را در خون غرق نمایند. در حال حاضر بر فراز هر ساختمان اداری کمابیش مهم بحرین دو پرچم بحرینی و سعودی به اهتزاز در آمده‌اند. در این جزایر حدود ۲ هزار نفر از نظامیان سعودی مستقر شده‌اند.

بدیهی است که ابتکار الحاق جزایر به عربستان توسط نه خاندان حاکم بر بحرین بلکه توسط ریاض مطرح شد. ولی این گام بسیار غیر منطقی، شکست آور به لحاظ راهبردی برای آل سعود و بدون شک فوق‌العاده خطرناک برای تمام منطقه، در نتیجه وضعیت دشواری برداشته شد که تا کنون برابر بزرگترین کشور سلطنتی جهان معاصر عرب پیش آمده است.

۲۲ سال پیش عراق تحت ریاست صدام که در حالت دشواری قرار داشته و در آن زمان متحد آمریکا محسوب می‌شد، به تصرف کویت تن داد زیرا صدام برای خود چاره دیگری نمی‌دید. جنگ خونین هشت ساله با ایران که صرف نظر از تزییقات عظیم مالی و کمک‌های نظامی - فنی غرب به نتیجه‌ای نرسید و نیم میلیون جان مردم عراق را به کام مرگ برد، در داخل کشور به عنوان یک جنگ باخته شده تلقی می‌شد که صدام بایستی به هر وسیله ممکن آن شکست را جبران کند. تازه او ده‌ه‌ها کویت بود که در جریان جنگ با ایران از بغداد حمایت می‌نمود.

البته تصرف کویت حتی به لحاظ تشریفاتی به عنوان توافق دوجانبه دوستانه با خانواده آل صباح جلوه نمی کرد در حالی که در رابطه با بحرین اوضاع به عنوان یک نوع الحاق داوطلبانه معرفی شده است. یک تفاوت مهم به چشم می خورد: صدام مجبور شد به کویت تجاوز نظامی بکند در حالی که مقامات سعودی ابتدا نیروهای خود را به بحرین فرستادند تا به حمد آل خلیفه در مبارزه با مردم کشورش کمک کنند...

چه چیزی باعث شد که سعودی ها به این گام واقعاً مایوسانه تن دهند؟ قبل از همه باید به شکست آن ها در سوریه اشاره کرد. سعودی ها موفق نشدند خانواده اسد را سرنگون کنند که این بزرگ ترین شکست ژئوپلیتیکی نظام پادشاهی شد که آن را به صورت نه چندان دقیق «وهابی» می نامند. طرح ریاض این بود که سرنگونی رژیم حاکم بر سوریه از یک سو، راه را به سوی تجاوز به ایران باز کند و از سوی دیگر، کارایی سیاست عربستان را به رخ همه عرب ها بکشد. در نهایت امر همه رژیم های سلطنتی حاشیه خلیج فارس بایستی تحت نظارت ریاض قرار گرفته و یک نوع پیمان نظامی عربستانی را تشکیل دهند که بعد از سقوط جمهوری اسلامی (ایران) بایستی هسته خلافت جدید را تشکیل دهد. ولی ریاض به جای آن به همسایگان خود نشان داد که به عنوان «متصدی سرنوشت دیگران» (یعنی سوریه) کارایی ندارد. شکست آل سعود در سوریه همچنین حمایت ضعیف کاخ سفید تحت ریاست باراک اوباما از سعودی ها را به جهانیان نشان داد. در حقیقت امر، طرح های خاندان وهابی که در زمان حکومت بوش پسر طراحی شد، برای دمکرات های چپگرایی که رئیس جمهور جهان وطن سیاه پوست آمریکا رهبر آن ها می باشد، جذابیت ندارد. دستور کار او با مسایل خاور میانه بزرگ که برای رئیس جمهور پیشین آمریکا اینقدر مهم بود، ارتباط چندانی ندارد.

ولی ناکامی در سوریه - که این در واقع شکست نهایی تمام راهبرد ضد ایرانی است - تنها حلقه نهایی در زنجیره طولانی شکست ها شده است. حساس ترین آن ها، سقوط رژیم حسنی مبارک در مصر و علی عبدالله صالح در یمن بود. هر دوی آن ها رعایای آل سعود و شخصیت های علاقه مند به حزب جمهوری خواه آمریکا بودند و در طرح های جهانی محافظه کاران جدید جایگاه ایده آلی داشتند. کنار رفتن آن ها پادشاهی سعودی را بی دفاع کرد. یمن، شکم نرم جنوبی حجاز است که در طول تاریخ نظامی شبه جزیره، همیشه از آنجا خطر برای شمال ایجاد شده و تجاوزات رخ می داد. انتقال کنترل فضای سیاسی یمن به دست نیروهای افراطی بدان معنی است که حلقه محاصره «پادشاهی صحرایی» تنگ تر می شود. عده زیادی معتقدند که آل سعود پشتیبان شکست دیکتاتور لیبی بودند ولی این ادعا درست نیست. مرگ قذافی باب طبع رژیم سعودی نبود زیرا دیکتاتور لیبی با وجود جنجال های علنی که در گذشته با سعودی ها داشت، بعد از نابودی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ در نظرگاه سیاسی خود تجدید نظر اصولی کرد. ولی قطر، حریف و رقیب آل سعود به تغییرات در لیبی علاقه بیشتری داشت. این امر مایه درد سر «خادم حرمین» می شود. قطر، این کشور کوچک ولی بسیار ثروتمند، بیش از ۱۵ سال است که خاندان سعودی را به چالش کشانده و مدعی رهبری قسمت عربی خلیج فارس می شود. تا کنون تلاش ها در جهت خنثی کردن حمد بن خلیفه آل ثانی نتیجه مثبتی نداده است.

یکی از مشکلات جدی که فراروی ریاض مطرح می شود، توسعه سیاسی آن جریان اسلام است که با «اخوان المسلمین» ارتباط دارد. پیروزی غیر قابل انکار این جنبش در انتخابات نمایندگان مجلس مصر نه تنها این بزرگترین کشور جهان عرب

را از زیر کنترل آل سعود بیرون کشید بلکه مواضع اردوغان را در ترکیه تقویت کرد زیرا او در بعضی زمینه ها به «اخوان المسلمین» نزدیک است. اکنون ترکیه سعی می کند با فلسطینی ها روابط نزدیک تری برقرار کند و این امر به معنی نزدیک کردن روابط با حماس، جنبش فلسطینی که در واقع شعبه «اخوان المسلمین» است، می باشد. سعودی ها همیشه این جریان اسلام را به عنوان دشمن قسم خورده خود تلقی می کردند. آن ها بر همین اساس در زمینه مسأله فلسطین همیشه از همه سازشکارانی حمایت می نمودند که حاضر بودند به ساز رژیم اسراییل برقصند. آن ها به همین علت از محمود عباس به عنوان رهبر مشروع فلسطین پشتیبانی می نمایند.

وضعیتی ایجاد می شود که هر جا بروی، به بن بست می خوری. «اخوان المسلمین» در کشورهای مغرب به رهبری می رسند، ترکیه از اسراییل فاصله گرفته و به ایران نزدیک تر می شود و رژیم اسد در سوریه زمام امور را در دست خود نگه می دارد. غرب هر گونه علاقه به اجرای طرح های قدیمی جرج بوش و عربستان را از دست می دهد، چین و روسیه همبستگی با ایران و سوریه را از خود نشان می دهند، پادشاهی های حاشیه خلیج فارس با سوء ظن زیادی به احتمال تکرار تجربه قابل بحث اتحادیه اروپا در شبه جزیره عربستان می نگرند. و این در حالی است که چشم انداز ته کشیدن منابع نفتی در آینده نه چندان دور مشاهده می شود.

آل سعود با الحاق بحرین به چه چیزی امید بسته اند؟ کسانی که خیال می کنند که این گام با ایالات متحده هماهنگ شد چرا که در بحرین بزرگترین پایگاه آمریکایی واقع شده است که ممکن است قیام شیعیان آن را تهدید کند، با شتاب ناروایی نتیجه گیری می کنند. اوضاع بر عکس است زیرا تصرف کشور همسایه، از یک سو، به ریاض وسیله ای برای اعمال فشار بر واشنگتن می دهد چرا که از این به بعد عربستان سعودی ضامن امنیت این پایگاه می شود. از سوی دیگر، ضربه ای به امنیت پایگاه وارد می گردد چرا که مقاومت گسترده مردم نه تنها با رژیم داخلی بلکه با اشغالگران را دامن می زند. آل سعود به همسایگان کوچک خود در شبه جزیره درس های آشکاری می دهند: طرح تشکیل پیمان داوطلبانه علیه ایران (در صورت دستیابی به موفقیت راهبردی عربستان در سوریه) که ابتدا تهیه شده بود، اکنون به وادار کردن این کشورها به دست کشیدن «داوطلبانه یا اجباری» از حق حاکمیت خود تبدیل می گردد.

ولی فکر نمی کنم که پادشاهان حاشیه خلیج فارس بخواهند به بازنشستگان مقیم نیس یا لندن تبدیل شوند. به آن ها صریحاً نشان داده شد که نه ایران بلکه «برادر بزرگ» و متحد آن ها به منشأ خطر تبدیل گردیده است. عربستان سعودی با خشونت یک امپراطوری واقعی رفتار می کند که در عصر جدید تنها قدرت های بزرگی چون ایالات متحده و اتحاد شوروی این نوع رفتار را بر خود مجاز می دانستند.

ممکن است واکنش «جامعه جهانی» به این الحاق دولت مستقل به عربستان به شدت واکنش به تصرف کویت توسط عراق نباشد. در نهایت امر، پادشاه بحرین فرار نکرده و از شورای امنیت سازمان ملل متحد کمک فوری نخواسته است.

ولی بر کسی پوشیده نیست که اسب های تیزپای عربی حاضر نیستند در طویله سعودی به ایستند. امارات متحده عربی با نیروی دریایی ایران رزمایش برگزار می کند و قطر به طور غیر رسمی معامله دوستانه بر سر سوریه را به ایران پیشنهاد نمود.

لذا اندیشه تشکیل جبهه عربی علیه جمهوری اسلامی ایران که طی مدت طولانی برای همه مخالفان نظام مذهب‌سالاری شیعه وسیله دلگرمی بود، به علت بی‌کفایتی حرفه‌ای حکام کنونی حجاز مقدس عقیم گذاشته شد.

در هر حال، الحاق بحرین به ریاض، عربستان سعودی را از درون منفجر خواهد کرد. تا کنون در چارچوب این کشور عناصر بیگانه‌ای وجود نداشتند که بتوانند هسته مقاومت مشروع را تشکیل دهند. میهن‌پرستان بحرین، مجمع آماده‌ای برای گرد هم آوردن همه ساکنان درجه دوم کشور سعودی، غیر سعودی‌ها و مهاجرانی هستند که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. لذا بحرین را می‌توان ویروس یک بیماری مهلک دانست که آخرین خاندان‌های عربستانی بر اثر ابتلا بدان جان خود را از دست خواهند داد. نام این بیماری ضد سلطنتی، انقلاب است.

سفیر ایران از آذربایجان فراخوانده شد: آینده چه می‌شود؟

سرگئی پتروف

تیرگی روابط بین ایران و آذربایجان رو به افزایش گذاشته است. ایران، محمد باقر بهرامی سفیر خود را از آذربایجان فراخواند. به عنوان علت فراخواندن سفیر به اهانت به رهبر روحانی ایران در جریان اعتراضات اخیر جلوی سفارت ایران در باکو اشاره گردید. فرض بر آن است که سفیر برای انجام رایزنی‌ها به تهران احضار شده است. یادآوری می‌شود که هفته گذشته جلوی سفارت ایران در باکو چند مراسم اعتراض مخالفان و سازمانهای مهاجران آذربایجانی علیه سیاست ضد



آذربایجانی تهران و تضییع حقوق جمعیت چندین میلیونی آذربایجانی این کشور بر پا شد. در جریان آن تظاهرات از عکس‌های محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران و آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر روحانی ایران با تفسیرهای ناباب استفاده شد.

از اظهارات امان‌الله‌یف سخنگوی وزارت امور خارجه آذربایجان می‌توان نتیجه گرفت که در ایران «ابهام، سردرگمی و اختلاف نظر وجود دارد. جای تأسف است که توسعه آذربایجان، برگزاری مسابقه بزرگ «یوروویژن» در باکو و ورود تعداد زیادی از گردشگران باعث ناراحتی کشورهای زیادی و از جمله ایران شده است». این توضیحات سخنگوی وزارت امور خارجه آذربایجان با قالب‌های ذهنی پیش‌پا افتاده تبلیغات رسمی مبنی بر اینکه تمام جهان به آذربایجان حسادت می‌ورزد و اینکه بعضی نیروهای کینه‌جو سعی می‌کنند حسادت خود را به اعمال تخریبی تبدیل نمایند، کاملاً سازگار است. آقتای اسدوف رئیس مجلس ملی آذربایجان ضمن توضیح ماهیت تظاهرات ضد ایرانی آذربایجانی‌های مهاجر که در سراسر جهان جریان دارد، همین مطلب را بر زبان آورد.

به گفته رئیس مجلس، روندهایی که در ایران جریان دارد، ریشه‌هایی دارد که «معلوم است کجا می‌برد». وی تأکید کرد: «ولی ایران دولتی بزرگ و کشور همسایه ماست و ما باید حرف خود را بر زبان آوریم و تلاش کنیم از غلتیدن تا سطح پایین بعضی محافل ایرانی که مشغول کارزار ضد آذربایجانی هستند، خودداری نماییم». از اینجا می‌توان نتیجه عجیب و غریبی گرفت که ارمنی‌ها اهانت‌ها در حق رهبر روحانی ایران را نوشتند و اینکه ارمنی‌ها هستند که ساکنان آذربایجانی جنوبی را در ازای تخلف از نظم عمومی بازداشت می‌کنند. ولی حکومت ایران چکار می‌کند: فقط نظارت می‌کند آرامنه چگونه حساب شهروندان کشورشان می‌رسند!!

باکو نمی‌تواند فراموش کند که شهر شوشی همزمان با مذاکرات ارمنی - آذربایجانی در تهران درباره حل و فصل مناقشه ناگورنی قره باغ تحت سرپرستی ایران آزاد شد. از آن موقع همه پیشنهادها برای مبنی بر میانجی‌گری، حتی اگر توسط طرف آذربایجانی نادیده گرفته نشده باشند، قبول نشده و در هوا معلق می‌شدند. در این ایام باکو گام بلندتری برداشته و از

ناتو خواست نسبت به حل و فصل مناقشه آذربایجانی - ارمنی اقدام نماید. حتماً می خواهند که این مناقشه به نفع باکو حل شود. آن هم نه به صورت رایگان بلکه در عوض قراردادهای سودآور در زمینه صدور و تولید اسلحه.

در حالی که حل و فصل مسأله قره‌باغ یک مسأله محلی است (امیدوارم که آذربایجانی‌ها و ارمنه از دست من دلگیر نشوند)، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر موضوع بسیار جدی است. موضع گیری ایران در قبال رژیم حقوقی خزر در نهایت امر به وسیله سیاست بازرندگی از نفوذ آمریکا در منطقه تعیین می‌شود که به عقیده تهران این موضع گیری با حسن تفاهم آذربایجان روبرو می‌گردد.

یک ماه قبل در شهر ایزمیر (ترکیه) مجمع آذربایجان جنوبی توسط سازمان اجتماعی آذری‌های مقیم ترکیه برگزار شد. به گفته دکتر حسن آق‌تای رئیس مرکز مطالعات راهبردی قفقازی، جمهوری آذربایجان ضمن توسعه روابط با آذری‌های مقیم جهان، منافع دولتی خود را تبلیغ می‌کند. ولی دکتر آق‌تای معتقد است که فعالیت جمعیت‌های مهاجر آذربایجانی هنوز به سطح کارایی جمعیت‌های ارمنی و یهودی نرسیده است. به عقیده وی، همین امر باعث ظهور سازمان‌های جدیدی شد که می‌خواهند بخشی از اختصاصات مالی دولت آذربایجان را دریافت کنند. اکنون بین این سازمان‌ها یک نوع رقابت صورت می‌گیرد. همین امر باعث تشکیل سازمان‌های مختلف تحت عنوان کنگره جهانی آذربایجانی‌ها شده است. مشاهده می‌شود که این سازمان‌ها طی همکاری با سازمان‌های یهودی در عوض تغذیه خوب مالی، بین سازمان‌های یهودی و آذربایجانی‌های جنوبی (ایرانی) مناسبات خوبی برقرار می‌کنند. ولی این کوشش‌ها کوتاه‌مدت است و هدف اساسی آن فقط پول است. کنگره به منظور کسب بودجه به چهار قسمت تقسیم شد. ولی اسرائیل خیال می‌کند که به وسیله این سازمان‌ها با آذربایجانی‌های ایرانی روابط برقرار می‌نماید.

این کارشناس می‌گوید: «آذربایجان سعی می‌کند آذربایجانی‌های جهان را متحد کند. برگزاری مراسم در این زمینه نه در آذربایجان بلکه در خاک ترکیه نشان می‌دهد که باکو مایل است به اقتدار ترکیه متکی شود. تشریک مساعی آذربایجان و ترکیه در همکاری با جمعیت‌های آذربایجانی نتیجه بیشتری خواهد داد. اگر ترکیه در زمینه اجرای این ابتکار از آذربایجان پشتیبانی نکند، ممکن است نوسازی بزرگی در انتظار آذربایجان باشد. این فقط یک ابتکار است که این گونه ابتکارات باید فقط توسط سازمان‌های اجتماعی عملی شوند. برای اسرائیل امر طبیعی است که از همه راه‌های غیر نظامی وادار کردن ایران به صلح استفاده کند که به همین علت آذربایجانی‌های جنوبی در دستور روز مطرح می‌شوند. متأسفانه در این میان شرایط داخلی و عوامل دیگر زندگی ایران در نظر گرفته نمی‌شود. آذربایجانی‌ها نباید به عناصری مانند کردهای عراق تبدیل شوند که آمریکایی‌ها را برای اشغال میهنشان دعوت کنند زیرا در نتیجه این اقدام آینده کردها در عراق زیر علامت سؤال رفته است. استقرار آذربایجانی‌ها به عنوان عنصر مهم دموکراسی ایرانی، از نظر آینده منطقه بسیار مهم است. اسرائیل نباید ترک‌های آذربایجانی را به وسیله و حربه جنگ با ایران تبدیل کند. این یک عملیات جنگ روانی است. اسرائیل که با ایران رویارویی می‌کند، از همه وسایل غیر نظامی استفاده خواهد نمود. آسان‌ترین راه، استفاده از ترک‌های آذری است. ولی مهمترین مسأله ایران، فقدان دموکراسی است». ما مجبور شدیم از اظهارات این کارشناس نقل قول طولانی بیاوریم تا نهایتاً بفهمیم چه کسی پشتیبان نیروهای ضد ایرانی در آذربایجان است. البته این موضوع از همان اول واضح و روشن بود.

بیانات کارشناسان ایرانی درباره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: نگاه ویژه

سعید جلیلی دبیر شورای امنیت ملی ایران و مذاکره کننده ارشد ایرانی در باره مسایل هسته‌ای، روز ۲۲ ماه می عازم بغداد شد که آنجا دور دوم مذاکرات هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱ برگزار خواهد گردید. علی باقری معاون سیاسی و بین‌المللی دبیر شورای امنیت و عباس عراقچی معاون آسیا و اقیانوسیه وزیر خارجه ایران، سعید جلیلی را در این سفر همراهی می نمایند. هیأت‌های نمایندگی ایران، روسیه، بریتانیا، آمریکا، چین، فرانسه و آلمان و نیز خانم کترین اشتون کمیسر مسایل امنیت اتحادیه اروپا در این مذاکرات شرکت خواهند کرد. قرار است سعید جلیلی در حاشیه نشست بغداد با جلال طالبانی رئیس جمهور عراق، نوری المالکی نخست وزیر عراق و اسامه النجفی رئیس مجلس عراق ملاقات نماید.



تهران به بی طرفی یوکیا امانو اعتقاد ندارد

کریم عابدی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران در خصوص سفر امانو به ایران اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران «همیشه به میزان ۱۰۰ درصد با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کرده در حالی که آژانس به میزان زیر ۱۰٪ با ایران همکاری می نمود». به گفته وی، امانو در نقش مدیر کل آژانس تا کنون به دفعات از ادعاهای سلطه جویانه غرب پشتیبانی کرده و هنوز با صراحت تمام حقوق هسته‌ای ایران را به رسمیت نشناخته است. به عقیده مفسران ایرانی، جعل پرونده علیه فعالیت هسته‌ای ایران، محصول مشترک فشار سیاسی آمریکا و فعالیت مبهم آژانس در سال‌های اخیر می باشد.

اکنون در محیط کارشناسی ایران به این نکته توجه جلب می‌کنند که ایران در سال ۲۰۰۷ هم به شش ادعای اساسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس طرح نظارت هماهنگ شده با آژانس پاسخ‌های مستدلی داده بود. محمد البرادعی رئیس وقت آژانس که از سال ۱۹۹۷ در این مقام فعالیت می‌کرد، در گزارش خود این مسایل را حل شده و خاتمه یافته دانست. کارشناسان ایرانی علوم سیاسی خاطرنشان می‌نمایند که آژانس در جریان بازرسی‌های مرتب تأسیسات هسته‌ای ایران نتوانست دلایل انحراف فعالیت هسته‌ای ایران از مفاد پیمان‌نامه منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را کشف نماید. با این حال، در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران معتقدند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی «تحت فشار سیاسی غرب هیچ اقدامی برای سالم سازی پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ نکرده است که این پرونده مانند سابق در شورای امنیت باز باقی مانده است.»

از امانو انتقاد می‌کنند که آژانس تحت ریاست وی ضمن تدارک گزارش‌ها درباره ایران به منابع کنترل نشده و قابل شک و تردید استناد می‌نماید. علی اصغر سلطانیه نماینده ایران در آژانس در این رابطه بارها از بازگشت امانو بر اساس این اطلاعات جدید غیررسمی به مسایلی اظهار تعجب می‌نمود که در گذشته بررسی شده و ابهام آن‌ها برای بازرسان آژانس برطرف شده

بود. به عقیده نماینده ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تحت ریاست امانو گفتگو با ریاست ایران را بدون در نظر گرفتن «تعهدات متقابل» و از مواضع فشار و پیشداوری ناروا برقرار می‌نماید.

یادآوری می‌شود که امانو در سال ۲۰۰۸ توسط دولت ژاپن برای مقام مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معرفی شد. شش دور رأی‌گیری برای انتخاب وی لازم شد. تنها در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۹ امانو موفق شد بعد از دور ششم رأی‌گیری دو سوم آرا را به دست آورده و برای مدت چهار سال به ریاست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتخاب گردد. در دور آخر رأی‌گیری عبدالصمد مینتی نماینده آفریقای جنوبی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رقیب اساسی وی بود. نمایندگان کشور های توسعه یافته صنعتی به امانو رأی دادند در حالی که کشورهای در حال توسعه و روسیه، مینتی را ترجیح دادند. در ماه سپتامبر انتصاب امانو به وسیله رأی‌گیری تشریفاتی در مجمع کل آژانس تأیید شد و او در نوامبر سال ۲۰۰۹ رسماً به جای محمد البرادعی به این مقام رسید. تحلیلگران غربی در همان زمان خاطرنشان می‌کردند که امانو بر خلاف رئیس مصری سابق آژانس، از مواضع ایالات متحده در قبال برنامه هسته‌ای ایران پشتیبانی خواهد کرد. آمریکایی‌ها طبق عادت همیشگی خود به بین‌المللی بودن آژانس و عضویت بیش از ۱۴۰ کشور در آن توجه نمی‌کنند.

در اینجا جا دارد تأکید بکنیم که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یکی از زیرمجموعه‌های سازمان ملل است ولی در عین حال سازمان خودمختاری محسوب می‌شود. این سازمان دو هدف اساسی دارد. هدف اول، گسترش استفاده از انرژی اتمی است که همین هدف مهمترین علت اتخاذ تصمیم درباره تشکیل آژانس بود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به انتقال فناوری‌های هسته‌ای برای استفاده در صنایع، پزشکی و عرصه‌های دیگر مساعدت می‌کند. هدف دوم آژانس که فعالیت در راستای آن معمولاً توجه ویژه افکار عمومی را به خود جلب می‌کند، نظارت بر عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای است. به نظر می‌آید که تنها هدف دوم در برابر مدیر کل آژانس گذاشته شده است زیرا اگر پرونده هسته‌ای ایران نبود، خود امانو هم تا این حد در رسانه‌های گروهی جهان و در میان محافل خواننده شهرت نیافته بود.

آژانس باید از کشته شدن دانشمندان ایرانی عذرخواهی کند

سیاستمداران و کارشناسان ایرانی به خصوص تأکید می‌کنند که آژانس اطلاعات محرمانه را خوب نگه نداشته و اینکه مشخصات کارشناسان هسته‌ای ایران در اختیار سرویس‌های ویژه غرب قرار گرفت که همین امر موجب قتل کارشناسان ایرانی شد که با بازرسان این سازمان بین‌المللی تماس داشتند. کریم عابدی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران اظهار داشت که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید رسماً از نقش خود در کشته شدن محققان هسته‌ای ایران به دست تروریست‌ها عذرخواهی کند. کریم عابدی آژانس را به سهل‌انگاری و فاش کردن اسامی متخصصین هسته‌ای ایرانی متهم نمود. این نماینده مجلس تأکید کرد که یوکیا امانو مدیر کل آژانس باید پاسخ این سهل‌انگاری را بدهد زیرا بهترین دانشمندان ایرانی به خاطر آن به هدف اعمال تروریستی مبدل گردیدند.

یادآوری می‌شود که مقامات ایران به دفعات رسماً سرویس‌های ویژه آمریکا و اسرائیل را به سوء قصد به جان طراحان برنامه هسته‌ای متهم نموده‌اند. به عنوان مثال، روز ۱۲ ژانویه سال ۲۰۱۲ در تهران اتومبیل مسعود علی محمدی منفجر شده و از

ماشین وی که در آن بمب نیرومندی کار گذاشته شده بود، فقط استخوان بندی سوخته باقی ماند. محمدی ۵۰ ساله که کشته شد، فیزیکیان معروف هسته ای و کارمند سازمان انرژی اتمی ایران بود که برنامه هسته‌ای ایران را اجرا می نمود. مجید جمالی فشی که به قتل وی متهم شد، بازداشت شده و هفته گذشته به اعدام محکوم گردید. وی در جلسه دادگاه اعتراف کرد که دو سال قبل توسط سازمان اسراییلی «موساد» به خدمت گماشته شد.

نمایندگان وزارت امور خارجه ایران بعد از آن عمل تروریستی اظهار داشتند که دلایل موثق تهیه و اجرای این قتل توسط مأموران وابسته به سازمان های «سیا» و «موساد» را در دست دارند. اسناد مربوطه به سفارت سوئیس، حافظ منافع ایالات متحده در ایران منتقل شد. تهران همزمان از سازمان ملل خواست قتل دانشمند هسته‌ای ایران را محکوم نماید. مقامات تهران طی نامه ای که به این سازمان بین المللی ارسال شد، خاطر نشان نمودند که محافل خارجی که سعی می کنند حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را از ایران سلب کنند، پشتیبان این قتل هستند. ایران از سازمان ملل درخواست کرد «اقدامات مؤثر را در جهت از بین بردن هر نوع و هر شکل تروریسم اتخاذ نماید». ولی ارسال پیام به سازمان ملل موجب توقف اعمال تروریستی نشد.

در ژانویه همان سال بر اثر عمل تروریستی جدید مصطفی احمدی روشن که در زمینه تفکیک مخلوط های گازی در مرکز پژوهشی هسته‌ای نطنز فعالیت می کرد، کشته شد. او ششمین محقق هسته‌ای ایران گردید که طی دو سال اخیر توسط سرویس های ویژه دشمنان جمهوری اسلامی ایران کشته شد. در مرحله مذکور سه مورد سوء قصد به جان دانشمندان ایرانی طبق یک الگو انجام شد: هر دفعه یک موتورسوار دستگاه انفجاری مجهز به آهن ربا را به ماشین قربانی خود نصب می کرد. یک نفر محقق هسته‌ای مسموم شد و یکی دیگر جلوی خانه خود تیرباران گردید.

این تعداد قتل ها و چگونگی اعمال تروریستی انجام شده بر سلسله عملیات برنامه ریزی شده و تهیه شده در جهت از بین بردن مجریان برنامه هسته‌ای و ایران دلالت آشکار و مستقیم دارد.

وضعیت کنونی و چشم انداز توسعه نیروهای مسلح کشورهای شوروی سابق در آسیای مرکزی

استانیسلاو ایوانوف

وضعیت نیروهای مسلح و دورنمای همکاری نظامی فنی در دولت های شوروی سابق آسیای مرکزی کمتر مورد تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق و مفصل قرار می گیرد. این شیوه عمل حد اقل به دو علت نادرست به نظر می آید. اولاً، آسیای مرکزی شوروی سابق در حال حاضر یک گره تضادهاست که نخبگان سیاسی بعضی کشورها گاهی دستخوش این آرزو می شوند که همه اختلافات و تضادها را



به ساده ترین وجه یعنی از راه مناقشه مسلحانه حل نمایند.

ثانیاً، انتخاب شریک اساسی کشورهای آسیای مرکزی در زمینه همکاری نظامی فنی پاسخ این سؤال اساسی را خواهد داد که این دولت ها در جریان اجرای نظریات سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان «راه جدید ابریشم» و «راه پارس» له یا علیه چه کسی اقدام خواهند نمود. به عبارت دیگر، تجزیه و تحلیل وضعیت جاری و چشم انداز توسعه نیروهای مسلح کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق باید مورد توجه دقیق کارشناسان روسیه و ایران قرار بگیرد.

فروپاشی اتحاد شوروی موجب ایجاد پنج کشور جدید مستقل آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان) شد. این جمهوری ها بخش عمده جنگ افزار و تسلیحات شوروی را که تا آن موقع در خاک آنها مستقر شده بود (به استثنای سلاح های هسته ای و سامانه های موشک های راهبردی) ملی کرده و اساس تشکیل نیروهای مسلح خود قرار دادند. بعداً که سلاح های شوروی دچار استهلاک و فرسودگی فیزیکی و اخلاقی شد، مسأله تعمیر و به روز آوری این تسلیحات و خرید سلاح های مدرن تر مطرح گردید.

بدون تردید، در این زمینه مانند سابق برای روسیه اولویت قابل بودند زیرا روسیه به عنوان وارث حقوق اتحاد شوروی بخش اعظم صنایع دفاعی شوروی را در دست خود نگه داشته و حفظ کرد. از امکانات کارخانه های دفاعی قزاقستان و ازبکستان نیز استفاده زیادی به عمل آمد. در میان کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان از نیرومندترین صنایع دفاعی برخوردار است. در این کشور تولید، تعمیر اساسی و به روز آوری ادوات زرهی و کشتی های دریایی و تولید اسلحه و مهمات راه اندازی شده است. همچنین شرکت های مشترک در زمینه تولید وسایل ارتباطی افتتاح شده و قرار است در آینده نزدیک تولید پهپادها، سامانه های الکترونیکی بصری و راداری و مدل های جدید هواپیماها و بالگردها ساخته شوند.

با عنایت به قیمت های تسهیلی قطعات یدکی، سوخت و روغن تسلیحات جدید که در چارچوب جامعه مشترک المنافع و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی وجود دارد و نیز با توجه به مساعدت فدراسیون روسیه به تربیت نظامیان برای ارتش های ملی، کشورهای آسیای مرکزی در آینده نیز از گرایش برقراری روابط با روسیه در زمینه همکاری نظامی فنی دست نخواهند کشید. ولی این کشورها در عین حال به ایجاد تنوع بیشتر در همکاری نظامی و نظامی فنی علاقه از خود نشان می دهند.

این رفتار در حد زیادی به وسیله پیشنهادهای متقابل بسیار سودآور از سوی واشنگتن و بروکسل تشویق می شود که در مرحله اخیر که مواعد دقیق تر خروج نیروهای ائتلاف خارجی از افغانستان مشخص شد، این پیشنهادها بیشتر شده است. ایالات متحده علاقمندی خود را به حفظ پایگاه نظامی در قرقیزستان (ماناس) و ایجاد چند پایگاه از همین قبیل در کشورهای دیگر آسیای مرکزی از جمله در ازبکستان و تاجیکستان، پنهان نمی کند. مسأله واگذاری بخشی از تسلیحات و ادوات زرهی ائتلاف به کشورهای آسیای مرکزی به صورت رایگان - به بهانه تحکیم قابلیت دفاعی آنها - نیز بررسی می گردد.

این کمک بی شایبه می تواند کشورهای منطقه را به تدریج به همکاری نظامی- فنی و نظامی با ایالات متحده و ناتو جلب نماید. در جریان سفر بروکس به تاجیکستان و تاشکند همچنین پیشنهادهای پنتاگون در باره ایجاد شبکه بلندمدت مراکز آموزشی برای یاد دادن جنگ افزار گروه نیروهای ناتو در افغانستان به نظامیان آسیای مرکزی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در فخرآباد تاجیکستان یک مرکز آموزشی با پشتیبانی ایالات متحده فعالیت می کند.

سفارت آمریکا در تاجیکستان اطلاع می دهد که ۳۰۰ بسته تجهیزات انفرادی مخصوص گروه های مورد استفاده ویژه که آمریکایی ها در فخرآباد تربیت می کنند، در اختیار نهادهای انتظامی محلی گذاشته شد. گفته می شود که گویا واشنگتن از سال ۱۹۹۲ تا کنون به حمایت از توسعه اقتصاد، نهادهای دموکراتیک، بخش های بهداشت، آموزش و امنیت تاجیکستان بیش از ۹۸۴ میلیون دلار پرداخت نموده است.

دولت قزاقستان به نوبه خود از قصد خرید ۲۰ فروند بالگرد تاکتیکی باری Super Cougar ۷۲۵ EC خبر داد. در پایگاه اطلاع رسانی شرکت اروپایی Eurocopter که فروشنده این بالگردهاست، اعلام شده است که قرار است این بالگردها برای تأمین نیازهای وزارت دفاع خریداری شود. قیمت یک بالگرد معادل ۲۵ میلیون دلار برآورد می شود. در حال حاضر مقامات قزاقستان از مدل غیرنظامی این بالگرد برای جابجایی شخصیت های VIP استفاده می کنند.

لغو محدودیت ها و تحریم هایی که بعد از حوادث آندیجان اعمال شد، توسط اتحادیه اروپا و کمی بعد توسط ایالات متحده، موجبات توسعه همکاری نظامی فنی ازبکستان با ایالات متحده و ناتو را فراهم کرد. آلمان به توسعه ارتش ملی ازبکستان کمک کرده و پیشنهاد می نماید بعضی انواع تجهیزات نظامی و از جمله هواپیما های آموزشی «الفا-جت» از زرادخانه های ارتش آلمان را بخرد. آمریکایی ها مجموعه جلیقه های ضد گلوله را در اختیار نهادهای نظامی و انتظامی ازبکستان گذاشته و حالا قرار است دستگاه های دید شبانه و سامانه های موقعیت یابی و ناوبری ارسال شود که به عقیده واشنگتن استفاده از این وسایل توسط ازبکستان باعث تأمین امنیت بهتر راه های انتقال محموله ها به افغانستان خواهد شد. در حال حاضر شرکت های اسرائیل، کره جنوبی، چین و کشورهای دیگر سعی می کنند در بازار تسلیحات آسیای مرکزی مستقر شوند.

ضمن ارزیابی فعال‌گرایی ایالات متحده و ناتو در زمینه همکاری نظامی-فنی و نظامی با کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق، می‌توان به این نتیجه رسید که این گام‌ها نه فقط با خروج قریب‌الوقوع نیروهای ائتلاف غربی از افغانستان بلکه با تلاش واشنگتن برای تشدید انزوای ایران در این محور مهم ارتباط دارد. به عقیده کارشناسان آمریکایی، نظامی‌گری منطقه خلیج فارس و عراق که شروع شده است (قرار است طی چند سال آینده به این کشورها مدرن‌ترین سلاح‌های آمریکایی معادل حد اکثر ۱۰۰ میلیارد دلار صادر شود) و نیز کشاندن آذربایجان و گرجستان به مسابقه جدید تسلیحاتی باید با محاصره ایران از سوی آسیای مرکزی همراه باشد. کشورهای این منطقه به عنوان اعضای سازمان ملل هم اکنون مجبورند در رعایت رژیم تحریم‌های ضد ایرانی شرکت نمایند.

این امر به مناسبات بازرگانی و اقتصادی و روابط در زمینه حمل و نقل و انرژی بین همه کشورهای منطقه لطمه می‌زند. مسئولین کشورهای آسیای مرکزی با نگرانی به همه تلاش‌ها در جهت کشاندن آن‌ها به ادامه رویارویی با ایران می‌نگرند. گذشته از این، رهبران کشورهای منطقه از برنامه‌های ایالات متحده و اسرائیل مبنی بر حل و فصل به اصطلاح مسأله هسته‌ای ایران از راه نظامی واهمه دارند. اکثر رهبران کشورهای شوروی سابق منطقه بر همین اساس عجله ندارند خود را به آغوش شرکای جدید خود بیاندازند. آن‌ها سعی می‌کنند روابط خود را با شرکای خود بر مبنای حسابگری به خصوص در زمینه بازرگانی و اقتصادی برقرار نمایند. در مورد همکاری نظامی و نظامی فنی با کشورهای غربی باید گفت که دولت‌های شوروی سابق آسیای مرکزی به خود اجازه می‌دهند فقط محصولات فناوری‌های بالا را بخرند که روسیه نمی‌تواند عرضه کند. این کشورها از حد ایجاد تنوع محدود منابع خرید تسلیحات از طریق روی آوردن به غرب و چین پافراتر نمی‌گذارند.

آخرین دژ های تسخیر نشده

آنتون یفستراتوف

هفته گذشته بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، کشوری که دستخوش رویارویی مدنی شده و تحت فشار بین المللی قرار دارد، در مصاحبه با شبکه تلویزیونی روسی «روسیه - ۲۴» اظهار داشت که مصیبت های جاری کشور متبوع وی در حد زیادی نتیجه شکست در جنگ اطلاعاتی است.



مشکل بتوان این نقطه نظر رهبر سوریه را منکر شد. در حال حاضر فعالیت جدی در جهت ایجاد میدان اطلاعاتی علیه سوریه و ایران، دو کشور متحد، در جریان است. از همان ابتدای جنگ داخلی در سوریه نیروهای دولتی را به تیربازان کردن تظاهرات «صلح آمیز» و رفتار خشن با مخالفان بازداشت شده متهم می نمودند. حتی اطلاعات درباره عملیات مسلحانه «تظاهر کنندگان صلح جو» و اعمال تروریستی «حرفه ای هایی» که از نیرو های مخالف پشتیبانی می کردند، مانع از پخش این سیلاب تبلیغات نمی شد. حتی فعالیت نمایندگی کوفی عنان که برای همه طرف ها قابل قبول است، نمی تواند جلوی اظهارات تجاوزکارانه رهبران غرب و خبرنگاران خدمتگذار آن ها را بگیرد. نمایندگان وزارت امور خارجه آمریکا مانند سابق اعلام می کنند که بشار اسد، یک حاکم مستبد خونخوار است و اینکه هدف اساسی آمریکا رهایی سوریه از این حاکم است.

در مورد ایران که عامل دیگر ناراحتی برای «جهان متمدن» در خاور میانه است، می توان گفت که اتهامات به ساخت سلاح های هسته ای و تلاش های مختلف برای از بین بردن اسرائیل که وسیله اعمال نفوذ غرب در خاور میانه است، در حق آن بی وقفه مطرح می شود. «رزمندگان حوزه اطلاعات» در این زمینه هم واقعیاتی را که به وفور توسط کارشناسان امر اعلام می شوند و از جمله بر غیر ممکن بودن ساخت سلاح های هسته ای توسط ایران در شرایط جاری و بی میلی مسئولین جمهوری اسلامی ایران به داشتن این نوع سلاح های دلالت دارند، نادیده می گیرند. هدف این پخش کنندگان حرفه ای اکاذیب روشن است و آن ایجاد چهره تیره کشورهای مذکور و معرفی رژیم های آن ها به عنوان «زاده جهنم» است که فقط به فکر نابود کردن ارزش های تصور پذیر و تصور ناپذیر عموم بشر هستند. ولی بعد از آن ... می توان این کشور ها را نه تنها در محیط اطلاع رسانی بلکه در عمل از بین برد.

در حال حاضر ایران و سوریه چیزی جز دژ محکمی نیستند که هنوز در این جنگ اطلاعاتی سقوط نکرده اند. حتی با وجود اینکه به اعتراف بشار اسد، آن ها این جنگ اطلاعاتی را می بازند، دشمنان آن ها هنوز جامعه جهانی را به طور کامل به طرفداری از متجاوزان آماده برای «جنگ گرم» جلب نکرده اند. در مورد ایران باید گفت که رسانه های گروهی ملی و شخصیت های

رسمی این کشور با وجود سیلاب تبلیغات خصمانه، موفق می‌شوند تا حد معینی اوضاع را روشن کنند. جامعه روس تا اندازه زیادی به برکت تلاش‌های فعال رسانه‌ای آقای رضا سجادی سفیر جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه که نه تنها در مصاحبه‌ها درباره موضوعات سؤال بر انگیز شرکت می‌کند بلکه در اینترنت وبلاگ شخصی دارد، موفق می‌شود درباره ایران، سیاست و زندگی اجتماعی این کشور اطلاعات سنجیده‌ای به دست آورد.

شبکه تلویزیونی ایرانی «پرس تی وی» برای بینندگان اروپایی برنامه پخش کرده و دیدگاه مقامات ایران را درباره رویدادهای مربوط به جمهوری اسلامی ایران به آگاهی مردم این قاره می‌رساند. یورش به این رسانه در آلمان و بریتانیا که آنجا این شبکه ابتدا جریمه شد و سپس پخش برنامه‌های آن قطع گردید، به طور غیر مستقیم بر موفقیت این طرح گواهی دارد.

ایالات متحده در صدد است در آینده جنبه فنی فعالیت اطلاعاتی خود علیه ایران را تقویت کند. آمریکایی‌ها هم اکنون از وسایل ویژه‌ای برای این کار برخوردارند. منظوم هواپیمای **Commando Solo** است که برای عملیات روانی به کار گرفته می‌شود. این دستگاه قادر است بر روی امواج اف-ام و ای-ام رادیو و **VHF** و **UHF** تلویزیون برنامه پخش کند. هواپیمای **Commando Solo** که از مناطق مورد نظر می‌گذرد، می‌تواند شبکه‌های-فای را روشن کرده و بدین وسیله دسترسی به شبکه اینترنت را فراهم نماید. هواپیمای نامرئی بدون سرنشین **RQ-170** قادر است در مناطق معینی شبکه ۳ جی را راه اندازی کند که از طریق ماهواره با اینترنت ارتباط دارد.

همچنین رادیوهای بی-بی-سی و «صدای آمریکا» که بخش فارسی دارند و به این زبان برنامه پخش می‌کنند، به فعالیت خود ادامه می‌دهند. متخصصین فنی آن‌ها دنبال راه‌های جدید برای عبور از سامانه‌های بلوکه‌کننده ایرانی می‌گردند.

واقعیتی که باید در نظر گرفته شود، این است که فشار اطلاعاتی بر دو رژیم متحد ایران و سوریه احتمالاً ادامه خواهد یافت و لذا رهبران این کشورها باید به این حوزه مبارزه توجه بیشتری مبذول کرده و به برقراری روابط با کشورهایی تن دهند که از فناوری‌ها و نیروی متخصص لازم برخوردارند. فدراسیون روسیه که از تجربه ارزشمند مثبت (انعکاس انتخابات سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲) و منفی (رویارویی با گرجستان در سال ۲۰۰۸ و مناقشه چین) برخوردار است، می‌تواند در زمینه مقابله با «جنگ اطلاعاتی» برای هر دو کشور مذکور به چنین متحدی تبدیل شود. در عین حال مهم این است که روسیه با فضای اطلاع‌رسانی جهانی همگرایی کرده است.

جدایی طلبی کردی در ایران: آیا از طرف ارمنستان از آن حمایت خواهند کرد؟

کارینه تر ساهاکیان

مسأله کردی همیشه برای خاورمیانه درد سر بزرگی بوده است. کردهای مقیم ترکیه، سوریه و ایران گاهی وانمود می‌کنند که اوضاع امن و امان است و اینکه آن‌ها هیچ درخواستی ندارند ولی این آرامش همیشه فقط مکثی در آستانه بروز رویارویی بوده است.



کردها (یا به عبارت دقیق‌تر، یزیدها) بزرگ‌ترین اقلیت قومی ارمنستان هستند که کشور تقریباً تک‌قومی می‌باشد. جمعیت کردی ارمنستان ۸۰-۷۰ هزار نفر دارد که تنها حدود ۳ هزار نفر از آن‌ها کرد هستند.

از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۱ «کردستان سرخ» وجود داشت که تشکیلات عجیبی بود که طبق منطق بلشویک‌ها بایستی قلعه مقدم انقلاب جهانی در مشرق باشد. ولی این هدف حاصل نشد و کردستان سرخ که لاجین و کلباجار، مناطق ناگورنی قره باغ، عضو آن بودند، منحل گردید. در دوران شوروی کردها در قفقاز جنوبی تقریباً نمانده بودند. آن‌ها را به عنوان قوم مخالف حکومت شوروی قبل از جنگ جهانی دوم به آسیای مرکزی تبعید کرده بودند. در جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان فقط یزیدها باقی ماندند.

در ارمنستان روزنامه «رؤیای تازه» به زبان کردی منتشر می‌شود، یک برنامه دو ساعته به لهجه کرمنجی از رادیو پخش می‌گردد. تا کنون مدارس یزیدها فعالیت می‌کنند. ولی مهمتر از همه این است که در ارمنستان روشنفکران یزیدی پرورش یافتند. در گرجستان و آذربایجان زمینه‌ای تا این حد مهیا برای بیداری خودآگاهی قومی یزیدها وجود نداشت. تنها در ارمنستان با مصیبت‌های آن‌ها همدردی می‌کردند در حالی که یزیدها در جمهوری‌های دیگر شوروی سابق چیزی جز اقلیت عادی قومی نبودند.

کردها طی مدت بیش از حد زیادی در انتظار تشکیل دولت خود بودند. و حالا ایجاد این دولت امکان پذیر شده است زیرا ناگهان با منافع قدرت‌های جهانی مصادف شد که طی سال‌های متمادی برگ کردی را ذخیره‌سازی کرده بودند. همانطور که تا کنون اشاره شده است، این کار برای ارمنستان و ایران هیچ چیزی خوبی به ارمنان نمی‌آورد. کردهای مقیم قسمت جنوب شرقی ترکیه تا کنون از احتمال مستقل شدن کردستان استقبال کرده‌اند. و این بدان معناست که مرز ارمنی - ترکی خطرناک

تر از همیشه خواهد شد. در شهر دیاربکر یک نوع خودگردانی کردی - بیشتر در حرف تا در عمل - فعالیت می‌کند ولی کرد ها در صدد هستند در آینده دولتی به مرکزیت این شهر ایجاد کنند که در این صورت ارمنستان مجبور خواهد شد نه تنها از ترک ها بلکه از کردها هم بازدارندگی کند. اقلیت ترکی استان های «وان»، «موش» و دیاربکر ترکیه از نفوذ خزنده کردها به ارمنستان پشتیبانی کرده و شاید حتی برای این توسعه طلبی شرایط مساعدی ایجاد نمایند. طبق منطق آنکارا، شبه نظامیان حزب کارگر کردستان می توانند در مناطق مرزی ارمنستان مستقر شوند که سال‌هاست که در ترکیه این مسأله مورد بحث قرار می‌گیرد. ولی ارمنستان با عراق چه تفاوتی دارد؟ می‌توان علیه ارمنستان هم عملیات فرامرزی اجرا کرد.

البته در میان کردها و یزیدها مانند همه جمعیت های قومی در فضای شوروی سابق، اختلاف نظرهای جدی درباره هویت قومی وجود دارد. یزیدها تأکید می‌کنند که در حقیقت امر در ارمنستان کردها باقی نمانده اند و اینکه همه آنها در سال ۱۹۸۸ همراه با ۱۵۰ هزار نفر آذری این کشور را ترک نمودند. عزیز تامویان، رئیس اتحادیه یزیدها گفت که «کسانی که خود را کرد می‌نامند در واقع یزیدهایی هستند که کرد شدند». به گفته وی، این نتیجه مبارزه بر سر ریاست جمعیت یزید است. تامویان هشدار می‌دهد که آرامنه باید هوای کردها و یزیدهای کرد شده را داشته باشند زیرا آنها در خدمت منافع کردها بوده و خطرناک هستند.

تضعیف خودآگاهی کردی در میان یزیدهای شهرنشین (به خصوص در پایتخت و شهرهای بزرگ)، مسأله مهم دیگری است. برای آنها مهم نیست که کرد هستند یا خیر. کردهای زیادی که به عنوان اقلیتها در روستاها با جمعیت محافظه‌کار ارمنی زندگی می‌کنند، از ابراز هویت کردی خود خودداری می‌کنند تا همسایه های ارمنی را تحریک نمایند.

نرخ بالای بیکاری و فقدان امکانات اقتصادی، یک علت مهم دیگر بحران هویت یزیدها در ارمنستان است. با وجود اینکه برای آرامنه هم پیدا کردن اشتغال در ارمنستان دشوار است، این مسأله برای اقلیتهایی چون یزیدها باز هم دشوارتر است. همین امر باعث مهاجرت یزیدهای جوان از روستاها به مناطق شهری شد. برای مثال، در روستای «خاکو» واقع در قسمت غربی ارمنستان، اکنون فقط ۱۶ خانواده زندگی می‌کنند ولی تا اوایل سالهای ۱۹۹۰ آنجا بیش از ۱۰۰ خانواده سکونت داشتند.

مسائل اقتصادی باعث شد که بعضی یزیدها مسیحی شوند تا مواد خوراکی و کمک‌های دیگر را دریافت نمایند. در روستای «امرا» واقع در شمال ایروان حدود ۳۵٪ مردم ناگهان به مسیحیان انجیلی تبدیل شدند. هدف از این کار، دریافت کمک از گروه‌های میسیونرهای غربی به پاس گرویدن به دین جدید است.

در گذشته نه چندان دور، در قسمت شمالی کردنشین عراق اندیشه برگزاری همه‌پرسی درباره جدایی از عراق به وجود آمد. کار فعال آمریکایی‌ها در کردستان به وضوح دیده می‌شود و لذا به آسانی می‌توان حدس زد که کردها را برای کسب آزادی آماده می‌کنند. اگر آنها بتوانند دولت مستقل خود را در عراق ایجاد کنند، این امر در ترکیه، سوریه و ایران واکنش زنجیره‌ای تحریک خواهد کرد. ولی بدیهی است که مقامات رسمی این کشورها سعی خواهند کرد از گرایش‌های جدایی طلبانه جلوگیری کنند و احتمالاً به زور متوسل خواهند شد که این‌گونه حوادث در قسمت شمالی سوریه و در مرز ترکیه و عراق اتفاق افتاده است.

رئیس کردستان عراقی خواست که رهبران شیعه عراق تا ماه سپتامبر با مخالفان سیاسی خود درباره تقسیم قدرت به توافق برسند که در غیر این صورت کردها امکان جدایی از بغداد را بررسی خواهند نمود. بارزانی در مصاحبه با خبرگزاری «آسوشیتد پرس» با شدت زیادی هشدار داد که «فرمانروایی شیعیان بر عراق آرزوهای کردها به جدایی را احیا می کند». ولی آیا این واقعاً مسأله فرمانروایی شیعیان است؟ شاید واقعیت این باشد که ایالات متحده مرحله جاری را برای آغاز اجرای طرح کردستان مناسب دانسته باشد؟

در مرحله مباحثات گسترده درباره عقب کشیدن نیروها از عراق، فردریک کاگان از انستیتوی انترپرایز آمریکا چشم انداز اوضاع منطقه را از دیدگاه محافل معینی ایالات متحده با دقت تمام بیان نمود. وی جدیداً در گزارش خود نوشت: «اگر نوری المالکی به ایالات متحده اجازه بدهد عراق را ترک کند، او در واقع تمایل به اجرای خواست های تهران، تابع کردن سیاست خارجی عراق به فارس ها و شاید حتی یکپارچه کردن قدرت خود و ایفای نقش ولی فارس ها در بغداد را اعلام خواهد کرد». طبیعی است که دولت باراک اوباما بر این اعتقاد بوده و می باشد که این تحولات به مواضع عمومی ایالات متحده در خاور میانه لطمه شدیدی زده و سرمایه گذاری های پول و خون آمریکایی را برابر صفر کرده و بر سر راه تلاش های آمریکا برای محاصره کردن ایران با شبکه ای از پایگاه های نظامی برای توسل به زور علیه تهران موانع جدید ایجاد خواهد نمود .

لذا یک نیروی مقابل لازم است که «طرح کردی» می تواند با موفقیت این نقش را بازی کند. یک واقعیت نمایان این است که در سال ۲۰۰۶ اتحاد فداییان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) طی بیانیه مشترکی اعلام نمودند که شریک دیدگاه جامعه اروپایی هستند که در واقع اهمیت برنامه هسته ای ایران را دامن می زند. همه نمایندگان مخالفان سازش ناپذیر از فشار بین المللی بر ایران در این زمینه پشتیبانی کرده و آمادگی خود را برای مساعدت به این فشار از داخل کشور ابراز می نمایند.

فرش رنگارنگی ایرانی مسایل قومی

لانا راوندی فدایی

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان اعم از قوم یا قبیله از حقوق برابر برخوردارند که رنگ پوست، نژاد، زبان و مشخصات دیگر به کسی امتیاز نمی دهد. زبان های محلی می توانند به طور آزاد در کنار زبان فارسی در مطبوعات و رسانه های گروهی دیگر و نیز برای تدریس ادبیات قومی در مدارس به کار گرفته شود.



ولی در عمل این اصول قانون اساسی گاهی تحقق نمی یابد. غرب اغلب از سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران ایراد گرفته و ادعا می کند که مقامات ایرانی اقلیت های قومی را تبعیض می نمایند (اتهامات به منع دفاع از حقوق اجتماعی و فرهنگی و از جمله حق تحصیل به زبان مادری مطرح می گردد).

قوم گرایی، عنصر مهم زندگی هر کشوری است که باید از نظر امنیت داخلی در نظر گرفته شود که این مسأله در ایران که در تقاطع تمدنها و اقوام واقع شده است، به خصوص اهمیت دارد. فعالیت قوم گرایان در قسمت های غربی و جنوب شرقی ایران (که وضعیت اقتصادی و دینی این مناطق با استان های مرکزی ایران تفاوت زیادی دارد) و احتمال فعالیت های تحریک آمیز خارجی در این مناطق، می تواند بسیار خطرناک باشد.

مسأله ای که بیشتر از همه باعث ناراحتی اقلیت های قومی می شود، فقدان مدارس به زبان مادری است. در این رابطه مايلم خاطرنشان کنم که برای هر کشوری این سؤال دشوار مطرح می شود که تا چه اندازه ای باید به اقوام داخلی اجازه دهد هویت ویژه قومی خود را توسعه دهند. برای مثال، ایالات متحده اغلب با صدای بلند از سیاست قومی کشورهای دیگر و از جمله ایران انتقاد کرده و بر تضييع حقوق اقلیت های قومی انگشت می گذارد. ولی در مؤسسات آموزشی دولتی آمریکا تدریس فقط به زبان انگلیسی صورت می گیرد و این در حالی است که طبق سرشماری رسمی سال ۲۰۱۰، ۱۶٫۳٪ جمعیت ایالات متحده را افرادی با اصل و نسب آمریکای لاتین تشکیل می دهند. سهم آن ها در ایالات جنوب غربی آمریکا به مراتب بیشتر است (از جمله ۳۷٫۶٪ در کالیفرنیا). لیکن در ایالات کالیفرنیا هم تدریس فقط به زبان انگلیسی صورت می گیرد.

از نظر سیاستمداران آمریکایی اهمیت وحدت دولتی یک امر غیرقابل بحث است. رئیس جمهور روزولت در سال ۱۹۰۷ گفته بود که «در کشورمان فقط برای یک زبان یعنی زبان انگلیسی جا وجود دارد زیرا ما می خواهیم که شهروندان ما، ملیت آمریکایی داشته باشند و ساکنان یک خانه عبوری چندین زبانه نباشند».

در حال حاضر همزمان با «ساخت ملت ها»، ناگزیر «ویرانی اقوام» صورت می گیرد. مردم اغلب مجبور می شوند از هویت قومی خود دست بکشند تا بخشی از یک ملت یا کشور بزرگ شوند. این روند طبیعی است که مناقشات مربوط به آن نیز طبیعی هستند. تغییرات اجتماعی چیزی تغییر نداده و این راه کارها نمی تواند راه حلی ارائه دهد. مطابق با یک دیدگاه دیگر، مناقشات قومی به گونه ای که ما امروز از آن ها اطلاع داریم، نتیجه تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تحولات دیگر در جامعه هستند. بنا بر این، با آگاهی به علل و عواقب این جابجایی ها می توان راه حل مناسب مسأله را پیدا کرد. برای درک اوضاع معاصر ایران باید این دو برخورد را با هم توأم نمود.

مسأله نمایندگی اقوام در نهادهای حکومتی، مسأله بسیار حساسی است. تعداد مقام های دولتی محدود است و اگر همه آن ها به یک قوم برسند، چیزی برای اقوام دیگر باقی نخواهد ماند. این وضع باعث رقابت و سیاسی شدن اختلافات می شود. همین امر درباره اقتصاد، فرهنگ و امور دیگر صحت دارد. در داخل گروه قومی این اختلافات موجب «بسیج و یکپارچگی» می شود.

مسایل بین قومی در سطح دینی، فرهنگی و غیره در صورت سیاسی نشدن اینقدر جدی نمی شود. مردم اغلب با عنایت به حساب ها و منافع خود بر اساس اصل قومی متحد می شوند. وقتی که مشاهده می کنند که تشکیل گروه قومی برای آن ها فواید بیشتری به بار می آورد تا مشکلات، متحد می شوند. این یکپارچگی که به ضرر تمامیت کشور تمام می شود، می تواند مشکلات مهمی به ارمغان آورد.

اکثراً نخبگان حاکم و رهبران اقوام مقصر دامن زدن مناقشات بین قومی هستند. آن ها از اختلافات بین اقوام و حکومت مرکزی سوءاستفاده می نمایند (مثلاً تأکید می کنند: «آری ما اهل سنت هستیم! آری، ما کرد هستیم!» و غیره) و بدین وسیله در جامعه تفرقه می اندازند. خود نخبگان از این طریق و با نمایش سلطه بر قوم خود، دولت مرکزی را شانناژ می کنند تا اختیارات و امتیازات بیشتری به دست آورند. ولی ایجاد شکاف بین حکومت مرکزی و گروه قومی خطر انفجار را فراهم می کند. و بالعکس، در کشوری که حکومت مرکزی نیرومندی دارد، گرایش های جدایی طلبانه توسعه نمی یابد.

چه چیزی باعث قوم گرایی می شود؟ ساختار تقسیم قدرت (از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ)، تجربه تاریخی اقوام مختلف (که خودشان در گذشته حکومت می کردند یا کسی بر آن ها فرمانروایی می کرد)، واکنش کشورهای همسایه این قوم یا نیروهای بین المللی به زندگی اقوام مختلف، شرایط ژئوپلیتیکی زندگی جامعه، وجود همسایه ها (کردهای ترکیه می توانند مشکلات دولت ایران با کردهای ایرانی را تحریک کنند)، وجود خودآگاهی سراسری ملی در یک قوم مشخص یا محسوب کردن خود به عنوان قومی جدا از دولت بزرگ، از جمله عواملی هستند که باید ذکر شوند.

مسأله جدایی طلبی قومی در طول قرن ۲۰ برای ایران به شدت مطرح بوده است. این مسأله بعد از انقلاب اسلامی سال های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ شدت یافت. تنش خاصی در کردستان ایران مشاهده می شد که آنجا طی چند سال عملیات جنگی واقعی حزب دمکرات کردستان ایرانی با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران جریان داشت. اکنون از شدت اوضاع کاسته شده ولی اوضاع هنوز به حالت ایده آل نرسیده است.

در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، جنبش سیاسی و جدایی طلب کردی اعلام موجودیت نکرده و در صحنه ظاهر نمی‌شود. ولی جنبش‌های مخالف قومی مستقر در خارج از کشور توسعه می‌یابند. محمود احمدی‌نژاد که برای تنزل سطح مخالفت در استان‌های قوم‌نشین اهمیت زیادی قایل است، بلافاصله بعد از انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری سفرهای مرتب به این مناطق، به خصوص مناطق محروم را شروع کرد. همانجا جلسات دولت بارها برگزار شده‌اند. محمود احمدی‌نژاد اولین رئیس‌جمهور ایران است که موفق شد توجه نهادهای دولتی را به مناطق دور افتاده و کمتر توسعه یافته کشور جلب نماید. طبق تصمیم دولت، بخشی از درآمدها از محل فروش نفت به توسعه مناطق محروم اختصاص یافته و مجلس با هزینه بخشی از پول بنیاد ثبات اقتصادی به این هدف نیز موافقت نمود.

در سال‌های اخیر عامل خارجی که با توسعه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، تشدید فشار اقتصادی بر ایران از سوی آمریکا و اروپا و تلاش‌ها برای تضعیف نظام ایران از طریق دامن زدن جدایی طلبی ارتباط دارد، به تأثیرگذاری جدی بر اوضاع قومی پرداخت. در مناطق قوم‌نشین کشور و به خصوص در سیستان و بلوچستان و نیز در کردستان، سازمان‌های قوم‌گرای زیادی ظاهر شدند که به اعمال تروریستی دست می‌زنند. تروریسم قومی حتی اگر اساساً برآیند تضییع حقوق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقلیت‌های قومی از سوی مقامات رسمی تهران باشد، تبلور عامل مداخله خارجی می‌باشد. این یکی از وسایل اعمال فشار آمریکا و متحدانش بر مقامات رسمی ایران است. احتمال می‌رود که عامل قومی در آینده نیز بر ثبات امور اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران اثر بگذارد.

«پرونده» هسته‌ای ایران و راهبرد روسیه

نیکلای کالچوگین

مقاله انتخاباتی ولادیمیر پوتین مندرج در روزنامه «ایزوستیا» باید حکم نقطه مرجع برای دیپلماسی روسیه را داشته باشد. وی در این مقاله صریحاً اعلام کرد: «اعتقاد دارم که باید تنها از راه صلح‌آمیز مسأله را حل کرد. ما پیشنهاد می‌کنیم که حق ایران برای توسعه برنامه هسته‌ای غیر نظامی و از جمله حق غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت شناخته شود. ولی این کار باید در عوض قرار دادن تمام فعالیت هسته‌ای ایران تحت نظارت مطمئن و همه جانبه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام شود. اگر این هدف حاصل شود، باید همه تحریم های جاری علیه ایران و از جمله تحریم های یکجانبه را لغو نمود».



روسیه طرفدار الگوریتم روند مذاکرات است که باید برای همه یکسان باشد

مطابق با موضع گیری مسکو، ما می‌خواهیم در هر مرحله این روند، مطابق با اصل حرکت گام به گام متقابل، شاهد نتایج مشخص شویم. الگوریتم این کار ساده و قابل فهم است: هر موقعی که ایران گامی به سوی خواست‌های جامعه جهانی بر دارد، جامعه جهانی باید نسبت به کاهش فشار تحریم‌ها بر ایران اقدام نماید. وزارت امور خارجه روسیه امیدوار است که در نهایت امر روند مذاکرات به مرحله‌ای برسد که برای همه روشن گردد که برنامه هسته‌ای ایران جنبه نظامی ندارد. آنگاه همه سئوالات و شبهات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر طرف شده و همه تحریم‌ها از ایران برداشته خواهند شد. به عبارت دیگر، از طرف ما پیشنهاد می‌گردد که اوضاع پیرامون برنامه هسته‌ای ایران به طور کامل و همه جانبه از راه مذاکرات حل شود که در این صورت غرب بیش از این نخواهد توانست از «پرونده هسته‌ای» ایران برای اعمال فشار بر این کشور به وسیله تحریم‌ها و خطر جنگ استفاده نماید.

روسیه در مورد بسته جدید تحریم‌های یکجانبه مصوب مجلس سنای آمریکا علیه ایران، ارزیابی اصولی منفی خود را بیان نموده است. به عقیده سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه، «ما دوباره شاهد تحریم‌هایی می‌شویم که از حدود هدف تأمین رژیم عدم اشاعه که شورای امنیت سازمان ملل متحد تأیید کرد، پافراتر می‌گذارد». برای بسیاری از کشورها و از جمله برای روسیه قابل قبول نیست که تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حد زیادی حالت برون‌مرزی دارد و علیه اقتصاد و تجارت کشورهای دیگری طراحی می‌گردد که قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درباره ایران را به درستی اجرا می‌نمایند.

گفتنی است که قالب بررسی «پرونده هسته‌ای» ایران ناظر بر جستجوی اشتراک مواضع روسیه نه تنها با چین بلکه با بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه و آلمان، شرکای دیگر این مذاکرات است. همانطور که می‌بینیم، مذاکره کنندگان غربی در هر گونه رأی‌گیری برتری دوبرابری دارند. کترین اشتون رئیس دیپلماسی اروپایی در جلسات گروه ۵+۱ شرکت کرده و احتمالاً از ابتکارات روسیه پشتیبانی نخواهد کرد. با توجه به این معادلات و تناسب نیروها، سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه و نماینده روسیه در این مذاکرات باید دلایل نه فقط جدی بلکه غیرقابل انکار فقدان نیات نظامی ایران در پژوهش‌های هسته‌ای آن را ارائه دهد.

تنها گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان اطلاعات رسمی درباره برنامه هسته‌ای ایران قبول می‌گردد در حالی که اطلاعات ایرانی درباره پژوهش‌های هسته‌ای با بی‌اعتمادی روبرو شده و غالباً توسط غرب نادیده گرفته می‌شود.

به نظر ما، روسیه باید در مورد شرکت آژانس در حل و فصل مسأله هسته‌ای ایران ابتکار جدیدی مطرح کند. شاید مصلحت داشته باشد که با عنایت به اهمیت آژانس در زمینه ارائه اطلاعات درباره برنامه هسته‌ای ایران و برخورد غیردوستانه رئیس و بعضی بازرسان این آژانس با مقامات رسمی ایران، ترکیب گروه‌های بازرسان توسعه یافته و اعضای آن‌ها به صورت مرتب عوض شوند.

به نظر ما، شرکت نمایندگان روسیه و چین در این گروه‌ها باعث اعتماد بیشتر طرف ایرانی به بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده و بر جو تعامل آن‌ها اثر مثبتی خواهد گذاشت. همچنین از این طریق می‌توان شفافیت برنامه‌های تهران را افزایش داده و نه تنها سطح صحت اطلاعات ارائه شده به گروه ۵+۱ را بالا برد بلکه غرب را برای ارزیابی غیر مغرضانه مواضع ایران تشویق نمود. بالاخره در مواضع آمریکا و متحدانش اصل کلیدی این است که آژانس مجبور نیست برای جهانیان ثابت کند که برنامه هسته‌ای ایران حالت نظامی دارد بلکه ایران باید دلایل جامع و مانع عکس این ادعا را ارائه دهد. این رویکرد غرب از نظر حقوقی اشتباه محض است زیرا طرف ایرانی را در زمینه هسته‌ای از اصل برائت محروم کرده و شبهات نابجا به حق ایران برای انجام پژوهش‌های هسته‌ای را به وجود می‌آورد.

در خاتمه باید خاطرنشان کنیم که خوب بود اگر در دور جدید مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران در مسکو شاهد حسن تفاهم واقعی طرفین شویم که همه شرکت کنندگان در این گفتگو از تلاش‌های غیر قابل قبول برای دخل و تصرف در اصول شناخته شده بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس منافع ملی یا گروهی خود دست بکشند. نادیده گرفتن حقوق حقه ایران برای ادامه پژوهش‌های هسته‌ای تا کنون لغایت ته کشیده است. زمان بستن «پرونده هسته‌ای» ایران فرا رسیده است که البته همزمان فعالیت هسته‌ای ایران باید تحت نظارت مطمئن و همه جانبه بین‌المللی که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام می‌شود، قرار گیرد.

به نظر ما، ترک مذاکرات به بهانه فقدان سازش از طرف ایران اشتباه خواهد بود. تهران از امتناع گروه ۵+۱ از ادامه گفتگو برای اثبات حقانیت خود استفاده خواهد کرد. لذا برخورد سازنده مقامات روسیه و الگوریتم پیشنهادی توافقات گام به گام متقابل بعدی واقعاً می‌تواند نه تنها به ایران بلکه به همه کشورهای علاقمند به حفظ صلح و ثبات در منطقه نشان دهد که روزنه‌امیدی در صخره به ظاهر محکم و غیر قابل عبور پژوهش‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

مربع سبز

حیدر جمال

در شرایط بحران لغایت شدید سیاسی که در پی فروپاشی اتحاد شوروی جهان را فرا گرفت و با آغاز هزاره جدید وارد مرحله باز و آشکار شد، در جهان اسلام توسعه مقابله فعال با گرایش های امپریالیسم جدید جهانی آغاز گردید. اکنون می توان به گام های اول در جهت تشکیل پیمان نظامی و سیاسی مخالف آمریکا و ناتو اشاره کرد که ایران، ترکیه، مصر و پاکستان می توانند به عنوان بازیگران اساسی عضو آن شوند. در نتیجه تشکیل این پیمان مرکز نیرومند



قدرت با نیم میلیارد نفر جمعیت (با احتساب افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی) ظاهر خواهد شد.

ولی آیا ایجاد این اتحادیه واقعاً امکان دارد؟

تضاد اساسی سیاست معاصر جهانی

مناقشه بین منافع بوروکراسی های ملی که نمایندگان دولت های مستقل هستند و بوروکراسی بین المللی که برای تبدیل شدن به کرپراسیون نیرومند اداری جهانی تلاش می کند و نمی خواهد به قوانین ملی، ترتیبات انتخاباتی و منافع رأی دهندگان وابسته باشد، تضاد اساسی و نیروی محرک روند سیاسی در جهان معاصر می باشد. مقابله بین بوروکراسی بین المللی که بر ابزاری چون سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ناتو و سازمانهای حاشیه ای مانند اتحادیه کشورهای عرب متکی می شود، از یک سو، و بوروکراسی های ملی از سوی دیگر، در برخوردهای شدید سیاسی اقتصادی (به صورت تحریم ها) و مبارزه مسلحانه تبلور می یابد که طی بیست سال اخیر نمونه های آن فراوان بوده اند.

تا همین اواخر فرض بر آن بود که جهان اسلام کمتر از کانون های تمدنی دیگر، می تواند اتحادیه های نظامی سیاسی را تشکیل دهد. کارشناسان با هم در زمینه وصف تضادهایی مسابقه گذاشتند که در امت مسلمان تفرقه انداخته و بین منافع ده ها کشور اسلامی جهان تضاد و مقابله ایجاد می نمایند.

واقعاً، ساختارهای دولت های اسلامی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه کشورهای عرب و امثال آنها، در حد به مراتب بیشتری شعبه های بوروکراسی غربی بودند تا اتحادیه های دولتهای ملی که به منظور دفاع جمعی از خود در برابر روند جهانی سازی تشکیل گردیدند. اکثریت قریب به اتفاق این دولت ها در قرن ۲۰ در نتیجه فروپاشی خلافت عثمانی و امپراطوری های استعماری اروپایی به وجود آمدند. آنها تحت سلطه نخبگان وابسته به غرب قرار گرفتند که در این منطقه الگوی محلی

لیبرالیسم غربی را به وجود آوردند. بدیهی است که در این سطح هیچ گونه مقابله جدی با نظم جهانی که غرب برقرار کرد، قابل تصور نبود.

پیشرفت در این زمینه به برکت مناقشه بین دو طایفه بوروکراتیک در غرب حاصل شد. جمهوری خواهان ایالات متحده مبین منافع امپراطوری ملی هستند و سعی می کنند خاور میانه را به گونه ای ببرند و بدوزند که در این منطقه اقمار مطیع و وابسته به امپراطوری آمریکایی را به قدرت برسانند.

جناح چپ حزب دمکرات آمریکا مبین منافع بوروکراسی بین المللی هستند. رهبران نیرومند دولتهای ملی با گرایش به حزب جمهوری خواه برای باراک اوباما که در چارچوب دستور روز جهان وطنی کار می کند، لازم نیستند. در نتیجه این برخورد بین دو طایفه آمریکایی، ساختار نظارت آمریکایی بر منطقه شکست خورده و دورنمای چیزی که در رسانه های گروهی «بیداری اسلامی» نامیده می شود، گشوده شد.

مناقشه دیرینه بین جریان های شیعه و سنی در اسلام به عنوان مهمترین تضادی تلقی می شود که مانع از همگرایی سیاسی امت اسلامی می گردد.

این مناقشه از مکانیزم های کاملاً معقولانه برخوردار است. اگر اختلاف نظرها بر سر علوم متعالیه الهی کنار گذاشته شود، مهم ترین ایراد سنی ها از شیعیان این است که آن ها وجود نظام مشروع دولتی در فضای اسلامی تا قبل از ظهور حضرت مهدی را به رسمیت نمی شناسند. نسل جدید روحانیت شیعه ایران از اوایل قرن ۲۰ به برداشتن گام هایی در جهت خروج از این وضع پرداختند زیرا روشن بود که انقلاب اسلامی لازم است و بعد از رسیدن به قدرت باید مشروعیت داشته باشد. راه حل دینی این مسأله در نظریه «ولایت فقیه» آیت الله العظمی روح الله خمینی کشف شد. این نظریه امکان برقراری نظام دولتی اسلامی را می دهد که در زمان اختفای مهدی مشروعیت داشته باشد.

همین امر حادثترین جنبه انقلاب اسلامی ایران را تشکیل می دهد: این انقلاب وضع حقوقی مخالفان دائمی را که نمی خواهند در این دنیای غرق شده در گناهان به قدرت برسند و فقط حاضرند مشروعیت مقامات حاکم موجود را زیر علامت سؤال ببرند، از شیعیان بر می دارد. شیعیان از سال ۱۹۷۹ خود را به عنوان شخصیت های سیاسی در فضای سیاست واقعی نشان می دهند. به همین علت با فروپاشی رژیم شاه، تبلیغات ضد شیعه مراکز دینی عربستان سعودی و پادشاهی های عربی دیگر، صد برابر بیشتر شد. شیعیان از رقیبان نظری و مجازی به رقیبان واقعی در صحنه جهانی تبدیل گردیدند. از سوی دیگر، انقلاب ایران از نظر انقلابیون اهل سنت که به اسلام سیاسی گرایش دارند، مهم ترین سوء تفاهمی را بر طرف می کند که مانع از اتحاد آنها می شد. انقلاب اسلامی سنی می تواند روی شناسایی رسمی و حمایت برادران اهل تشیع حساب کند. این امر در عمل به صورت روابط محکم بین تهران و مقاومت فلسطینی، قبل از همه با جنبش حماس، تبلور یافته است.

هر یک از چهار کشوری که به طور بالقوه در مسیر تشکیل بزرگترین بلوک نظامی - سیاسی اسلامی حرکت می کنند (ایران، ترکیه، مصر و پاکستان) زیر بار اتحادیه های سیاسی و تعهدات سیاسی خود قرار دارند. پاکستان که از همه آنها بی طرف

تر است، با افغانستان روابط ژئوپلیتیکی دارد که نیروهای ناتو ۱۱ سال است که در خاک این کشور با ملت افغانستان می‌جنگند. ولی مهمترین مسأله‌ای که در این زمینه وجود دارد، نه اشغال غربی کشور بلکه روابط پیچیده بین افغانستان و ایران است که می‌تواند در حد معینی مانع از نزدیکی روابط آنها شود. البته ایرانیان سیاستمداران واقع بینی هستند و می‌فهمند که نباید طالبان امروزی را با طالبانی که اواخر سال‌های ۱۹۹۰ برای متحد کردن افغانستان تلاش می‌نمودند، یکی دانست (در حال حاضر «طالبان» یک مارک تجاری است که طیف وسیع نیروهایی که با اسلحه در دست با اشغالگران می‌جنگند، در چارچوب آن عمل می‌نمایند). شرکت یکی از پدران روحانی پاکستانی «طالبان» در همایش «بیداری اسلامی» تهران، نشان می‌دهد که در این زمینه موانع غیر قابل عبور وجود ندارد.

برای ایران، سوریه نقش همانگونه «بار سیاسی» را ایفا می‌کند. در حال حاضر سوریه هم فضای مبارزه مسلحانه، هدف فشار غرب و پادشاهی‌های آمریکاگرای محافظه‌کار شبه جزیره عربستان می‌باشد. علاوه بر آن، عامل جداگانه رویارویی بین رژیم‌های اردوغان و بشار اسد وجود دارد. سوریه، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه نزدیکی قاطعانه روابط بین تهران و آنکارا می‌باشد. با عنایت به اینکه ایران هرگز از حمایت خود از رژیم دمشق دست نمی‌کشد، آنکارا باید انعطاف به خرج دهد.

عجیب است ولی برنامه هسته‌ای ایران کمترین مانع محسوب می‌شود. بر عکس، سطح فناوری‌ها که ایران حاصل کرد و درام سیاسی که پیرامون این جنبه نظام دولتی ایران بر پا شده است، می‌تواند به عنوان امتیاز جمهوری اسلامی در مبارزه بر سر متحدان تلقی شود. به نفع مصر و ترکیه (چه رسد به پاکستان) است که یک دولت هسته‌ای که تحت فشار جهانی کمر خم نکرده و اراده خلل ناپذیر برای حفظ استقلال خود را به اثبات رساند، عنصر مرکزی ائتلاف آینده شود.

این تنها مسأله انگیزه‌های راهبردی نیست. خود ترکیه چند بار مهم دارد که باید حمل کند. در پرتو روابط با ایران، دعوای ترکیه با ارمنستان عامل مهمی است که البته عامل اساسی نیست. ارمنستان در قفقاز جنوبی به عنوان متحد و شریک جمهوری اسلامی رفتار می‌کند. موضوع آذربایجان از مسأله ارمنی جدایی ناپذیر است. با وجود اینکه جدیداً تیرگی معین روابط بین باکو و آنکارا مشاهده شده است، ترکیه تنها متحد واقعی آذربایجان است که این کشور (آذربایجان) در طول تاریخ استقلال خود نتوانسته است با ایران روابط حسنه برقرار نماید. اکنون این روابط تا حدی شدت یافته است که در هر دو کشور افراد را به اتهام جاسوسی به نفع همسایه متهم می‌نمایند. همچنین مسأله احتمال استفاده اسرائیل از فرودگاه‌های نظامی آذربایجان به میان آمده است که این امر تا حدی جنجال برانگیز است که می‌تواند به «بهانه برای جنگ» تبدیل شود.

عضویت ترکیه در ناتو معلق ماندن مسأله عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، مانع مهمی بر سر راه عضویت ترکیه در هر بلوک فعال از این قبیل می‌باشد. در حالی که اتحادیه اروپا برای اردوغان نقش «پرده دود» را در میدان سیاست خارجی بازی می‌کند (اردوغان به بهانه تطبیق کشور خود با موازین حقوقی اروپایی، نقش سیاسی ارتش در زندگی کشور را خنثی کرد)، عضویت در ناتو این کشور را به برداشت گام‌های عملی ضد ایرانی وادار می‌کند. در همین راستاست که تأسیسات سپر ضد موشکی در قسمت شرقی آناتولی مستقر می‌گردند.

در مورد مصر باید گفت که مهم ترین بار سیاسی آن با پیمان صلح با اسرائیل ارتباط دارد. رژیم بعد از ناصر به خاطر همین پیمان به همبستگی اسلامی و عربی خیانت کرده و «سی سکه نقره» را به صورت کمک های مرتب نظامی (که همیشه از کمک های آمریکا به اسرائیل کمتر است) به دست آورد و حق محسوب کردن شبه جزیره سینا به عنوان بخشی از خاک خود را دریافت نمود. ولی اکنون این قرارداد به یک بار اضافی سیاسی شباهت دارد که بزرگ ترین کشور تقریباً ۹۰ میلیونی جهان عرب را از بزرگراه جهانی ضد اسرائیل به در می برد.

ضمن جمع بندی مراتب فوق می توان گفت که مسایل فنی و بار سیاسی هر چهار کشور مذکور که مانع از تشکیل ائتلاف نظامی - سیاسی آنها می شود، با وجود مهم بودن، اصولاً می توانند حل شوند چنانچه اراده واقعی برای تشکیل این پیمان وجود داشته باشد. آیا این اراده وجود دارد و انگیزه های آن کدامند؟

بدون تردید، ایران نقش لکوموتیو ائتلاف «مربع سبز» را ایفا می کند. موقعیت آن به عنوان بزرگترین کشور مستقل در مرکز اوراسیا بیشتر از همه به خاطر فشار جهان وطنی از سوی غرب و بخش قابل توجه کشورهای جهان اسلام با مشکلات روبرو می شود. ایران این ضرورت مبرم را احساس می کند که محاصره راهبردی را بشکند و در مرکز قدرت که اکنون شکل می گیرد، به محور یا حد اقل به حلقه اساسی آن تبدیل گردد. در حالی که ترکیه از طریق تشکیل این اتحادیه می تواند برنامه های دیرینه خود را عملی کند، این اتحادیه برای ایران مسأله مرگ یا زندگی شده است. برای پاکستان هم مسأله بقای وجود به همین اندازه حاد است زیرا اوضاع اقتصادی این کشور نه فقط روز به روز بلکه ساعت به ساعت وخیم تر می گردد. پاکستان به تعطیلی ترانزیت ناتو به افغانستان تن داد چرا که در شرایط بی بند و باری دستگاه نظامی آمریکایی، ادامه همکاری با ایالات متحده می توانست موجب سرنگونی رژیم توسط توده های مردم شود.

ولی علاوه بر بیانیه های خوفناک، یک چیز واقعی وجود دارد و آن ضرورت مبرم ساخت هرچه زودتر خط لوله انتقال گاز از ایران به پاکستان است که تهران به قدری به این پروژه علاقمند است که حتی برای این طرح خط اعتباری ۲۵۰ میلیون دلاری افتتاح می کند.

ایران و پاکستان، صادق ترین طرفداران این ائتلاف هستند که کمتر از همه به دیگران وابسته اند. ترکیه به گرفتن سود هر چه بیشتر علاقه مند است و از نظر اخلاقی حاضر نیست به خاطر این چشم انداز همه مزایای خود را به بازی بیاندازد.

مصر هنوز به عامل و حامل واقعی اراده سیاسی تبدیل نشده است. محافل بوروکراتیک ملی که از زمان ناصر شکل گرفته و در دوران مبارک به شکوفایی رسیدند، در جریان «انقلاب تحریر» ضربات محکمی خوردند. مصر به عنوان عامل سیاسی باید در حول و حوش «اخوان المسلمین» شکل بگیرد که این سازمان هنوز کارمندان دولت خود را تربیت نکرده است زیرا به اخوان تا همین اواخر اجازه نداده بودند در امور حکومتی شرکت کنند. این سازمان به انعطاف، سازش ها و حرف های نیم بند عادت دارد و لذا برای مصر نسبتاً دشوار خواهد بود که با قاطعیت و صراحت آمادگی خود را برای تشکیل ائتلاف الزام آور ابراز نماید به خصوص با توجه به فشار از سوی غرب علیه این تصمیم. لذا اراده مردم کوچه و بازار مصر می تواند در این زمینه تعیین کننده باشد.

ما تا کنون به دفعات اشاره کرده ایم که در شرایط جاری مسأله پیمان های نظامی - سیاسی، قبل از همه مسأله رویارویی بین استقلال کشور ها و «جهان وطنی تجاوزکارانه» (یا به عبارت دقیق تر، جهان گرایی زیرا جهان وطنی به نابودی رسمی حق حاکمیت و استقلال ملی علاقه مند نیست) می باشد. «جهان وطنی تجاوزکارانه»، خط مشی بوروکراسی بین المللی است. همین قشر از همان ابتدا مخالف انعقاد همه ائتلاف های واقعی بین کشورهای اسلامی بوده و تنها با اتحاد دولت هایی سازش می کرد که خارج از سامانه سیاسی حق حاکمیت (پادشاهی های عربی) واقع شده اند.

این جو منفی از همان ابتدا باعث رفتار محتاطانه رژیم هایی می شود که در تشکیل این بلوک دخیل هستند زیرا آن ها نگران تحریک واکنش شدید هستند.

بدون شک و تردید، غرب نه تنها با تهدید های نظامی بلکه به وسیله تحریم ها و دیپلماسی رسمی و غیر رسمی «سایه ای» با این پدیده مبارزه خواهد کرد. همچنین به ایجاد طرح های مجازی کاذبی خواهد پرداخت که هدف آن ها، گمراه کردن سیاستمداران این کشورها و مناطق پیرامون آن ها، افشاندن بذر های بی اعتمادی و ممانعت از نزدیکی روابط بین آن ها می باشد.

موضوع به اصطلاح آشتی احتمال بین ایران و عربستان سعودی و اتحاد این دو تولید کننده بزرگ مواد هیدروکربنی به منظور برقراری سلطه بر بازار نفت و نیز تقسیم نظارت بر مابقی جهان اسلام از جمله طرح های فریبنده ای می باشد که در بعضی محافل به گردش افتاده است.

این نظریات بخشی از جنگ اطلاعاتی را تشکیل داده و از طریق تحلیل سیستمی رژیم های سیاسی این دو کشور به آسانی افشا می گردد. تنها پیروان نظریه پست مدرنیسم که نقش «ماهیت ها» در صحنه تاریخی را نمی فهمند و همه تحولات را به عنوان جمعی از فناوری های سیاسی تشریفاتی در نظر می گیرند، می توانند این فریب را بخورند.

از سوی دیگر، این ائتلاف متحد نیرومندی دارد و آن چین است که مهمترین قلعه بوروکراسی ملی بعد از ایالات متحده است (تازه در آمریکا این نوع بوروکراسی به وسیله بوروکراسی بین المللی حزب دمکرات بلوکه شده است در حالی که در چین فرمانروایی آن قابل بحث نیست).

چین بدان احتیاج شدیدی دارد که پاکستان، متحد آن که در برابر هند منزوی شده است، بتواند در اتحادیه نظامی - سیاسی جدید شرکت کند که چین به برکت آن بتواند بعضی مسایل خود را مانند خروج از انزوای راهبردی و تأمین انرژی، حل نماید.

باید به این واقعیت آگاه باشیم که اجرای این طرح، نخبگان حاکم بر فدراسیون روسیه را با انتخاب بسیار دشواری روبرو می سازد. مسکو در برابر این اتحادیه نمی تواند بدون هیچ مانعی به همکاری نظامی - سیاسی با ناتو علیه افغانستان به طور غیر مستقیم علیه چین ادامه دهد.

ایران و غرب در مبارزه بر سر جریان محموله ها و گاز از آسیای مرکزی

رستم محمودوف

مسائل ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی در زمینه حمل و نقل و صادرات انرژی همیشه از زاویه دید رقابت آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه و چین در نظر گرفته می شود. موضوع شرکت ایران در این بازی بزرگ ژئوپلیتیکی و ژئواقتصادی بازتاب کمتری یافته است و این در حالی است که ایران در بعضی محورها حریف و رقیب مهم قدرت های غرب می باشد.



در حال حاضر که مناقشه در افغانستان همچنان ادامه دارد، تهران برای آسیای مرکزی «دروازه به جنوب» است و بر همین اساس ژئوپلیتیک خود را در منطقه تنظیم می نماید.

تهران از زمان مستقل شدن کشورهای آسیای مرکزی، سیاست پیگیرانه برقراری روابط سازنده با این کشورها را دنبال نموده است. اکنون می توان گفت که ایران به عامل مهمی تبدیل شده است که بر یک سری فرآیندهای سیاسی - اقتصادی آسیای مرکزی اثر می گذارد.

از سوی دیگر، ناگفته نماند که سیاست ایران در منطقه در شرایط نسبتاً پیچیده ای توسعه می یابد زیرا آسیای مرکزی از مدت ها پیش به نقطه تقاطع منافع ژئوپلیتیکی و ژئواقتصادی همزمان چند بازیگر بزرگ سیاست جهانی تبدیل گردیده است. در میان این فعالان صحنه جهانی باید به ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا هم اشاره کرد که از سابقه پیچیده روابط با ایران برخوردارند.

همه این عوامل بر راهبرد تهران اثر مستقیم می گذارند که مجبور است در رقابت در حال توسعه بر سر مواضع در آسیای مرکزی شرکت نماید. این رقابت اغلب مسکوت و پنهان نگه داشته می شود و حتی توسط اکثر بازیگران تکذیب می شود ولی وجود خارجی خود را از دست نمی دهد.

در حال حاضر، ایران یکی از مهم ترین شرکای بازرگانی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی است که اتفاق منافع طرفین در یک سری بخش ها و از جمله در زمینه ارتباطات حمل و نقل، زمینه ساز این امر می شود.

برای ایران مهم است که توان ترانزیتی خود را در عرصه حمل و نقل عملی کند که فرصت های مکمل شغلی ایجاد کرده و وزن سیاسی و اقتصادی این کشور در منطقه را بالا می برد.

در مورد کشورهای آسیای مرکزی باید گفت که طی بیست سال اخیر اندیشه متنوع کردن مسیرهای حمل و نقل یکی از اندیشه های کلیدی آنها در راستای تحکیم استقلال سیاسی خود بود. وابستگی زیادی به ارتباطات روسی (راه آهن و جاده ها و نیز خطوط لوله) به خاطر خطرات معین اقتصادی و به دلایل ژئوپلیتیکی باب طبع نظام های اقتصادی کلیدی آسیای مرکزی نبود. در این رابطه محور جنوبی از طریق ایران به عنوان یک مسیر آینده دار جایگزین در نظر گرفته می شد.

راه آهن تجن - سرخس - مشهد که کشورهای آسیای مرکزی به برکت آن به ترکیه و بنادر خلیج فارس و از آنجا به بازارهای خاور میانه و آسیای جنوبی و جنوب شرقی دسترسی پیدا کردند، اولین طرحی بود که در این زمینه پیشرفت مهمی فراهم کرد. در سال ۲۰۱۱ ساخت راه آهن قزاقستان - ترکمنستان - ایران شروع شد که باید بر توسعه مناطق ترکمنستان و قزاقستان در سواحل خزر اثر مثبتی گذاشته و به مرکز ترانزیت بین ایران و روسیه تبدیل گردد.

جمهوری اسلامی ایران در سال های اخیر در زمینه توسعه و ارتقای کیفیت زیرساخت حمل و نقل خود کار فراوانی انجام داده است. این کشور برای ترانزیت محموله ها مسیرهای جدیدی ایجاد می نماید. همچنین در زمینه توسعه مناطق آزاد اقتصادی که به ارتباطات وابسته باشند، کار زیادی انجام می شود.

ولی رفتار ایالات متحده و اتحادیه اروپا که به منظور مقابله با امتیازات جغرافیایی ایران به مکانیزم های فشار سیاسی و اقتصادی یعنی تحریم ها متوسل می شوند، مانع از ادامه تقویت نفوذ ایران در عرصه حمل و نقل و انرژی آسیای مرکزی می شود.

رقابت ژئوپلیتیکی ایران با آمریکا در بخش حمل و نقل و ترانزیت انرژی و واردات انرژی از آسیای مرکزی وارد مرحله جدیدی می شود که تحریم های بین المللی که به وسیله تحریم های یکجانبه آمریکا، اتحادیه اروپا و بعضی کشورهای دیگر علیه جمهوری اسلامی ایران تقویت شده است، نیروی محرک این مرحله است. بدون تردید، ایران با استفاده از امتیازات طبیعی و مهارت دیپلمات های خود در بعد عملی به موفقیت های زیادی دست یافته است ولی تنها به مرور زمان معلوم خواهد شد که آیا این کشور می تواند در جو منفی بین المللی این دستاورد ها را در دست خود نگه داشته و توسعه دهد یا خیر؟ احتمال زیادی می رود که اوضاع به صورت ریشه ای تغییر کرده و معادلات جاری دستخوش تحولات سرنوشت ساز شود چنانچه مسایل جاری اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا حل نشده و به موج جدید بحران مالی و اقتصادی جهانی تکامل یابد.

چشم انداز همکاری بین روسیه و ایران

دنيس پوريژينسكي

روسیه باید سامانه جدید روابط با ایران را که بر پیمان بین دو کشور استوار باشد، برقرار نماید. دو کشورمان با سه مسأله کلیدی روبرو هستند که باید حل شوند. مسأله اول، تثبیت اوضاع سوریه و پیشگیری از هر گونه تجاوز خارجی به این کشور است. مسأله دوم با قفقاز ارتباط دارد. باید با ایران درباره تثبیت اوضاع این منطقه به منظور پیشگیری از مداخله نیروهای ثالث ماورای اقیانوسی گفتگو نمود.

و بالاخره مسأله مهم سوم، مسأله افغانستان است. از زمانی که ایالات متحده و متحدانش در ناتو عملیات «آزادی شکست ناپذیر» را شروع کردند، ده سال و نیم گذشته است. ولی ما شاهد آن هستیم که این عملیات آزادی، صلح و توافق را به سرزمین افغانستان نیاورده است چرا که آمریکایی‌ها در این منطقه صرفاً اهداف ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی خود را دنبال می‌کنند. لذا مسکو همراه با تهران باید ابتکارات مستقل جدید را طراحی کند. دو کشورمان بالاخره باید به اجرای راهبرد های مثبت دیپلماتیک تن داده و پیمان بلندمدت دوجانبه را به همدیگر پیشنهاد نمایند. این اقدام برای روسیه و جهان ساختار محکم ژئوپلیتیکی را جهت تأمین ثبات آسیا و جهان به ارمنان خواهد آورد.

ایران می‌تواند برای روسیه به متحدی تبدیل شود که به کمک آن می‌توان از غرق شدن جهان در بی‌نظمی و هرج و مرج پیشگیری کرده و به ساخت نظام عادلانه جدید جهانی پرداخت.

روسیه و ایران، عوامل کلیدی اوضاع تمام قاره اورآسیا می‌باشند. بی‌ثباتی سیاسی، افراط، قاچاق مواد مخدر، عدم توسعه زیرساخت و فقر از جمله مسایلی هستند که اکثر کشورهای آسیای مرکزی، خاور میانه و روسیه به عنوان همسایه نزدیک آن‌ها، با آن دست به گریبان هستند. به منظور حل و فصل مجموعه پیچیده مسایلی که مانع از توسعه اورآسیای مرکزی می‌شوند، باید به تشریک مساعی همه طرف‌های ذی‌علاقه و قبل از همه ایران و روسیه به عنوان نیرومندترین بازیگران منطقه ای دست یافت. این همکاری می‌تواند در چارچوب ساخت مشترک منطقه بزرگ جدید موسوم به «خاور میانه جدید» توسعه یابد.

طرح «خاور میانه جدید» ناظر بر ایجاد فضای مشترک اقتصادی از جنوب سبیری تا شمال هند و خلیج فارس است که این منطقه می‌تواند به هسته همگرایی اورآسیایی و میدان همکاری‌های مؤثر برای روسیه و ایران و نیز کشورهای همسایه هند، چین، افغانستان، پاکستان، مغولستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان و ترکیه تبدیل شود که هر یک از این کشورها طبیعتاً استقلال و حق حاکمیت خود را حفظ خواهند نمود. ایجاد فضای واحد عظیم ژئواقتصادی و ژئو فرهنگی اورآسیایی امکان ارتقای تعامل کشورها به سطح جدید و حل و فصل تدریجی همه مسایل مهم برای این منطقه اعم از ایجاد زیرساخت پایه برای تأمین زندگی مردم (برق رسانی، ایجاد سامانه های استفاده از آب و غیره) و مسایل

دیگر را خواهد داد. اجرای این طرح پیشنهادی بزرگ به سهم مهمی در حل و فصل مسأله قاچاق مواد مخدر افغانی تبدیل خواهد شد که این مسأله مشترک روسیه و ایران است. صنعتی سازی اولیه افغانستان و جایگزینی اقتصاد مواد مخدر با الگوی اجتماعی و اقتصادی دیگر امکان کاهش پایگاه اجتماعی و اقتصادی تجارت مواد مخدر را فراهم خواهد کرد.

طرح های بلندمدت سرمایه گذاری راهبردی به منظور ایجاد فرصت های شغلی با تخصص بالا برای مردم منطقه، باید هسته همکاری روسیه و ایران را تشکیل دهد. این طرح ها را می توان در سه دسته صنعتی، زیرساختی و آموزشی - فناوری قرار داد. «شرکت روسی همکاری با آسیای مرکزی» که تشکیل آن پیشنهاد شده است، می تواند طراح و مجری این طرح ها شود. فرض بر آن است که علاوه بر جمهوری های آسیای مرکزی، ایران، افغانستان و پاکستان نیز عضو حوزه مسئولیت این سازمان شوند.

منطقه آستراخان فدراسیون روسیه که ایران با آن روابط تنگاتنگی برقرار کرده است، باید به تکیه گاه کلیدی توسعه مشترک روسیه و ایران تبدیل گردد.

بدون تردید، طرح های صنعتی توسعه مشترک فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران باید در صنعت نفت و گاز نیز عملی شوند. توسعه همکاری در بخش نیروی برق هم به همین اندازه مهم است. علاوه بر ساخت پالایشگاه ها، توسعه صنعت پتروشیمی، بهره برداری از میداین نفت و گاز که در جلسه ژانویه ۲۰۱۰ کارگروه مشترک روسی - ایرانی در زمینه انرژی برنامه ریزی شد، ایجاد شبکه ای از نیروگاه های کوچک برق آبی و مجتمع های برق و انرژی که شامل کارخانه های نه چندان بزرگ در زمینه ساخت تجهیزات برقی و تجهیزات برای نیروگاه ها باشد، به عنوان طرح آینده دار تلقی می شود. در همین راستا فروش محصولات این مجتمع ها و اجرای طرح های مشترک در حوزه انرژی در کشورهای خاور میانه جدید پیشبینی می شود.

بنا بر این، در حال حاضر روسیه و ایران هستند که از امکان برقراری نظم جدید جهانی که بر اصل عدالت و توسعه استوار باشد، برخوردارند. آن ها می توانند توسعه سریع خود و همسایگان خود را از طریق طراحی و اجرای طرح های توسعه مشترک تأمین نمایند.

